رساله شیخ جعفر

۱۷۹

۵۱۲۱

رساله شیخ جعفر

هذا کتاب بغیة الطالب بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین من تألیف مولانا شیخ جعفر دام ظله العالی

الحمد لله الذی اسس قواعد الاحکام ورفع دعائم الاسلام ومیّز العباد بالحلال من الحرام وختم
الادیان بافضل ختام وجعل شریعة محمد صلی الله علیه وآله مورد الانام الی یوم القیام والتمسک بخلافة
علی امیر المؤمنین علیه السلام وعترته الامجاد الاطائب الکرام صلوات الله علیهم والسلام وبعد
سؤال کردند جمعی از پرهیزکاران وگروهی از برادران صاف دلان که بنویسم بجهت
ایشان رساله که مشتمل باشد بر اصول واجبات وظاهر گرداند آنچه واجب کرده است خدا
بر بندگان از اعتقادات وعبادات پس اجابت کردم ایشان را بسوی این مطلب وبقدر
در آن از فضل حق تعالی بر این مسلک مرغوب وامیدوارم از کسانی که عمل کنند
از برادران اهل ایمان هرچند که بعد از گذشتن ایام باشند وحصول از زمان انکه شریک کنند مرا
در دعای صالح ایشان واز خدا درخواست کنند که بهترین جزا دهد مرا بتألیف آن
ومسمی گردانیدم آنرا ببغیة الطالب در شناختن مفروض از واجب ومرتب ساختم
آنرا بر دو مطلب **مطلب اول** در اصول دین بدانکه واجب است در شناختن آنچه ذکر شد دلیل
بر وجه علم ویقین وکافی نیست ظنی که حاصل شود بطریق تقلید وحسن ظن وتخمین واصول
ایمان پنج چیز است سه از آن اصول اسلام است هرگاه کسی انکار کند یکی از آن سه چیز را

باید در آن آورده وکافر گردد **اصل اول** در شناختن حق سبحانه وتعالی است وکافیست در شناختن
ذات او شناختن صفات او ونگاه کردن در علامات وآثار ودر تقلب لیل ونهار وآنچه
می بینی در آسمان وزمین از عجایب مخلوقات وانواع جمادات وحیوانات از باقی موجودات
زیرا که ظاهر گردد از ملاحظه تغیراتی که در آنها میشود وتقلباتی که در احوال آنها بهم میرسد برهان
واضح ودلیل روشن وبلیغ بر حدوث تمامی آنها وبر انتهای انقطاع سلسله این جماعت
بصانعی که موجود وواجب الوجود است بحسب اقتضای ذاتش ومستغنی است از موجودات
بمقتضای عظمت وجلالتش وقدیم ازلی است یعنی ابتدائی از برای وجود او نیست ودائم
ابدی است یعنی همیشه است ونهایتی از برای وجود او نیست وحی است یعنی زنده است ومتصف
بصفت علم وقدرت است وقادر است یعنی اگر خواهد کند واگر خواهد نکند وعالم است
یعنی دانا است وچیزی از او ظاهر است وبصیر است ومتصف است باین صفات
از جهت نفس ذات خود نه از جهت امر خارج از آن بلکه جمیع این صفات در حقیقت
عین ذات است وتغایر وتعدد آنها بحسب اعتبار است وبنابراین ثابت میشود که قدرت
او متعلق است بهمه ممکنات ومقدورات وعلم او محیط است بهمه معلومات از
کلیات وجزئیات وموجودات ومعلومات آنچه بوده وخواهد بود زیرا که جمیع مقدورات
ومعلومات نسبت بذات حق سبحانه وتعالی مساوی اند پس هرگاه قادر وعالم باشد ببعضی
دون بعض لازم می آید ترجیح بلا مرجح وتخلف معلول از علت وعجز وجهل ونقص در
هریک از اینها ظاهر است پس عموم قدرت وعلم ثابت میشود واز وجوب وجود ذات
خدا تعالی لازم می آید امتناع آنچه مستلزم حدوث است مثل جسمیت وعرضیت
وعرضیت لازم دارد احتیاج وترکیب را وهرگاه مستلزم حدوث است مثل

۱

عرضیت
ضدیت که مستلزم دو امکان قیام ضد است مقام او و ضدیت که مستلزم ترکیب است
با حوادث است و دیده شدن بچشم که مستلزم بودن در مکان و جهت و قبول است
دو رود حوادث برای که مستلزم تغییر و حدوث است و حلول در چیزی دیگر که باعث
دیگر که مستلزم شرکت با حوادث است و اختصاص بمکان یا جهت یا زمان و اتصاف
بمزاج و لذت و الم و سرور و حزن و استلزام اینها حدوث را ظاهر است و از
زیرا که وجود شریک مستلزم عموم قدرت لازم می آید امتناع وجود شریک با آنکه هر یک قادر بر هر چیز باشند مستلزم
فساد است بلکه مستلزم جواز عجز هر یک از ایجاد ممکن مختلف مراد است پس قدرت از
عجز لازم می آید و بطلان آن ظاهر است و از عموم قدرت نیز لازم می آید ثبوت کلام
و امر و نهی زیرا که مانعی از تعلق قدرت با ایجاد آن نیست پس چون پیغمبر خبر داد بآن
تصدیق باید کرد و از اعجاز قرآن نیز استنباط میشود و ثبوت قهر و غضب و ضیرورت باعتبار
قهر عدم و افاضه وجود و ثبوت ملک و ملکوت باعتبار استغنا از غیر خود و احتیاج خلق
و تنزه و تقدس ذات اقدس او از صفات نقص و اتصاف او بجمیع صفات کمال
و از جمله صفات کمال عدل است و بیان خواهد شد و اینها همه آثار کمال عدل و قدرت
و توانایی است چنانکه معلوم است از ثبوت علم ذاتی لازم می آید ثبوت آن بجمیع
کیفیات پس ثابت میشود اتصاف حق سبحانه و تعالی بصفت ادراک و آن قسمی مخصوص
از علم که تعلق بمسموعات و مبصرات دارد مانند آنکه گیرد بسیار خدای تعالی شنواست
و بیناست بدون آلات و جوارح که مقتضی حدوث است و باین سبب صحیح است
وصف او بسمیع و بصیر و امثال آن و همچنین گفته میشود علیم است چنانچه تعبیر از قدرت
میشود بید الله و دلیل بر اثبات این صفات بعد از اثبات ذات با حجه حیات شده

است که هر صاحب بصیرت که نظر کند بافعالی که با نهایت احکام و اتقان در این
عالم امکان بظهور رسیده یقین از برای او حاصل شود بآنکه صدور این قسم امور محکمه
نسبت بکار کسی که او صدق اندازه و فیض جمیع کمالات باشد و نسبت او
قدرت محض و بارت جبار و قاهر و مقتدر است از شنا خلق کنند جبروت او
باز مانده است از یافتن حقیقت ملکوت او فتبارک الله احسن الخالقین
و بعد از آنکه ممکن است اثبات اکثر این صفات با آیات صریحه و روایات متواتره و صحیحه
زیرا که بعد از اثبات وجود واجب و عدل او بدلیل عقلی ممکن است اثبات باقی مسایل
اصول دین بدلیل قطعی و نقلی **اصل دوم** از اصول اسلام نبوت است لازم است بر این امت
که بدانند بطریق جزم و یقین آنکه پیغمبری که فرستاده شده است برای هدایت ما واجبست
اطاعت او بر جمیع مکلفین و بر ما و واسطه است میانه خدا و خلق و آنکه در فرستاده است
او در حق تعالی از هر گناه و ... پس از بعثت ... و خلق محمد ابن عبد الله ابن عبد المطلب
بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرة ابن کعب بن لوی ابن غالب بن
مالک ابن نضر ابن
بن مالک بن نضر ابن کنانة ابن خزیمة ابن مدرکة ابن الیاس ابن مضر ابن نزار ابن معد ابن عدنان
مادر او آمنه بنت وهب است و کیفیت ... اثبات این اصل و ابطال
حجتی در بیان از جانب خدای تعالی لازم است که در میان خلق باشد و هر زمانی
از زمان تکلیف و اگر قطع شود ... خلق و باقی نماند از برای ایشان راه
بر حق تعالی چنانکه عقل بر وجه یقین حکم بآن میکند و بعد از اثبات ...
شده است بعد از اوصیای عیسی علیه السلام حجتی در دنیای ایشان از دنیا رفته و
هر کس که غیر از جناب پیغمبر ما صلی الله علیه و آله دعوی پیغمبری کرد خدا تعالی او را فضیح و رسوا

کرد و معجزه او را باطل گردانید و سحر او را ظاهر کرد و او را رسوا نمود تا آنکه مردم در فتنه
و فساد و هرج و مرج نیفتند و باطل بر حق غالب نگردد و اما جناب پیغمبر ما پس از بعثت
غرائب و عجایب بسیار از ایشان درخشنده و لامع و پیوسته از حق و ساطع در زیادتی ظهور و اشتهار
و کثرت وضوح و انتشار است و این دلیل بر صدق دعوای او است زیرا که هیچ عقل
عاقلی تجویز نمیکند بر خدا تعالی که روا داشته باشد این امت را از جهت بر این باطل از
این ازمنه طویله که این ایام زیاده از هزار و … سال است و زیرک … و جبابره
و اعداء و انداد … ایشان … با آنکه معتقد نشدند و از آن سبب آنچه از معجزات نقل
کرده اند یا شنیده اند بجهتی که مشتهر در صدق آن شده اند خصوص آنکه کتابیه العظمی
از زمان جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله زیرا که تکلیف ما منحصر است با یکه بطریق
تواتر بما رسیده اند و جزم و یقین صدق آن را دانسته اند و تکلیف ما زیاده
بر آن تکلیف ما لا یطاق است و آن قبیح و ممتنع و محال است و دیگر آنکه اگر نبوت
بمعجزه ثابت نشود باطل میشود پیغمبری پیغمبران و اگر کسی که در این زمان ایشان نبوده است
ما تمسک بمعجزه اخبار متواتره نیابند لازم است که ایمان بانبیاء پیشین واجب نباشد
بر کسی که بعد از زمان ایشان بوده اند … و … اینکه در کار نبوت با پیغمبران
بمعجزه ثابت نشود پس چگونه نبوت پیغمبر ما بمعجزه ثابت نشود با آنکه معجزات او قوی تر است
بحسب ظهور و نزدیکتر است از جهت زمان صدور و عدد آنها بیشتر و عدد آنها افزون
از حد احصا است نظیر شق قمر و … ابر بر سر مبارک آنحضرت و صدا و ناله چوب نخل
که بر آن خطبه میخواندند و بعد از آن خلق منبری برای آنحضرت صدا و ناله میکرد از فراق
مانند ناله شتری که از فراق بچه اش صدا و ناله کند و تسبیح سنگ ریزه در دست مبارک آنحضرت

و سلام کردن مرغان و حیوانات و خبر دادن از مغیبات و … بسیاری از مقامات
و سیر کردن … شکم … حکایت … گردن خلق سبب … گوسفند و حکایت
گوسفند زنی که نام او ام معبد است و آن گوسفند با نهایت لاغری و ناتوانی … شیری
بود و آنحضرت او را دوشید و خود با اصحاب از شیر آن تناول فرموده همگی سیر شدند
و طی الارض و ثمره آوردن درخت خشک و غیر آن از معجزات که در کتب مبسوطه مسطور
و بر السنه خلق معروف و مشهور است و کما ینبغی … قرآن مجید و آن معجزه ایست دائمی
که از آن اکناف و اطراف عالم را فرا گرفته و سرآمد آن فصحا و بلغای عرب با نهایت فصاحت
و بلاغت و کمال معرفت و قدرت در صدد معارضه و مقابله آن بر آمدند و عجز و ناتوانی
اقرار و اعتراف نمودند و قلاده اطاعت و انقیاد بر گردن خود نهادند بعضی باسلام صادق
فائز گشتند و بعضی دیگر بصورت اسلام از خوف … خود را … محصور گردانیدند از ترس
در سلک منافقین محشور شدند **اصل سیم** از اصول اسلام معاد جسمانی است و کما ینبغی در حصول
یقین بآن آنکه عقل حکم بر وجوب آن بر خدا تعالی میکند پس البته خواهد شد زیرا که اگر
معاد نباشد ضایع میشود عمل کننده و کار … مطیعان و حقوق مظلومان با آنکه خدا … در
باعانت ایشان بر ظالمان و ستمکاران و هر آینه مرتبه شقی ترین مردمان با بهترین پیغمبران
مساوی خواهد بود زیرا که در دنیا چیزی نیست که صلاحیت جزای اعمال … داشته باشد با آنکه
اکثر … از خوبان و نیکان در دوری و اعراض است … بدان و گناهکاران
در نزدیکی و قریب است چنانکه هر کس … و ظاهر است و سبب … این … است
که چون … عقاب … پس … مستحق جزا و انتقام … بر این معاد جسمانی
بدلیل عقل ثابت نشود با آنکه در اثبات این اصل آیات محکمه و شهرت پیغمبران که معجزه …

است پس ثابت شد و لطافت این سه اصل که بیان شد اصول اسلام است و هرگاه
کسی انکار یکی از آنها کند یا شک در آن آورد پس قصه تفکر و نظر در آن شخص کافر است

چهارم امامت است و آن از اصول ایمانست به آنکه لازم است بر این امت اقرار
کردن بامامت دوازده امام و بعصمت و وجوب طاعت ایشان و لطافت در
اثبات این اصل آنکه عقل حکم میکند بوجوب لطف کردن خدای تعالی بر بنده های خود بآنکه
خلق کند شخصی را که راه نمائی کند خلق را بطریق نجات و هدایت و منع کند ایشان را از
از ضلالت و گمراهی و غوایت و معصوم باشد از گناهان و اگر نه ممکن است که گمراه شود چنانکه
دیگران گمراه شده اند و بعد از بیان او از طریق حق چنانکه دیگران لغزیده اند و باید که ظاهر باشند
در میان ایشان و امر و نهی کنند مگر آنکه خود را از خوف ظالمان مخفی نماید چنانکه در نوع شد
برای حضرت عیسی و ادریس و یونس علیهم السلام و دیگر آنکه قرآن مجید که اصل است که
در معرفت احکام مشتمل است بر متشابه و مجمل است و موقوف است معرفت مقصود
از آن بیانی که صدق او معلوم باشد و دیگر آنکه هرگاه خدای تعالی بمقتضای حکمت بالغه اش
از برای هر اوقی حاکمی و مدبری خلق کرده که نه بر بدن و جوارح اعضای او کنند آنچه
عقل است پس چگونه روا است که بگذارد و تمام خلق را در فتنه و فساد و هرج و مرج بآنکه
نه در بر دفع آن باشد و هرگاه واجب کرده است بر امت که دو حق نصب کنند
تا آنکه اختلاف در تقسیم میراث و تضییع حقوق نشود پس چگونه خود نصب نمیکند برای
تمام خلق عالم شخصی را که نه بر ارشاد ایشان کند و چگونه پیغمبر صلی الله علیه وآله وصیت
جزوی و کیفیت تجهیز و غسل و کفن و نماز و دفن کند و بگذارد این امر عظیم و مطلب
را که اصل استقامت دین و انتظام عالم است و وصیت بآن نکند بآنکه

امر ممکن است پس از این مقدمات یقین حاصل میشود که خدای تعالی نصب امامی در هر زمانی
تکلیف کرده و پیغمبر تنبیه بآن و وصیت نموده هر چند که اهل ضلال و عناد در صدد انکار
و اخفای آن شده اند و هر کس که تسلیم این مطلب کرده قائل بامامت دوازده امام
باین صفات مذکوره منحصر در ایشانست پس امامت ایشان ثابت شد از طریق
عقل و اما از طریق نقل آیات محکمه بسیار و روایات متواتره بیشمار است و هر کس که
طالب حق باشد و اعراض نموده و هوس خلق کند طریق هدایت را البته خواهد یافت
و از جمله آیاتست آنچه دلالت میکند بر وجوب متابعت امیرالمؤمنین علیه السلام
قول حق جل و علا و کونوا مع الصادقین و قوله انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا و مفسرین
از خاصه و عامه اعتراف کرده اند بآنکه مراد از صادقین و بالذین آمنوا علی ابن ابی
طالب است علیه السلام و معصوم است که دعوای امامت برای خود کرد پس
واجبست با او بودن و پیروی او کردن و مراد بولایت که مستفاد است از قول حق
تعالی انما ولیکم الله الخ اولی بتصرف است و آن عبارت از امامت است
و اگر نه نقص در آن نیست و افزون نکرده و رسول و حصر بانما دلالت بر آن نمیکند
از جمله آیاتست آنچه دلالت میکند بر آنکه امامت ثابت نمیشود برای غیر معصوم مثل
قوله تعالی لا ینال عهدی الظالمین چنانچه بعضی از مفسرین تصریح بآن کرده اند و معصوم است
که غیر معصوم از ظلم بنفس خود سالم نیست و مراد بعهد امامت است و سیاق آیه نیز
دلالت بر آن میکند و قوله تعالی افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی
و از ابن عباس منقول است که هیچ آیه مدحی در قرآن وارد نشده است مگر آنکه علی علیه السلام
اصل در آنست و اما روایات پس حصر آنها ممکن نیست و از آن جمله است حدیث

که متواتر و مشهور است و حدیث مرغ بریان کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
دعا کرده و فرموده اند اللهم ائتنی باحب خلقک الیک یاکل معی پس امیر المؤمنین
رسید و با او تناول فرموده و حدیث غدیر خم که بالفاظ متعدده نقل شده و از آنجمله
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با و گفت انت الخلیفة بعدی و حدیث المنزلة و
از قول حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله انت منی بمنزلة هرون من موسی و در حدیث
دیگر با همین مضمون وارد شده که فرموده علی مع الحق والحق مع علی و نیز وارد شده
که بعمار یاسر فرمود اذا سلک الناس طریقا و سلک علی غیره فاسلک طریق علی علیه السلام
معلوم است که دعوای خلافت برای خود کرد و خطبهای متواتره که از آن حضرت نقل
شده صریح است در این خدا و رسول تصدیق آنحضرت فرموده اند پس بر هر کس
لازم است که تصدیق کنند و خلافت [illegible] اثبات این مطلب نظر کردن در احوال
و اخلاق و علوم و معجزات آنحضرت و خبر دادن او از مغیبات و حل مشکلات
تا آنکه مشهور شده قضیة ولا ابا حسن لها و شب [illegible] آنحضرت که مشهور است تا آنکه
نازل شده از آسمان لا سیف الا ذو الفقار ولا فتی الا علی بلکه اکثر آنچه نسبت
بجناب پیغمبر صلی الله علیه و آله داده شده نسبت آن نیز داده شده است و دیگر
آنکه باتفاق خاصه و عامه غیر از آن معصومی بعد از پیغمبر صلعم نبوده و آنهای که دعوای
این منصب کرده اند لب خود از آن نشسته بعد از تخلف کردن پیغمبر در طلب رقعه
و دوات و منع نمودن از حضار و سعی کردن در احراق خانه فاطمه زهرا صلوات الله علیها
و غصب حق او کردن و گرفتن فدک و عوالی ازاو و عدم معرفت باحکام شرع زیرا که
از جمله آنها کسی است که خطاب بنفس خبیث خود کرده و گفت کل احد افقه منک یا عمر

فی

حتی المخدرات فی الحجال و نیز گفت لولا علی لهلک عمر و از جمله آنها کسی است
که گفت اقیلونی اقیلونی فلست بخیرکم و علی فیکم و غیر از آن آنچه در کتب مسطور است
و اما باقی ائمه پس غیر از امیر المؤمنین علیه السلام پس آنچه بسند عنعنه پیغمبر که مامور است بنص
ایشان و نگر با ایشان و مغفور به باو از آن چنانکه در حدیث مشهور وارد است و
شهرت داده امیر المؤمنین علیه السلام بامامت ایشان و نصب کرده امام حسن و امام حسین
و باقی ائمه علیهم السلام را نصب کرده هر یک از ایشان دیگری را که بعد از او است تا آخر ائمه
پس بعد از اثبات امامت امیر المؤمنین علیه السلام امامت هر یک از ایشان ثابت میشود
و خلافت در اثبات امامت ایشان آنچه که عامه بطریق متواتر روایت کرده اند
قضیة الخاصة که ان خلفاء رسول صلعم و آله اثنا عشر و معلوم است که نیست غیر از
دوازده امام که اعتقاد بامامت آنها دارند و در چند روایت تصریح باسامی ایشان
ایشان یکی بعد از یکی شده و در است از جناب پیغمبر صلعم و آله بطریق قطع که فرموده
من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة و این صریحست در آنکه امامت
از اصول است چنانکه مذهب امامیه است بخلاف باقی مذاهب که اکثر از فروع
میدانند و ظاهر است در زمان ائمه تا آخر زمان تکلیف و در است از آنحضرت
که فرموده یاتی زمان علی امتی القابض علی دینه کالقابض علی الجمر و دیگر خبر صحیح
معترفند بانکه دوازده امام بر باطل نبوده اند بانکه بداهت معلوم است که طریقه ایشان
مخالف طریقه عامه است و از برای ایشان شیعه و تبعه بود که عامه در صدد طلب کردن
و کشتن ایشان بوده اند و خلافت آنکه جناب امام رضا علیه السلام و اولاد او و تابع
فقهای اربعه نبوده اند با آنکه عامه گمان کرده اند که هر کس از چهار مذهب بیرون نیست بطریق

و بدانکه با قطع نظر از این ادله هر کس که دست از دامان تعصب کشیده و غرض را طاعت
خدای تعالی بنهد و نظر کند بچشم بصیرت و تأمل کند در حقیقت سیرت و طریقت
ظاهر و روشن برای او میشود که طریقهٔ عامه نیست بجز استقلال در تأسیس و اختراع
و تشبیه و ابتداع و استحسانات چند اند برای آن که بوضع قیاس و اجماع و سلوک کرده اند از دین
بسلک اول و امارت و راه را پیموده اند بطریق ... و ارث و وزارت و این طریقت
که کوچک از بزرگ میراث برده و اول از برای آخری بجا گذاشته و حکم این بدعت که غیر
طریقهٔ شریعت نبویه است پیروی کرده اند و خلفای بنی امیه و بنی عباس از بنی امیه
میراث برده اند و در قتل جمل و صفین و در فعل یزید که بر ریحانهٔ خاتم النبیین اراده
داده اند آنچه از وقایع ... را فخر ... این بود طریقهٔ عامه و اما طریقه
امامیه پس آنکه ... دوستی اهل بیت پیغمبر را ... که از حضرت نبویه ... که ما مأمور
بدوستی ایشان و محافظت کرده اند بر طاعت ایشان پس بچشم بصیرت ... حقیقت
مردود ... تأمل کنی در مسلک هر یک ... که حق بر هر کس ظاهر ... گردد
دوازده امام اول ایشان علی ابن ابی طالب است و مادر او فاطمه بنت اسد دوم امام حسن
علیه السلام است سیم امام حسین و مادر هر دو ایشان فاطمه زهرا علیها السلام است چهارم علی ابن الحسین
علیه السلام است و مادر او شاه زنان پنجم امام محمد باقر علیه السلام و مادر او ام عبد الله دختر امام حسن
ششم امام جعفر صادق علیه السلام و مادر او ام فروه دختر قاسم هفتم امام موسی کاظم علیه السلام
و مادر او حمیده هشتم امام رضا علیه السلام و مادر او ام البنین نهم امام محمد تقی علیه السلام و مادر
او خیزران دهم امام علی نقی علیه السلام و مادر او سمانه یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام و مادر
او حدیثه دوازدهم قائم مهدی صاحب الزمان است و مادر او نرجس خاتون بنت ... طاهره و

وفقنا الله لما یحبه ویرضاه و حشرنا فی زمرتهم اصل پنجم عدل است و آن از اصول ایمانست یعنی
آنکه بر خدا روا نیست ظلم و نه ترک چیزی که بر او واجب باشد و دلیل برآن آنست که
خدای تعالی مستغنی است از ظلم و جامع صفات کمال و منزه از آنچه مذموم است
از خصال و خود مذمت کرده است ظلم را و اهل ظلم را و امر فرموده بعدل و نیکویی
و نهی فرموده از تعدی و روا نمیدارد و از این مقدمات نتیجه حاصل میشود
باینکه ظلم و ترک واجب نمیکند و دیگر آنکه اگر روا باشد ظلم بر او اعتمادی و وثوقی بر وعد الهی
نمیماند ... بر طاعت اینها و امثال اینها ... و معاصی ... زیرا
که خدای تعالی چون خواهد مطیع را عقاب میکند و عاصی را ثواب میدهد و احتمالی باید
خواهد بود و این اصل ششم امامت است که منکر او از صنف مسلمین بیرون میرود
و در ... از صنف مسلمین محسوب ... است مطلب دوم در فروع دین است و آن
... است در ... و آن پنج چیز است که بنای دین بآنها محکم و برقرار است
اول نماز دوم روزه سیم زکوة ... و خمس که حق سادات است ... زکوة حق ...
سادات است چهارم حج و از توابع اوست عمره پنجم جهاد و اعظم این پنج چیز نزد خدای تعالی
نماز است چنانکه وارد شده است در حدیث که ... بعد از شرک ... نماز ...
اول نماز ... وارد شده است که نماز ستون عملهاست هر گاه قبول ... سایر اعمال قبول شود
باقی عملها ... قبول ... هر گاه رد شود باقی عملها نیز رد میشود و در احکام نماز ... مقصد
بیان میشود قصد اول در وضو و آنچه تعلق باو دارد و در آن چند بحث است بحث اول
در بیان چیزهای که مشروط است بوضو و بدون وضو جایز نیست آن چهار چیز اند
اول نماز واجب و سنت است در حکم نماز است ... سجده ...

بلکه هر یک از اینها را با وضو بجا آورد **دوم** طواف خانهٔ کعبه است هرگاه طواف واجب
باشد و در طواف سنتی وضو لازم نیست **سیم** رسانیدن بدن است بجزوی از کلمات
و حروف مصحف هر چند که مانند اسم قرآن و اعراب و تشدید آن باشد و از جملهٔ حروفست
مد و تشدید و دوان حرکات و سکنات و اما نامهای سورها و عدد آیه‌ها و فواصل آنها
و سایر چیزهایی که در مصحف مرسوم است هیچیک از اینها مشروط بوضو نیست **چهارم**
رسانیدن بدن است بنام خدای تعالی و صفات که بر غیر خدا اطلاق نمیشود خواه بلفظ
عربی اما نامهای انبیا و اوصیا و ائمه را جایز است مس کردن هرگاه داخل در کتابت قرآن
نباشند و افضل بلکه احوط آنست که مس نکنند و باید دانست که حکم الفاظی که مشترکند
مابین آنچه اجتناب از او میشود و آنچه اجتناب از او لازم نیست تابع قصد نویسنده است
و فرقی نیست در حکم مذکور مابین آنچه بر کاغذ نوشته باشد یا بر نگین انگشتر و مانند آن
و هم چنین فرق نیست در عضوی که بمصحف و غیر آن نباید رسانید مابین آنکه دست باشد
یا سایر اعضای که حس داشته باشد و آنچه با حس است مانند مو و ناخن و غیر آن احوط
آنست که بآن مس نکنند و اما نماز میت و سجود شکر و سجود نماز و سجود تلاوت قرآن
و جمیع افعال حج و عمره و غیره از طواف واجب و نماز طواف پس وضو از جهت آنها
سنت است و بدانکه هر وضویی که رافع حدث است جایز است گذاردن نماز
واجب بآن خواه با قصد استباحهٔ نماز واقع شود و خواه بدون آن و خواه واجب باشد
و خواه سنت و خواه قبل از دخول وقت باشد و خواه بعد از آن و اما آن وضویی که در صورت
وضوست و رافع حدث نیست مثل وضوی جنب و زن حایض پس جایز نیست نماز کردن بآن
پنجم در بیان اجزای وضو و آن شش چیز است سه غسل و سه مسح **اول** شستن روی است بیقین

لاز

که آب بران اعضاء روان شود خواه بمجرد ریختن روان شود و خواه بدست مالیدن و از جهت
شستن هر چه نمایان باشد از رو و نه آنچه نمایان نباشد مثل سوراخ بینی و غیر آن و حد
روی از رستنگاه موی سرست تا زنخ در طول و آنچه انگشت میانه و ابهام بر او بگردد در عرض
و شستن گرفته میشود بآنکه ابتدا کرده شود در وسط آنچه اول که میانهٔ آن دو انگشت است از
رستنگاه موی بر او کشیده شود تا زنخ پس هر چه در زیر آن داخل شود از روست و آنچه بیرون
ماند از رو نیست و بنابر این هر چه از زیر زنخ گذشته و هم چنین بناگوش و مانند آن
از رو نیست و واجب نیست رسانیدن آب بزیر موی که بر رو روییده است
بلکه شستن ظاهر آن کافی است و اما موی که از سر کشیده شده باشد بر رو باید که از آن
شسته نشود و لازم است استیعاب در نحوی که تمام رو را فرا گیرد و سر موی باشند نیز
و ازاله کنند هر چیزی را که مانع باشد از رسیدن آب برو یا آنکه حرکت دهد اگر انگشتر
کند در عضوی که مانع است یا مانع نیست و واجب است که ابتدا نماید بر آن رسانیدن از جهت
ابتدا کردن باعلی که اول اوست از طرفی باید و احوط آنست که در اثنای شستن ابتدا
از بالا بپایین نبرد و اگر بپایین برد بدون قصد شستن واجب قصوری ندارد و اگر
فرو برد او را در میان آب و بغیر بردن بجایگاه و شستن در آب بقصد شستن آن
از اعلی کنند باید بردن آوردن قصد شستن آن کنند و اعلی را قبل از اسفل بیرون آورد
و در این چند صورت ضروری نیست و لازم است که چیزی از چهار طرف رو زیاده کند
از جهت مقدمه تا یقین شود هر چند که کم باشد تا یقین حاصل شود بآنکه تمام او را شسته است
و عبرت در این حد باوسط مستوی الخلقه است و اما غیر او باید رجوع باو کنند مانند
کسی که روی بزرگ یا روی کوچک داشته باشد یا موی سر بر رو در آمده یا بپیشانی آمده باشد از واجب

و در پایین آوردن قصد شستن واجب باشد
قصوری نخواهد

پشت دست بر روی کشیدن از سر انگشتان و بعید دوم شستن دست راست
و دو دست [illegible] از مرفق شود و آن جمیع [illegible] دست و انگشتان
انگشتان و اطراف آن و کیفیت شستن [illegible] انگشت [illegible]
[illegible] سیم شستن دست
چپ است بطریق شستن دست راست چهارم مسح سر [illegible]
سر عبارت است از ربع پیش [illegible]
[illegible]
[illegible] مسح [illegible]
[illegible]
مسح [illegible] افضل [illegible]
مسح کند پنجم مسح پشت پای راست است [illegible] انگشتان کف دست راست [illegible]
[illegible]
مسح کند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کند [illegible] ششم مسح پشت پای چپ است [illegible]
چپ [illegible]
[illegible]

شستن

شستن [illegible] مسح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ششم [illegible] شرایط وضو [illegible]
اول [illegible] وضو [illegible] مسح [illegible]
وضو [illegible]
[illegible] وضو [illegible]
جمیع [illegible] دوم [illegible] وضو [illegible]
[illegible] وضو [illegible]
[illegible] آب [illegible] وضو [illegible]
[illegible] آب [illegible] وضو [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] وضو [illegible]
[illegible] چهارم [illegible]
[illegible]
[illegible] پنجم [illegible] وضو [illegible]
[illegible] دست راست [illegible]
[illegible] دست چپ [illegible] مسح [illegible]

در مسح پاها نیست و احوط در آن رعایت ترتیب است یعنی پای راست را پیش
از پای چپ مسح کند و اگر مخالفت ترتیب کند در جایی که ترتیب واجب است
برگردد بآن عضوی که با آن ترتیب حاصل میشود هرگاه اخلال بموالات نشده باشد تا آنکه
الف دست چپ را پیش از دست راست بشوید و هنوز تری در آن باقی باشد
در اینصورت اوّل دست راست را بشوید بعد از آن دست چپ را و اگر
فراموش کند چیزی را از عضوی سابق و بشوید عضو لاحق را لازم است که برگردد و آن
جزو را و مابعد او را بشوید و وضوی او صحیح است هرگاه موالات فوت نشود **ششم**
نیت است و نیت عبارت است از قصد کردن آن عمل برای تقرب بخدا یا از جهت
جهت که خدا مستحق عبادتست و از برای طلب ثواب و یا خوف از عذاب و بعد از آنکه
غرض که در کتب از این امور نباشد و لازم است که نیت وضو در یکجا کند و متفرق نسازد
برابعضی به بگوید برای هر عضوی نیت تازه کند یا آنکه اوّل نیت مجموع کند و از ترتیب را
متفرق سازد وضوی او صحیح نیست بنا بر قول اقوی و لازم نیست بنیت چیزی زیاده
بر آنچه بیان شد مثل امری که تعیین عمل موقوف است بر آن و اولی بلکه احوط آنست که
تعیین کند وجه عمل را از اینکه واجب است یا سنّت هرگاه وجه عمل معلوم باشد
و هرگاه مشتبه باشد یا نیت قربت کافیست و اولی در وضو آنست که قصد رفع
حدث یا قصد مبیح بودن نماز نیز بکند و کسی که حدث او دایم باشد مثل صاحب سلس
اکتفا بقصد اولی بکند و اگر با نیت قربت نیت خنک کردن اعضا بکند هرگاه نیت
بر منافی مقصود نباشد مانعی نیست و اگر بر منافی مقصود باشد باطل است و اگر ترک
کند قطع وضو را یا تردد کند در اثنای آن وضوی او فاسد نمیشود مادامی که چیزی بجا نیاورد مفسد را

٢

غیر از آن **بحث چهارم** در بیان حدثهایی که ناقض وضو است و آن یازده چیز است نخستین چیز
از آن مخرج و ضروری محکم آنچه بر طرف میشود و آن بول و غایط و ریح است هرگاه از محل معتاد
بیرون آید **چهارم** استحاضه قلیله است نسبت بهر نمازی و استحاضه متوسطه است نسبت بغیر
نماز صبح و استحاضه قلیله آنست که خون آلوده کند پنبه را و فرو نگیرد او را و لازم است بر زن
در اینصورت که از برای هر نمازی وضو بسازد و بعد از آنکه بشوید فرج خود را و پنبه را از
پنبه را و پنبه پاک بر دارد و لازم است که همه این افعال را بقصد بجا آورد و بعد از آن
بفاصله شروع بنماز کند و شرط است در این چهار چیز آنکه از موضع معتاد بیرون آید
یا از موضعی که بسبب عارضی معتاد شخص شده باشد امّا اگر از غیر موضع معتاد بیرون آید
موجب وضو نیست **پنجم** خواب است هرگاه غالب بر عقل و تمیز باشد و فرقی نیست
مابین آنکه ایستاده باشد یا نشسته یا خوابیده یا غیر آن بر حالی که باشد و علامتش آنست
که خواب بر چشم و گوش غلبه کند بکیفیتی که چشم از دیدن و گوش از شنیدن باز ماند **ششم**
هر چیز است که غالب شده بر عقل از دیوانگی و مستی و بیهوشی و غیر آن و بدانکه از برای همه
این حدثها یک وضو کافیست و اوضح بر زیاده نیست هر چند با هم جمع شوند و کسی که
حدث او دایمی باشد مثل صاحب سلس که همیشه بول از او آید و مبطون که همیشه شکم او
روان باشد و مستحاضه که همیشه با خون استحاضه باشد هر یک از اینها برای هر نمازی وضو بسازد و بعد از آنکه
بشوید محل نجاست را و بگذارد چیزی که مانع از نجاست باشد و بعد از وضو بلافاصله نماز
نماز گذارد و اگر از برای ایشان زمانی باشد که حدث منقطع شود و مقدار وضو و نماز باشد
بکنند که در آن وقت و هرگاه در اینصورت مسلوس و مبطون در اثنای نماز ایشان حدث رو دهد
بجا آورد وضو را بسازد و بنا بر نماز گذارد و احوط آنست که اعتبار کنند برای طهارت و نماز

٢

زنانی را که حدث است و آن کسی که از بابی اوقات بیرون آید چهار چیز از آن حدث‌ها تنها بمخرج وضو را
و غسل حکم آنها بر طرف نشود و آن خون حیض و نفاس است و مس میت است و
و خون استحاضه متوسطه و کثیره است نسبت به نمازی که بعد از غسل به جا آورده شود و از حدث
در این چهار چیز نقضیه وضو از قبیل است و قسم دیگر از آن حدث‌ها آنست که حکم آن بغسل
تنها بر طرف شود و آن جنابت است پس آن یازده چیز است که هر یک از آنها
ناقض وضو است و چند از آنها ناقض وضو نیست هر چند که از مخرج بول و غایط بر آید
مثل خون یا کرم یا سنگ ریزه یا دانه خرما و مانند آن و هر چیزی که اسم بول و غایط
بر او صادق نیاید و هر گاه چیزی بیرون آید که آلوده ببول یا غایط باشد ناقض وضو است و
بدانکه حکم نقض وضو و غسل بهیچ یک از این حدث‌ها مگر با جزم و یقین پس هر گاه تری بیرون آید
و یقین باشد که از معده است یا چیزی دیگر بیرون آید و شک کند و آلوده که آن بغایط
العقب ندارد و اگر شک کند در آنچه از ذکر بیرون آید قبل از استبرا در صحن و بعد که بول
باشد یا منی باشد آنکه احتمال دارد و بنابر یقین است در شرع و هر گاه حدث واقع شود
میان دو شخص و شخص نباشد که از کدام واقع شده است و علم نداشته باشند پاک در این صورت
بر هیچ یک از ایشان چیزی لازم نمیشود بحث پنجم در بیان احکام استنجا است و آن پاک کردن
مخرج بول و غایط است از نجاست و لازم است استنجا کننده در چند امر اول پوشیدن
عورت است و عورت عبارتست از قبل و دبر و خصیتین و لازم نیست پوشیدن ران
را تا امری که با طراف عورت باشد و لازم است که عورت را بپوشاند از هر نگاه کننده
که قابلیت تمیز داشته باشد و احوط آنست که بپوشاند از هر کسی که عمر او زیاده پنج سال باشد
مگر از زن خود و کنیزی که وطی او جایز باشد خواه آنکه مملوک او باشد یا آنکه دیگری برای او تحلیل کرده باشد

دوم آنکه رو بقبله یا پشت بقبله نکند در حال بیرون آمدن بول یا غایط بلکه در حال استنجا
بیرون آمدن آنها اجتناب کند و مختلف میشود کیفیت رو بقبله یا پشت بقبله کردن
بسبب اختلاف احوال آن شخص از ایستادن و رو بر پشت نشستن و خوابیدن و مانند آنها
پس هر شخص نسبت بحال خود اجتناب از آن میکند و با ضرورت یا اشتباه قبله بهر طرف که
خواسته باشد رو کند و از روی بقبله کند اما تعقیب خود در اطراف دیگر بکرده از نه
حرام است سیم آنکه اجتناب کند از موضع که در شرع از تصرف در آن منع شده چون مسجد و مانند
آن و از جایی که مغصوب باشد خواه آنکه ملک دیگری باشد یا وقف خاص باشد یا آنکه
وقف عام باشد هر گاه استنجا منافی مقصود واقف باشد و این حکم در غیر صحرا است که
وسعت داشته باشد اما در صحرای وسیع جایز است از برای غیر غاصب که استنجا کند خواه
در آن تصرف مالک باشد و خواه مغصوب باشد از او و لازم است نیز اجتناب کردن از
از موضعی که مشغول کند ما بین مسلمانان مانند شارع و بازار و جایی که مردم از آنجا آب
جاری بر میدارند و این در صورتیست که استنجا در این مواضع باعث ضرر مسلمانان شود اما
اگر ضرر نرساند اجتناب از آن لازم نیست چهارم آنکه کسی که خواسته باشد نماز کند باید از مخرج
استنجا کند که تا پاک نشود و کیفیتش آنست که مخرج بول را به آب پاک کند نه بکلوخ و مانند
و مانند آن و احوط آنست که دو نوبت بشوید هر چند که به یک قطره آب باشد اما مخرج غایط
پس هر گاه با غایط خونی بیرون نیامده باشد و مخرج نجاستی ابدا از بیرون نرسیده و حوالی
آن آلوده بغایط نشده و بقدری که خلاف عادت باشد و در این صورت مخیر است میان
آنکه بشوید یا بسنگ و کلوخ و لته و مانند آنها پاک کند اما لازم است که پاک باشد
و قطع کننده عین نجاست باشد و احوط آنست که خشک باشد و هر گاه یکی از این سه قطعه

معفو نباشد لازم است که باب بشوید و حرام است استنجا با استخوان و سرگین و بچیزها
که محترم باشند مانند تربت امام حسین علیه السلام و نان و امثال آن از خوردنیها و همچنین
تر بمغصوب اگر علم بآن داشته باشد و اگر استنجا بمغصوب کند مرتکب گناه شده است
لیکن بآن پاک میشود و احوط آنست که نوبت دیگر بچیزی مباح استنجا کند و لازم است
که سنگ و امثال آن کمتر از سه نباشد و اگر نجاست بکمتر از آن پاک شود کافی نیست بلکه [illegible]
واجب است که سه نوبت را تمام کند و اگر بسه نوبت برطرف نشود لازم است که
زیاده کند تا آنکه برطرف شود و اگر سنگ یا لته بزرگ باشد بعضی از علما گفته اند که سه نوبت
بسه طرف آن کافیست و احوط آنست که آنرا سه پاره کند و بهر یک جداگانه استنجا
کند پنجم استبرا کردن است و آن لازم است کسی را که هم آن داشته باشد که وضوی او
شکسته شود یا نجس شود بسبب تری که ببیند و اولی در کیفیت استبرا آنست که اول
مخرج غایط را پاک کند هرگاه نجس باشد و بعد از آنکه آنرا پاک کرد از بول منقطع شده مسح
از مقعد تا بیخ ذکر سه نوبت و بعد از آن بیفشرد ذکر را از بیخ او تا سر حشفه سه نوبت
و بعد از آن ذکر را بیفشارد سه نوبت و فایده استبرا آنست که اگر بعد از آن چیزی
از ذکر بیرون آید و نداند که بول است یا نه حکم بطهارت آن کند و وضوی او شکسته
بآن نمیشود و اگر قبل از استبرا بیرون آید نجس است و رخت را نجس میکند و وضو را نیز
میشکند و بر زنان استبرا لازم نیست و مناسب است برای ایشان که اندکی بعد از
بول صبر کنند و تنحنح کنند و بعد از آن بشویند و اگر زن بیفشارد فرج خود را در عرض
بانکه بپهلوی فرج را بیفشارد تا بقیه بول بیرون آید قصوری ندارد بحث ششم در وضوی مضطر
و آن وضوییست که در حال ضرورت جایز است و آن چند قسم است اول وضوی سافتی در حال

تقیه است

شبیه

تقیه است و تقیه در وقتی است که کسی از مخالفان حاضر باشد و در صورت مخالفت بطریق
بیم ضرری از آن شخص بر خود یا بر مال خود یا بر عرض خود یا بر بعضی از شیعیان داشته باشد
و هم چنین اگر کسی از آنها حاضر نباشد ولیکن بیم داشته باشد از آنکه خبر بایشان برسد و ضرر
رسانند در این صورت نیز تقیه میکند و شرط نیست در جواز تقیه عجز او از رفتن
بجای دیگر که تقیه در آنجا نباشد هر چند که رعایت آن اولی است بلکه احوط آنست و
همچنین شرط نیست که عاجز باشد از خلاص شدن بعذرهای دیگر پس واجب نیست که حیله
بکند برای رفع تقیه از خود بنابر قول اقوی و بنابر این جایز است که در حال تقیه
مسح کند بر موزه یا بشوید پاها را یا بشوید رو را از بالا بپایین بیاید و دست را از سر انگشتان
تا مرفق مانند ایشان و اگر با آن وضو نماز کند و بعد از آن تقیه برطرف شود اعاده آن
نماز واجب نیست و اقوی آنست که اگر کسی آن وضو را بعد از وضو قبل از نماز
تقیه برطرف شود نیز اعاده آنچه که بطریق تقیه کرده است واجب نیست و احوط
آنست که در این صورت اعاده کند دوم وضوی کسی است که دست یا رو یا پای
او بریده باشد پس اگر چیزی از جای مسح یا غسل باقی مانده باشد حکم آنرا بطریق تقیه و وضو بجا
آورد و اگر چیزی از آن باقی نمانده باشد مثل آنکه دست از بالای مرفق و پا از بالای کعب
بریده باشد در این صورت حکم آن ساقط است و اگر از مفصل بریده باشد بفصل بلکه
احوط آنست که بشوید و مسح کند آنچه متصل است بجای غسل و مسح و اگر عاجز باشد از شستن
باقی اعضایی که مانده است راضی کند کسی را با اجرت یا بی اجرت که وضو بکار او [illegible]
تا آنکه او را وضو دهد سیم وضوی صاحب جبیره است و آن کسی است که عضوی
از اعضای او شکسته باشد و بسته واجب باشد پس اگر جبیره در مواضع وضو باشد و گشودن

[illegible]

اگر عضو را که اول رسانده پس هرگاه در محل غسل باشد و ممکن نباشد رسانیدن آب بزیر
جبیره نه برکندن آب برای آن و نه بلند کردن آن عضو در ظرف آبی تا آنکه آب بزیر
جبیره برسد و سبب علت هم امکان با نجاست محقق است که ممکن نباشد پاک کردن آن
یا هم ضرر داشته باشد در اینصورت مسح بکند بر جبیره بجای دست و لازم است اگر
جبیره باشد از آن مسح کنند و زیاده بر آن لازم نیست پس اگر فرا گرفتن جبیره تمام رای
که مقدور باشد بامشقت بعمل آید لازم نیست و زخم و زخمی که جبیره بسته باشد حکم
جبیره دارد و هرگاه گشاده باشد بقدر آن و بقدر آنچه از اطراف متصل است بآن
می شوند و بطریق مذکور عمل نماید و در صورت که مکشوف باشد اکتفا بشستن حوالی آن
قوت دارد اما احوط آنست که مذکور شد و هرگاه بعضوی از اعضای وضو بسبب مرض
یا غیر آن چیزی مالیده باشند یا آنکه چیزی چسبیده که ازاله آن ممکن نباشد ظاهر آنست که
حکم جبیره دارد و احوط آنست که با وضو تیمم کند و همچنین هرگاه در محل یک عضو یا همه
اعضا جبیره باشد احوط جمع است مابین وضو و تیمم اما اگر مانع از استعمال آب درد چشم
باشد یا دردی که در سر یا اعضا باشد و بسبب آن از آب ضرر یابد در اینصورت بدون شک
که تیمم کند و اگر در محل جبیره نجاستی باشد و کشیدن آن ممکن نباشد باید که پارچه پاکی بر آن
بگذارد و مسح کند چهارم شرط موالات است یعنی که اعضای وضو را بزودی بشوید
پس اگر ممکن باشد و ... از آن بامشقت لازم است که علاج آن کند و اگر ممکن نباشد
ضرر ندارد و اگر رطوبت دست خشک شود بنحوی که مسح با آن ممکن نباشد لازم است که از جاهای
جای اعضا یا ریش بگیرد و مسح کند و جایز نیست گرفتن رطوبت از سر اگر از حد او بیرون
باشد و قوت دارد جواز گرفتن تری از موی جای که از زنخ بزیر کشیده باشد و از زیر ...

رود و اگر بهیچ وجه تری برای مسح نمانده باشد باب تازه مسح کند بحث پنجم در بیان حکم برطرف شدن
ضرورت است پس اگر پیش از شروع در وضو برطرف شود واجب است که وضو را از سر
بگیرد و اگر در اثنای وضو برطرف شود احوط آنست که اعاده کند و اگر بعد از نماز برطرف
شود اشکالی در صحت نماز نیست و اگر بعد از وضو و قبل از نماز برطرف شود اقرب آنست
که با آن وضو جایز است که نماز گذارد و احوط آنست که اعاده وضو کند مقصد دوم در بیان غسلهائی که
از رفع حدث اند و در این مقصد چند بحث است بحث اول در بیان عدد این غسلها است و
عدد آن پنج است غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و نظر بآنکه جمع این
در بیان احکام جنابت که مشترک است بین مردان و زنان لیکن در غسل اول که مخصوص زنانست
داخل در آن نشود بحث دوم در بیان غسل جنابت است و با آن وضو لازم نیست بجهت
اعمال که وضو با آنها لازم است و جنابت بدو امر حاصل میشود اول بیرون آمدن منی
از موضع معتاد خواه در اصل خلقت معتاد باشد و خواه بسبب عارضی معتاد آنشخص شده
باشد و فرقی نیست مابین آنکه در خواب بیرون آید یا در بیداری و شرط است که یقین
کند بآن پس اگر احتمال کند که منی بیرون آمده یا آنکه چیزی بیرون آمده است و یقین ندارد
که آن منی است در این صورت غسل لازم نیست مگر آنکه بعد از خروج منی و قبل از بول
تری ببیند و شک کند در اینکه منی است در اینصورت غسل لازم است چنانکه انشاء الله تعالی
بیان خواهد شد و شرط است که نیز یقین کند با آنکه از او بیرون آمده است پس اگر مشترک
میان دو شخص باشد بسبب آنکه رختی یا فرشی که یعنی آلوده شده است مشترک باشد میان
ایشان و هیچکدام یقین ندارند که از او بیرون آمده باشد در اینصورت بر هیچیک از ایشان
غسل لازم نیست و بدانکه حقیقت منی آن است معروف مابین مردم و از جمله علامتهای آنست

که با غلبهٔ شهوت باشد و جستن و تندی بیرون آید از شخصی که صحیح المزاج است و از جهت
زن نیز همین است که بوی آن بوی شکوفهٔ خرما میباشد و بعد از سستی اعضا روی دهد و ضعیف
در قوّت قضیب بهم رسد و چون آن در رخت یافته شود و علامتها اینهاست دوم از دو امری
که جنابت باو حاصل میشود دخول کردن است بقدر حشفه که ختنه گاه داخل شود هر چند که انزال نشود
و فرق نیست ما بین آنکه وطی در قبل زن باشد یا قبل همه حیوانات یا در دبر آنکه یا در دبر
کودکی باشد و فرق نیز نیست ما بین آنکه واطی و موطوء بالغ باشند یا نابالغ باشند و آنکه
موطوء زنده باشد یا مرده پس هر یک از اینها که مذکور شد جنابت حاصل میشود اما غسل
واجب نمیشود مگر بر کسی که در حالت جنابت تکلیف رسیده باشد یا بعد از آن
تکلیف رسیده خواه آنکه واطی باشد یا موطوء و ظاهر است که اگر خنثی مشکل باشد بول و
به دخول حشفه در یکی از اینها غسل لازم نمیشود پنجم در بیان آنچه شرط است بغسل
جنابت و بدون آن جایز نیست و آن چند امر است اوّل نماز است واجب باشد
یا سنّت مگر نماز میّت که با جنابت میتوان کرد و مثل نماز است طواف واجب و
جزوهای نماز که بعد از نماز قضا کرده میشود و سجدهٔ سهو اما سجدهٔ شکر و سجدهٔ تلاوت قرآن
مشروط بطهارت نیست دوم روزه است واجب باشد یا سنّت ادا باشد یا قضا پس
اگر شب جنب شود لازم است که پیش از صبح غسل کند تا آنکه صبح را با طهارت دریافته
باشد اما اگر در ماه رمضان روزه مختلف باشد ضرر ندارد و ظاهر آنست که مبادرت بغسل کند
سیم رسانیدن چیزی از بدنست بنام خدای تعالی یا بخط مصحف خواه رسم باشد
یا غیر آن از بدن جنابت در وضو بیان شد و ظاهر آنست که بجهت مس نامهای محترمه مثل
نامهای پیغمبران و حضرات معصومین علیهم السلام قوتی دارد چهارم درنگ کردن در مسجد

المشهد

و مشاهد شریفه است و جایز است گذر کردن بی آنکه درنگ کند در غیر مسجد الحرام
که در مکه است و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله که در مدینه است اما دخول در این دو
مسجد حرام است هر چند درنگ نکند و این حکم ثابت است در غیر مقداری
که بعد از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله زیاده بر آن دو مسجد شده و در آن قدر زیادتی بحث
نیست و اگر شخص در میان این دو مسجد محتلم شود لازم است که تیمّم کند برای بیرون آمدن
و بزودی بیرون رود و در مشاهد شریفه قولی است بحرمت دخول در اینها مانند
دو مسجد پنجم چیزی در مسجد گذاشتن است اما اگر چیزی از او در مسجد باشد جایز است
که داخل شود و آن را بیرون آورد ششم خواندن چیزی از سورهای عزیمه است اگر چه
بسمله باشد و آن چهار سوره است الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرا باسم بحث چهارم
در بیان کیفیت غسل است بدانکه کسی که خواهد طهارت از بدنی باشد و بدن و رخت
او پاک باشد لازم است بر او که پیش از غسل جنابت استبرا کند هرگاه جنابت او
بانزال باشد و استبرا از جنابت بول کردن است پس هرگاه قبل از بول غسل کند و
ممکن باشد بول یا ممکن نباشد در هر دو صورت اگر رطوبت مشتبه یعنی از او بیرون آید
حکم منی را دارد در نجاست و در وجوب غسل کردن بعد از آن و در این صورت اگر نماز
کرده باشد بعد از غسل و پیش از آنکه رطوبت بیرون آید نماز او صحیح است و بیرون آمدن ١
رطوبت بمنزله جنابت تازه است و هرگاه بعد از بول غسل کند اما استبرا از بول
بنحوی که گذشت نکرده باشد وضو بگیرد و در این صورت اگر رطوبت مشتبه بیرون آید
حکم بول را دارد در نجاست و در وجوب وضو و امر واجب در غسل جنابت لازم است
نیّت که پیش از غسل بدن خود را از نجاست پاک کند تا آنکه جاری شود آب غسل بجای که باشد

و بعد از آن نیت غسل کند و نیت را مقارن شستن سر کند و سر را تا بیخ گردن تمام
لازم نیست که آب را به تمام آن رساند و بهر طریق که بشوید درست و صحیح است
[illegible] نیست لازم است که آب را نیز بر سر بریزد و اولی نیست
شستن [illegible] و بعد از شستن تمام سر جانب راست را بشوید از سر شانه تا پای
بحدیکه تمام نصف بدن را بشوید و بعد از آن جانب چپ را بطریق جانب راست و اولی
بلکه احوط آنست که عورتین را با هر یک از دو جانب بشوید و در شستن سر [illegible]
که آب را [illegible] بلکه [illegible] آب [illegible] باشد [illegible]
آنست که عضو را [illegible] بشوید [illegible] و آنچه مذکور شد
کیفیت غسل ترتیبی است و آن افضل از غسل ارتماسی است و از جمله غسل ترتیبی است
که اول سر را [illegible] بعد از آن جانب راست بعد از آن جانب چپ
[illegible] بشوید [illegible] آب [illegible] جانب [illegible]
تمام کند بدن [illegible] نیت شستن [illegible]
کند [illegible] غسل ارتماسی [illegible]
[illegible] آب [illegible] نیت را مقارن [illegible]
غسل [illegible] بودن تمام بدن در زیر آب **بحث سیم** [illegible] غسل است
چند امر است **اول** نیت کردن است مقارن شستن سر در غسل ترتیبی و مقارن
نیت کند: فرو رفتن در آب در غسل ارتماسی و کیفیت نیت [illegible] کردن بدن و قطع نیت کردن
و غیر آن [illegible] در وضو گذشت **دوم** [illegible] است [illegible]
[illegible] غسل [illegible] **سیم** [illegible]

غسل جمع بکند [illegible] و این شرط [illegible] که [illegible] آن [illegible]
[illegible] و بعد از غسل [illegible] غسل او صحیح است [illegible]
[illegible] و بعد [illegible] آب [illegible] خود [illegible] آب [illegible]
[illegible] غسل نیست و همچنین شرط نیست [illegible]
[illegible] و هر چند [illegible] غسل [illegible] و احوط [illegible] جمیع این
امور است **چهارم** [illegible] ترتیب است [illegible] اول تمام سر را بشوید [illegible]
[illegible] از شستن تمام سر فارغ شود [illegible] جانب چپ [illegible]
دیگر: [illegible] از شستن تمام جانب راست فارغ شود [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] و واجب است [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible]
[illegible] ترتیب [illegible] و همچنین [illegible]
[illegible] در غسل ترتیبی [illegible]
[illegible]
[illegible] غسل او صحیح است [illegible]
[illegible] **پنجم** آنست که آب [illegible]
[illegible] هر چند [illegible] احوط است [illegible]
[illegible]
[illegible] **ششم** [illegible] آب [illegible]
[illegible] غسل [illegible] است [illegible]

که عاجز از سبب ضرورت افعال باشد و حکم غسل در این امور [illegible] شده وضو است و [illegible]
در غسل برای [illegible] جنب [illegible] رجوع کند [illegible] غسل و تیمم **فصل** در بیان غسل [illegible]
و در آن چند بحث است **بحث اول** در بیان سبب جنابت [illegible]
رسیدن [illegible] است [illegible]
غسل [illegible] کند [illegible] دیگر [illegible] غسل است پس [illegible]
[illegible] غسل [illegible] تیمم [illegible]
[illegible] غسل کرده [illegible]
ضرورت غسل واجب [illegible] غسل کند [illegible] جنابت [illegible]
کند [illegible] غسل [illegible]
[illegible]
غسل [illegible] واجب [illegible] غسل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جنابت [illegible]
[illegible] غسل کند [illegible]
[illegible] جنابت [illegible] غسل [illegible]
[illegible] غسل واجب [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] جنابت [illegible] غسل [illegible]
واجب [illegible] غسل [illegible]
[illegible] وضو [illegible]
غسل [illegible] **بحث دوم** در کیفیت این غسل است [illegible] غسل [illegible]
و در کیفیت [illegible] غسل جنابت [illegible]
است [illegible] غسل جنابت [illegible] وضو [illegible] **بحث سوم** [illegible]
این غسل است [illegible] غسل جنابت است [illegible]
[illegible] و در این غسل رفع حدث [illegible] غسل جنابت
رفع حدث جنابت [illegible] **فصل** در بیان احکام تیمم است و در آن چند بحث است
بحث اول در بیان چیزهایی [illegible] تیمم [illegible]
و غسل [illegible] رفع حدث [illegible] تیمم [illegible]
تیمم [illegible] غسل [illegible] رفع حدث [illegible]
بحث دوم در کیفیت تیمم است [illegible] دو کف دست [illegible]
[illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible] مسح کند [illegible]
دست [illegible] مسح کند [illegible]
[illegible] مسح کند [illegible] دست [illegible]
دست [illegible] مسح [illegible] مسح [illegible] مسح کند

[illegible]

[illegible]

بکشد کف دست راست پشت کف دست چپ را بجانب انگشتان و در هر یکی از تیمم
بدل وضو و تیمم بدل غسل یک ضربت کافیست و احوط در دوم آنست که دو مرتبه دستها را
بر خاک زند مرتبه اول برای مسح رو و مرتبه دوم برای مسح دستها و نهایت احتیاط آنست
که دو تیمم سازد یک تیمم بیک ضربت و یک تیمم بدو ضربت و اگر یک ضربت دست بر خاک
زند مسح رو و دو دست بکند و نوبت دیگر دست بر خاک زند و مسح دو دست کند
عمل باحتیاط کرده است پنجم در بیان شرایط تیمم است و آن چند امر است اول
نیت است و لازم است در نیت کردن بدل و قصد اخلاص و تقرب بجا آورد بافعل
چنانکه گذشت و در این بدل قصد رفع حدث قصد بکند مباح بودن نماز را بجهت از
نماز از جمله‌ای که شرط طهارت است به تیمم دوم آنکه خود افعال تیمم را بجا آورد مگر آنکه عاجز باشد
که در این صورت دیگری او را تیمم میدهد و احوط آنست که دست او را که عاجز است
بر خاک زند و بر عضو او بکشد نه دست خودش را مگر عاجز است هرچند که او قوی جواز …
اگر بدون اجرت راضی نشود باید او را اجرت داد اگر قدرت داشته باشد سیم
ترتیب است باینکه مقدم دارد دست بر خاک زدن را بر مسح پیشانی و مسح پیشانی را
بر مسح کف دست راست و کف دست راست را بر کف دست چپ …
بگذارد و جزو را از خصوص … لازم است که برگردد و از اول مسح کند و بعد از آن تمام
عضو لاحق را مسح کند چهارم موالات است باینمعنی که آن افعال را پی در پی بجا آورد و بنحوی
فاصله عرفی در بین نخواهد اتفاق واقع نشود و اعتبار این شرط قوتی دارد خصوصا در تیممی
که بدل از وضو است پنجم رسانیدن بشره دست است ببشره رو و دستها پس اگر حایلی
در ماسح یا ممسوح باشد ازاله کند و اگر متعذر باشد با حایل مسح کند ششم آنکه قدر باشد

بقدر

آب باشد یا آنکه متعذر باشد بر او استعمال آب و هم آن دانسته باشد که اگر تیمم نکند تا آنکه
متمکن از استعمال آب شود وقت فریضه بگذرد و سبب عدم تمکن از استعمال آب یا آنست
که یقین دارد به نبودن آب یا عاجز بودن است از طلب کردن آن یا از دادن قیمت
آن یا احتیاج بآنست که قیمت آنرا داشته باشد اما ضرر بحال او رساند یا آنست که آب
اما از استعمال آن هم مرضی ترسناک باشد یا آنکه هم مرض باشد و از استعمال آب هم آن مرض زیاده
شود یا بیرون المرض … بشود یا آنکه احتیاج داشته باشد بآن آب برای دفع تشنگی آن از خود یا
محترم … استعمال کند آب را هم … ضرر باشد و یا مانند این چیزها که مذکور شد
هفتم آنکه آنچه بآن تیمم میکند خاک باشد تا آنکه بدست چسبیده و خالص باشد یا آنکه مخلوط
بغیر خاک نشده … باشد که نام خاک بر او اطلاق نشود و از
آنکه پاک باشد و مباح باشد اما شرط مباح بودن مکان تیمم و مکان خاک تیمم …
دارد هشتم داخل شدن وقت است که بدان آن تیمم میکند پس اگر تیمم کند قبل از آنکه وقت
داخل شده تیمم او باطل است اما اگر برای نمازی که وقت او داخل شد تیمم کند و آن
تیمم باقی باشد و حدث … نشود تا آنکه وقت نماز دیگر داخل شود
در این صورت جایز است که در اول وقت با آن تیمم نماز کند و کسی که دانسته باشد
که آب در مکانی یافت میشود خواه دور باشد و خواه نزدیک بقدر طلب آن باشد
لازم است برای که طلب آن کند مادامی که وقت باقی است و هم فوت او باشد و اگر
ندانسته که در آن مکان که طلب ممکن است آب هست یا نه لازم است برای طلب
کند در آن جایی که احتیاج … هر سمتی بقدر … بکند از …
… خود که راه … و بهمین قدر از جانب راست خود و بهمین قدر از جانب چپ خود

مسح

اگر زمین سخت و نا هموار باشد که در آن گودی باشد و در [illegible] باشد و اگر زمین هموار باشد
بقدر [illegible] از هر جانب از آن سه جهت [illegible] کنند [illegible] مقطع شود
بر خالی بودن [illegible] تیمم [illegible] صحیح باشد و اگر [illegible] نجاست [illegible] شود
[illegible] باشد [illegible] نجاست [illegible] آب [illegible]
[illegible] نجاست [illegible] آب [illegible] بطریق [illegible] کنند [illegible]
[illegible] نجاست است [illegible]
[illegible]
[illegible]
تیمم [illegible]
[illegible] تیمم [illegible]
[illegible]
[illegible] تیمم [illegible]
[illegible] تیمم [illegible]
[illegible] غسل [illegible]
[illegible] مقصد چهارم
در بیان احکام نجاسات [illegible] بحث اول در [illegible]
[illegible] نجاسات [illegible] اول [illegible]
[illegible] باشد و خون جهنده [illegible]
پاک است و فرق نیست در اجزای حیوان که گوشت [illegible] و در اصل خلقت

[illegible]

[illegible]

حرام باشد مثل [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] گوشت
[illegible] باشد مثل حیوان جلال و آن حیوانی است که غذای او فضله آدمی بوده باشد
چنانکه بعد از این مذکور خواهد شد و مثل حیوانی که آدمی [illegible] کرده خواه از قسم طیور
باشد و خواه از غیر آن و هر حیوانی که گوشت او حلال است بول و سرگین او پاک است
[illegible] گوشت آن [illegible] باشد مثل اسب [illegible]
[illegible] خون است [illegible] حیوانی که خون جهنده [illegible] باشد [illegible] است
از خون آنچه بعد از ذبح حیوان [illegible] پاک
مثل [illegible] خون [illegible] حیوان
[illegible] از خون [illegible] حلال است خواه متصل بگوشت
باشد و خواه منفصل اما آنچه [illegible] از آن حیوان باقی [illegible]
از [illegible] ششم شراب [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible] هفتم کافر است و از جمله
کسی که منکر خدا [illegible] برای خدا [illegible] کسی [illegible] باشد
[illegible] اعتقاد [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible] نجس باشد و کسی که
اعتقاد بجسم بودن خدا [illegible] کند [illegible] حقیقت [illegible] کسی که منکر نبوت
پیغمبر [illegible] باشد مثل اهل کتاب [illegible] کسی که [illegible] اهل بیت
علیهم السلام [illegible] نجس باشد و کسی که [illegible] نسبت [illegible]
پیغمبر [illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما [illegible] بانسبت [illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible]

از ائمه معصومین علیهم السلام نه برامر حرمه دیگری که انکار کند چیزی را از ضروریات دین مثل
روزه ماه مبارک رمضان و نماز های شبانه روز و زکوة واجبات و مانند آن و دیگر کسی
که جهت استهزاء کنند مثل آنکه در کعبه یا بر مصحف بول کنند بطریق اهانت و استخفاف
بآن نهم سگ و خوک است که بری باشند اما سگ آبی و خوک آبی طاهرند و حیوانی که
از سگ بری و حیوان دیگر بیرون آید یا از خوک بری و حیوان دیگر و نام سگ و خوک بر آن
حیوان که بدید آمده اطلاق نشود آن حیوان طاهر است و احوط آنست که اجتناب از آن
کنند و بدانکه جمیع اجزای کافر و سگ و خوک نجس است هر چند بی حس باشد مثل موی و ناخن
و استخوان و مانند آن دهم میته است از هر حیوانی که در حال حیات خون جهنده داشته باشد
پس اگر نجس العین باشد جمیع اجزای او نجس است و اگر طاهر العین باشد جمیع اجزای او
نجس است مگر آن جزوها که حس ندارد که آن طاهر است و هر جزوی که از حیوان زنده
بریده شود و آن حیوان خون جهنده داشته باشد و آن جزو حس داشته باشد نیز نجس است
مگر آن جزو صغیره که از بدن آدمی یا حیوان طاهر العین جدا شود و اطلاق نشود بر او که
پاره چیز است در اینصورت آن جزو طاهر است یازدهم عرق جنبی است که جنابت
او از حرام باشد مثل زنا و لواط و مانند آن یا از حرمت اصلیه او عارضی باشد مثل وطی زن
که خون حیض یا نفاس داشته باشد در نجاست عرق آن اشکال است و حق آنست که نجس
نیست و فرقی نیست ما بین آنکه عرق در حال جنابت بهم رسد یا بعد از جنابت و قبل از
غسل [illegible] مثل [illegible] و مانند آن نجس نیست اما عرق حیوان جلال
از نجاست خوار و غیره آن اقوی آنست که پاک است و احوط اجتناب کردن است از آن
و مراد بجلال حیوانی است که غذای او فضله آدمی باشد و گوشت و استخوان آن از فضله او پیدا شده

که خشک

برادرشی

انکه

و لواط

یافته باشد

یافته باشد و اگر غذای او نجاستی باشد غیر از فضله آدمی اقوی آنست که حکم جلال از آن ثابت
نشود هر چند که خلاف آن قوت دارد بحث دوم در بیان احکام سور است بدانکه
سور هر حیوانی تابع آنست در طهارت و نجاست پس سور هر حیوانی که غیر آدمی و کافر
و سگ و خوک باشد پاک است [illegible] مانند سور سوسمار و موش و غیر آن طاهر است
[illegible] و عرق [illegible] که از انسان بهم رسد [illegible] بحث سیم در بیان طریق
علم کردن نجاست است یعنی آنکه بچه طریق معرفت نجس بودن چیزی بهم رسد بدانکه حکم
نجس بودن چیزی نمیشود مگر آنکه یقین بهم رسد بآنکه آن چیز نجس است یا آنکه کسی که آن چیز
در دست او است خبر دهد بنجاست آن یا آنکه دو مرد عادل خبر دهند بنجاست آن یا آنکه
دو مرد عادل شهادت بنجاست آن دهند یا یک مرد عادل خبر دهد بنجاست آن هر چند
که در دست او نباشد بنابر وجهی که قوت دارد و نجاست بظن و گمان ثابت نمیشود
مگر در آبی که جمع میشود از غساله حمام که یقین بنجاست آن نباشد بلکه مظنون و مظنه غالب آن
که نجس است در اینصورت حکم کردن بطهارت آن آب اشکالی دارد مگر در رطوبت
مشکوکی که قبل از استبراء بیرون آید چنانکه سابق مذکور شد و فرقی نیست در عدم [illegible]
و شک [illegible] که در نجس بودن آنچه که باو رسیده است و هیچیک اعتبار ندارد مقصد [illegible]
در بیان احکام مطهراتست یعنی چیزهای پاک کننده و در آن چند مبحث است م اول
آبست بشرط آنکه آب مطلق باشد و آن عبارت از آبیست که در عرف و لغت آن را آب گویند
بی آنکه قیدی باو باشد اما آب مضاف آن آبیست که با قید آب گویند مانند گلاب و آب
[illegible] و مانند آن و [illegible] بآن صحیح نیست و پاک کننده از نجاست
نیست و فرقی نیست در آب مطلق ما بین آب دریا و غیر آن و ما بین آبی که بطریق ترشح

در بیان [illegible]
[illegible]
بحث اول

از زمین جوشنده و آبی که از زمین روان گردد و هرگاه در یکی آب چنین پاک بیفتد و با او مخلوط
شود اگر در عرف و عادت آن اثر آب بشکند هم پاک و هم پاک کننده است
و اگر اثر آب نشکند حکم آب مضاف دارد و اگر شک کنند در اینکه آب بر او اطلاق
میشود یا نه نیز حکم آب مضاف دارد بنا بر وجهی که قوت دارد دوم آفتاب است
و آفتاب پاک میکند زمین را و آنچه بر زمین اتصال دارد از گچ و سنگ و آهک و غیره مانند
آن و هم چنین پاک میکند دیوار را و درخت و بنا را و هر چه را که قابل نقل و تحویل نباشد
بسبب ثقل و امکان نقل یا بسبب صعوبت و دشواری آن و نیز پاک میکند حصیر و
بوریا را که از نی کرده باشند و نجس شود پس هرگاه چیزی از این چیزها که مذکور شد نجس شود
و رطوبت داشته باشد و آفتاب بر آن بتابد و آنرا خشک کند آن چیزها پاک است
و اگر خشک شده باشد اول آنرا باید تر کنند تا آفتاب آنرا خشک کند یا آنکه باید بی
و غیره آفتاب هم خشک شود و چنانچه که نمیکنند آفتاب آنرا خشک کرده در این دو صورت
پاک نمیشود و هم چنین اگر شک کنند در اینکه با آفتاب خشک شده یا بغیر آفتاب بطهارت
آن نمیشود اما رخوت و ظروف که قابل نقلند با آفتاب پاک نمیشود سوم زمین است هرگاه
پاک و خشک باشد و آن پاک میکند هر چه متنجس شده که در وقت راه رفتن بزمین میرسد
از کف پا و زیر کفش و نعل و موزه و مانند آن از آنچه که پا میکنند و هم چنین است
ته نعل چوبین باشد که بجای پای بریده میگذارند بنا بر وجهی که در این دو چیز
قوت دارد و احوط اجتناب کردن است از آن اما اسفل چوب دستی ظاهر
اینست که بزمین پاک نمیشود و طریق پاک کردن بزمین آنست که باید چند قدمی راه رود
یا بزمین بمالد تا آنکه نجاست برطرف شود چهارم کم شدن دو ثلث است مثل آنکه اورا

شیره انگور

شیره انگور که جوشیده است پیش از آنکه بآفتاب بجوشد دو ثلث آن کم شود و اگر بغیر آتش کم شود احوط
اجتناب کردن است از آن پنجم زوال تغییر است که بسبب نجاست در آب بهم رسیده
بزوال آن پاک میشود و هرگاه از آب کثیر جدا شده باشد و متصل بآن باشد مثل آب جاری
و آب چاه و آب حمام و مانند آن و اگر شک کنند در آبی که آیا ماده دارد یا نه بنا میگذارند بر آنکه
ماده دارد هرگاه سابق اتصال بماده داشته باشد و شک کنند در اینکه منقطع شده است یا نه بنا میگذارند
بر اینکه منقطع نشده است ششم کشیدن آب است مثل آب چاه متغیر بنجاست شود و برطرف
شود تغییر آن بکشیدن تمام آب پس چون تمام آب آنچه در او نجس شده اگرچه پاک میشود
هرچند که هنوز از ماده آب خالی نباشد و بنا بر مشهور میان مجتهدین که آب چاه را بملاقات
نجاست نجس میدانند چون آن مقداری که در شرع معین است از چاه کشیده شود
پاک میشود و داخل در این قسم است هفتم بیرون آمدن خون حیوان حلال گوشت است از
رگ در وقت ذبح که بسبب پاک بودن خون نیست که در بقیه اعضای حیوان باقی میماند و اگر
آن خون بیرون نیاید همه خون او نجس است هشتم اسلام است که چون کافر مسلمان
گردد او نجس است کفر پاک میشود نهم انتقال است یعنی پاک میکند از نجاستی که
مذکور شد دهم برطرف شدن عین نجاست است از بواطن یعنی مواضعی که دیده نمی
شود چون میان دهن و بینی و گوش پس بمجرد برطرف شدن عین نجاست پاک میشود
و اگر قبل از آنکه نجاست برطرف شود رطوبتی ملاقات کند و آن رطوبت بیرون آید
و آلوده بنجاست نباشد آن رطوبت پاک است و هم چنین هرگاه چیزی پاک از بیرون بباطن
رسد و در آنجا ملاقات نجاست کند و بیرون آید اگر آلوده بنجس نشود و هر چند که احوط
اجتناب کردن است از این اما اگر چیزی نجس بباطن رسد و بیرون آید باید آنرا پاک

۲۳

یا ظرف بسته دالوده نجاست بردن ابر آلوده نجس است یازدهم برطرف شدن عین
نجاست است از حیوانات خواه از نظر غایب شوند و خواه نشوند در غیر آدمی از انسان
بشرط آنکه علم بنجاست باشد و از نظر غایب شود بنحویکه تطهیر آن احتمال رود در این صورت
بنا بر طهارت آن میگذارد و هرگاه چیزی از این شروط نباشد اشکال دارد و قول بانکه
مجرد غیبت کافیست در حکم طهارت مگر آنکه علم ببقای نجاست بهم رسد قوت دارد
دوازدهم استحاله است یعنی آنکه صورت نوعیه از چیز نجس منتفیه شود بچیز دیگر غیر از چیز اول
نجس مثل آنکه نطفه حیوان شود و شراب سرکه گردد و سگ در نمک زار افتد و نمک شود
و نجاسه کرم یا خاکستر یا دود یا مانند آن شود و فرق نیست ما بین آنکه استحاله بعلاج کردن
شود یا بدون آن که در دو صورت آن چیز نجس و تمام مکان او هرگاه تمام او استحاله
شود پاک میشود و اما تغییر هم نجس پاک نیست باز غال و گل پخته شده و کنند
بار گردد یا خمیر نان و مانند اینها داخل در استحاله نیست و موجب طهارت نمیشود
سیزدهم انتقال است یعنی آنکه نجس از جائی بجای دیگر نقل شود مثل آنکه خون آدمی و مانند
آن بشکم پشه یا غیر آن از حیواناتی که خون جهنده ندارند رود و باین سبب پاک
میشود چهاردهم استبراست و آن در حیوان جلال گوشت است که جلال شده باشد
و باین سبب بول و سرگین او نجس گشته است و باستبرا کردن پاک میشود و طریق استبرا
آنست که او را منع از نجاست خوردن کنند تا آنکه دیگر نام جلال بر او اطلاق نشود
و استبرا شتر در مدت چهل روز میشود و گاو در بیست روز و در چهل روز احوط است
و گوسفند در ده روز و بط و مرغ آبی در پنج روز و مرغ خانگی در سه روز و احوط آنست
که بعد از تمام کردن مدد مذکور در هر یک رجوع بعادت معروف شود پس از نام جلال برود

کفته شود

گفته شود بول و سرگین او پاک است پانزدهم انفصال چون خون ذبیحه که بعد از خروج خون بقدر متعارف باقی
میشود در حیوانی که اتصال با بدن دارد و نیز اقوی آنست که پاک است شانزدهم انفصال است
چون چیزی که از نجس است جدا شود مانند هرگاه آب غساله از آن جدا شود آن رطوبتی که باقی
بماند پاک است هفدهم استعمال است یعنی آنکه بکار بردن آلات در وقت تطهیر مثل
آلات چوب نمودن شیره انگور و آلات کشیدن آب چاه و در غسل که آب
کشند و اطراف چاه و جای شیره که اینها هم پاک میشوند بعد از آنکه شیره و چاه پاک شود
هیجدهم تبعیت است مثل طفل کافر که پاک میشود به تبعیت پدر و مادر هرگاه پدر
یا یکی از ایشان مسلمان شود و تبعیت کسی که اسیر کند هرگاه مسلمان باشد نوزدهم
تیمم دادن میت است که هرگاه غسل دادن او ممکن نباشد به تیمم پاک میشود بنا بر وجه
که وجوب غسل بر آن ساقط است بیستم در بیان احکام آبها است بدانکه آب دو قسم است
آب مطلق و آب مضاف چنانکه در بحث اول بیان شد اما آب مضاف پاک نمیکند
چیز را نه از حدث و نه از خبث و هرگاه بچیز نجسی که رسد نجس میشود خواه قلیل باشد
و خواه کثیر و چون نجس شود پاک نمیشود مگر به نجس آن در آب جاری و مانند آن تا مستهلک
که آب مطلق شود و اما آب مطلق طاهر و مطهر است از حدث و خبث و بر سه قسم
از اوله باشد چون متغیر نجس است میشود بچند شرط اول آنکه تغییر یافته باشد بسبب ملاقات
عین نجاست پس اگر بسبب مجاورت متغیر شود نجس نمیشود
هرگاه متغیر شود بسبب ملاقات چیزی که در اصل پاک است و بالعرض نجس شده
آن آب نجس نمیشود مگر آنکه صفتی از اوصاف نجاست در آن چیز باشد و بآن صفت
تغییر دهد آب را مثل آنکه آبی که نجس است متغیر شده در آب دیگر ریخته شود و متغیر گردد

آن کر نجس نشود دوم آنکه تغیر در رنگ یا طعم یا بوی آن باشد پس اگر تغیر شود در صفت
رقت و غلظت و مانند آن نجس نشود سیم آنکه آن تغیر محسوس باشد یعنی آنکه تغیر
بالفعل موجود باشد نه تقدیری بلکه یکی از حواس ظاهره معلوم شود پس اگر تغیر مقدر باشد
یعنی بطریق فرض دانسته باشد و وجودی بالفعل ندارد آن آب نجس نشود
و اگر بسبب عدم تشخیص تغیر مجاورت آن نجس باشد یا طاهری که مساوی است
با او در صفت مثل آنکه خون و طاهر متشح رنگ در آب واقع شود و خون بنحوی باشد
که اگر به تنهایی در آن آب واقع شود متغیر کند اثر در اینصورت عدم تشخیص رنگ
خون اعتباری ندارد بلکه آن آب نجس است و هرگاه آب صدق نجاست
کند و متغیر نشود خالی نیست از چند قسم اول آبی که ماده از زمین دارد مثل آبی که از زمین جوشیده
روان شود چون آب نهر و مانند آن یا از زمین جوشیده و ایستاده باشد چون آب
چاه و آب چشمه که غالب در اینها عدم انقطاع ماده از منبع است و در چنین هرگاه
که ماده از زمین داشته باشد و انقطاع آن معلوم نباشد هر چند که کمتر از کر باشند
دوم آبی که کر یا کمتر از کر باشد یا متصل باشد با آبی که کر است چون آب که در حوضهای
کوچک حمام است یا بعض حوضهای دیگر که متصل بکر است با انقلاب یا آبی داشته باشد
که مجموع این دو آب بقدر کر باشد بشرط آنکه سطح آن دو آب مساوی باشد یا آنکه نجاست
با آن آبی که سطح او بلندتر است واقع شود سیم آب باران وقتی که از آسمان بزیر آید و آبی
که متصل باشد با آن یا یکی از این آبها که مذکور شد و حکم این سه قسم است که بمجرد ملاقات
نجاست نجس نشود چهارم آبیست که کمتر از کر باشد و از آن سه قسم دیگر نباشد و این
آب نجس میشود بمجرد ملاقات نجاست خواه کم باشد و خواه بسیار و کر در وزن بنا بر مشهور

در بلده

است

در بلده و عراق معروف است عبارت از دوازده وزنه و چهار حقه و نیم است و وزنه
عبارت از بیست و چهار حقه است و حقه چهار وقیه است و وقیه مقدار مثقال صیرفی است
پس بنابر معروف کر بر تقدیر میشود و در مساحت عبارت از آبیست که مجموع آن بطریق
ضرب و تکسیر بیست و هفت شبر از آن آب بیرون آید که هرگاه طول آن سه شبر
و عرض آن سه شبر و عمق آن سه شبر باشد پس مقدار کر حاصل میشود یا آنکه طول آب سه
شبر و عرض آن سه شبر و عمق آن سه شبر باشد یا آنکه مساوی اینقدر باشد و احوط آنست
که حاصل از ضرب و تکسیر آب چهل و هفت شبر و نیم باشد یا آنکه طول آن سه شبر و نیم
و عرض آن سه شبر و نیم و عمق آن سه شبر و نیم باشد یا مساوی اینقدر باشد و بدانکه تقدیر
کر بشبری میشود که در عرف و عادت متوسط باشد در طول و قصر و بدانکه بر وجه تحقیق
مقدار کر باشد نه بطریق تقریب یا بمعنی که گویند این آب قریب بکر است اما
کر تمام نیست چه این بیفایده است پنجم در بیان کیفیت تطهیر آب است بدانکه
آب اگر اتصال بماده دارد مثل آب روان و آب باران و آبی که از زمین جوشیده
هرچه باشد و آبی که اتصال بکر داشته باشد چون یکی از این آبها بتغیر یا نفس نجس شود
هرگاه آن تغیر برطرف شود طاهر میگردد بسبب اتصال که بماده دارد و اگر اتصال بماده
نداشته باشد اما مقدار کر باشد بمجرد برطرف شدن تغیر از آن طاهر نمیشود زیرا
که کر ثابت هرچند منع میکند آبرا از نجس شدن بدون تغیر و تغیر در اینجا برطرف
شده است لیکن این وقتیست که کر ثابت قبل از تغیر نجاست باشد فایده ندارد
بلکه آب کر متغیر مانند آب قلیل است و طهارت هر یک از این دو آب
موقوف است به برطرف شدن تغیر و اتصال بماده یا آنکه از آن آب جوشیده یا بکر

دو شبر

اما اگر بعد از تاثیر نجاست باشد

دیگر یا بآب جاری اگر بآب روان یا بآنچه آن از آبهائی که بملاقات نجاست
نجس نمیشود طهارت دهند یکمرتبه فرو بردن در آب مثل حوضیکه آب تمام آن
برسد و ازاله عین نجاست شود کافیست و احتیاج بزیاده از یک نوبت و با فشردن
و بخاک مالیدن نیست و باین قسم آب پاک میشود هر چیزی که نجس شده باشد خواه نجاست
در باطن آن نفوذ کند و فشردن آن ممکن باشد یا نباشد مانند زمینی که سست باشد
و خواه نفوذ نکند مثل ظروف و مانند آنها و هرگاه بآب قلیل طهارت دهند اگر
در آن شیء نجس آب غساله نفوذ میکند و بیرون نمی آید و افشردنش ممکن نباشد چون
زمین سست و مانند آن در این صورت بآب قلیل طاهر نمیشود و اگر آب غساله
در آن نفوذ نمیکند چون زمین سخت و اجزای بدن و مانند آن بآب قلیل طاهر
میشود و ریختن آب بر او کافیست و احتیاج بدست مالیدن و افشردن نیست
و اگر آب غساله در آن نفوذ میکند و ممکن باشد که بافشردن آن آنرا بیرون آورد
واجب افشردن آن بر جمیع آن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد کافیست مالیدن
آن یا لگد زدن و چه شکستن و مالیدن آن تا آب غساله بیرون آید چون بآب قلیل طهارت
دهند اگر ببول نجس شده باشد باید که دو نوبت بشویند در غیر استنجا و در استنجا از بول
یکمرتبه کافیست و احوط آنست که دو نوبت بشویند و باید که هرگاه غساله در آن
نفوذ کند در هر نوبتی بیفشرند اگر ممکن باشد یا بمالند یا شکنجه در گرمه اگر افشردن
ممکن نباشد و احوط آنست که اول بشویند تا ازاله عین نجاست شود و بعد از آن دو نوبت
بشویند و اگر بغیر بول نجس شده باشد یکمرتبه شستن و افشردن طاهر میشود و احوط نیز
آنست که اول بشویند تا ازاله عین نجاست شود و بعد از آن نوبت دیگر بشویند و بیفشرند

و اگر بول

و اگر بول طفل شیرخواره نجس شده باشد بر ریختن آب بر آن طاهر میشود و احتیاج بافشردن
نیست بشرط آنکه آن طفل پسر باشد نه دختر و غذای او شیر باشد نه چیز دیگر و اگر
در ظرف چیزی روانی باشد و سگ از آن بزبان بلیسد تا آنکه آن ظرف را بزبان
بلیسد هر چند که خالی باشد و خواهند که بآب قلیل آن ظرف را طهارت دهند
باید که سه نوبت بشویند نوبت اول بخاک مالیدن باشد و هر چه بهم خاک برآید
کافیست خواه خشک باشد و خواه تر و دو نوبت دیگر بالست بآب بشویند
و اگر خوک ظرف را بزبان بلیسد احوط آنست که هفت نوبت بآب بشویند و اگر
ظرفی نجس شود بغیر لیسیدن سگ و خوک یکمرتبه شستن طاهر میشود و احوط
آنست که سه نوبت بشویند و کیفیت شستن ظرف آنست که در آب بگذارند
و حرکت دهند تا بجمیع اجزای او برسد و بعد از آن بریزند یا آنکه آب در
آن ریخته شود تا بهر جزو آن برسد و باید آنکه هر چیز نجس را که طهارت دهند باید که
عین نجاست از او برطرف شود و اگر رنگ یا بو یا غیر آن از صفت نجاست
باقی ماند قصوری ندارد و هر چیز که طاهر در اصل باشد حکم نمیتوان کرد بنجاست او مگر
آنکه یقین بآن حاصل شود یا امری که در شرع بمنزله یقین است چنانکه گذشت و چون
ثابت شد نجاست آن چیز حکم نمیتوان کرد بطهارت آن مگر آنکه یقین بآن حاصل
شود یا امری که در شرع بمنزله یقین است چون خبر دادن صاحب ید و آن کسیست که
آن چیز در دست اوست خواه صاحب مال باشد و خواه وکیل هرگاه خبر دهد یا بگیم
از طاهر کرد قبول میشود و هم چنین اگر دو مرد عادل شهادت دهند یا یک مرد عادل
یا آن نظر غایب شود در موضعی که غیبت مطهر است چنانکه گذشت یا مانند آن

و باید دانست که جایز نیست خوردن چیز نجس و نه آشامیدن آشامیدنیها بی ضرورت
و از ظرف نجس هرگاه نجاست آن سرایت کند بچیزی که در او باشد از خوردنی
و آشامیدنی و واجب است اجتناب کردن در استعمال ظروف طلا و نقره
و اگر کسی استعمال کند در خوردن و آشامیدن استعمال کردن آن حرام است
اما آنچه در او کرده شده باشد حرام نیست بخلاف ظرف نجس که نجاست او
سرایت کند چه آنچه در او باشد نیز حرام است و استعمال ظروف طلا و نقره
هرچه باشد نیز حرام است و استعمال ظروف طلا و نقره هرچه باشد بلکه بمجرد نگاه
داشتن آن نیز حرام است و مکروه است استعمال چیز طلاکوب و نقره‌کوب
و لازم است که چون استعمال کند از جای طلا و نقره اجتناب کند مثل تیغ
و شمشیر و مانند آن **فصل ششم** در بیان لباس مصلی است و در آن چند بحث است
بحث اول در بیان مقدار آن و کیفیت پوشیدن آن بدانکه لازم است در رخت
نماز که بپوشد عورت را و عورت مرد عبارت از ذکر و دبر و خصیتین است
و عورت زن در غیر نماز عبارت از قبل و دبر است و در نماز جمیع بدن است
غیر از دو کف دستها و قدمها و مراد از رو در اینجا آنچه در عرف و عادت گویند
آن بزرگتر است از رو که در وضو باید شست و سر زنی که مملوکه باشد و دختری که
بحد بلوغ نرسیده باشد خارج از عورت است و پوشیدن آن لازم نیست
و لازم است که آن رخت بپوشد رنگ عورت را اما پوشیدن حجم آن
ضرور نیست هرچند که احتیاط آن در نماز نسبت بقبل و دبر و خصیتین احوط است
و واجب است پوشیدن عورت از جانب پیش و پس و از جانب بالا و در

ازپایین

از پایین پس پوشیدن رختی که بپوشد از پایین عورت را مثل زیر جامه و مانند آن واجب
نیست و فرق نیست در وجوب پوشیدن عورت در نماز میان آنکه کسی نگاه
کننده باشد یا نباشد و نه میان آنکه در نماز یکی باشد که دیده شود عورت او
یا در اثنای آن باشد اما در غیر نماز هرچه که منع نظر نامحرم کند کافیست و هرگاه شخصی
از روی عمد پوشیدن ستر در نماز ترک کند نماز او باطلست خواه عالم بمسئله باشد و خواه
جاهل و هم چنین هرگاه نماز گذارد در لباسی که سوراخ داشته باشد و در ستر بودن آن نماز
باطل است و اگر گمان کند که عورت خود را پوشیده است بعد از آن ظاهر شود
که نپوشیده بود در اثنای نماز عورت او بی اختیار منکشف شود ظاهر آنست که نماز
او صحیح است و احوط آنست که اعاده کند و اگر قادر بر پوشیدن بعض عورت باشد
پس ظاهر آنست که پوشیدن بعض برا و لازم است مگر آنکه از پوشیدن قبل
و دبر را با بیکان مقدم دارد بر باقی بدن بنا بر وجهی که قوت دارد و فرق نیست در
رخت نماز میان آنکه یک رخت باشد که تمام عورت را بپوشاند یا چند رخت
نازک باشد که با هم عورت را پوشیده شود **بحث سیم** در بیان جنس لباس مصلی است
و آن مشروط بچند امر است **اول** آنکه پوشیدنی مغصوب نباشد مثل پیراهن و کتان و ابریشم
و مانند آن و با قدرت بآن کافی نیست پوشیدن غیر مغصوب مثل لیف درخت
خرما و برگ آن مگر وقتی که اثر بر الصورت رخت کرده باشد **دوم** آنکه از موی حیوانی
حرام گوشت یا از پوست او نباشد و باید که چیزی از فضلات و رطوبات آن حیوان
نیز در آن رخت نباشد مگر آنچه از آدمی باشد یا از حیوان کوچکی که بی گوشت است
مثل پشه و مگس و کنه و زنبور و مانند آن پس قصوری نیست در حمل و موم هرگاه در

در رخت باشد و همچنین قصوری نیست در پوشیدن پوست و موی حیوانی که
از گزاز خز گویند اما پوشیدن پوست و موی که از آن سنجاب گویند و حیوانی که خوارزمش
گویند جایز نیست بنابر وجهی که قوت دارد و اگر با خود دارد و نپوشد اقوی آنست
که نماز او صحیح است و اجتناب کردن از آن احوط است **سیم** آنکه رخت مرد از
طلا یا طلاکوب یا حریر محض نباشد و پوشیدن اینها برای زن قصوری ندارد
و جایز است پوشیدن حریری که ممزوج باشد بچیزی که نماز گذاردن در آن صحیح است
نه طلا آنکه حریر خالص نگویند و اگر آن چیز سنهک در حریر باشد و اگر بار حریر
محض گویند نماز گذاردن در آن صحیح نیست و همچنین جایز است در رختی که حریر
محض نباشد اما زرگی نباشد بنحوی که فرا گیرد تمام عورت را مثل جلد و چیزهای زیر جامه
و مانند و اگر فرا گیرد تمام عورت را نماز در آن صحیح نیست هر چند که نازک باشد
بنحوی که آنکه عورت را نپوشاند و اگر از رخت حریر چیزی باشد که هرگاه در آن
فی الجمله حجمی کند مانند آنکه از طول او در عرض کرده باشد عورت را فرا گیرد
در بعضوات ... که تصرف در آن نشده نماز در آن صحیح است و اگر
بنحوی باشد که چیزی از آن جدا نیست بخود بچسبد عورت کند نماز در آن
صحیح نیست و بدانکه قصوری نیست در تکمه داشتن حریر با خود هرگاه بپوشد
و در نخ حریر که با آن رخت بدوزند و دستمال که از حریر باشد و اگر ...
از مقدار چهار انگشت باشد احوط اجتناب کردن از آنست **چهارم** آنکه
غصبی نباشد که دانسته باشد غصبیت آن را در باطل بودن نماز در آن ...
و در صورتی که چیزی از آن رخت در وقت نماز ... یکی از ...

با آنکه ستر عورت بآن نشده باشد قول ببطلان نماز قوت دارد و در غیر این صورت
قول بصحت نماز قوت دارد و لیکن اقوی آنست که در هر حال اجتناب از رخت مخصوص
واجب است **پنجم** آنکه طاهر باشد و اگر نجس باشد نماز در آن باطلست بشرط آنکه
نجاست غیر معفو باشد و عمدا در آن نماز گذارده باشد و پوشیده باشد آن را و آنکه
با خود نگاه داشته باشد و قادر بر پوشیدن رخت پاک باشد و هرگاه ... نظر
باشد نماز باطلست و همچنین هرگاه علم بنجاست داشته باشد و بسبب فراموشی
در آن نماز گذارد نماز او باطلست خواه در اثنای نماز بیاد آورد و خواه بعد از نماز خواه
در وقت باشد و خواه بعد از آن که در هر حال اعاده آن نماز لازم است اما هرگاه
که رخت او نجس است با آنکه داخل نماز نشده هرگاه بعد از نماز ظاهر شود که نجس بوده
نماز او صحیح است و اعاده بر او نیست نه در وقت و نه بعد از وقت و اگر در میان
نماز ظاهر شود اقوی آنست که نماز او باطلست و احوط آنست که آن رخت را
بیرون آورد هرگاه ممکن باشد و غیر از آن رخت با او نباشد و نماز را تمام کند
و بعد از آن اعاده کند و نجاست معفوه چند چیز است **اول** خونی که فراخی آن
کمتر از فراخی خون درهم بغلی باشد و درهم بغلی بزرگتر از مقدار انگشت ...
... نماز گذاردن با آن جایز است خواه در رخت باشد و خواه در بدن هرگاه
خون حیض و استحاضه و نفاس نباشد بلکه خون نجس العین نیز نباشد مانند
خون سگ و خوک و کافر بنابر وجهی که قوت دارد و هرگاه آن خون با محل
آن نجاسات دیگر رسد نماز در آن جایز نیست و همچنین هرگاه چیزی مایع با آن
خون نجس شود و برخت یا بدن برسد نماز در آن جایز نیست اما چیزی که در آن

محل یا بر اتصال داشته باشد مانند چرک در رطوبت و چیزی که با آن خون باشد
نیز معفو است بنا بر وجهی که قوت دارد و احوط آنست که آنرا از مقدار درهم
حساب کند و اگر خون متفرق در رخت یا بدن یا در هر دو باشد تقدیر بکنند
اگر آنکه مجتمع باشد پس اگر با فرض اجتماع بمقدار درهم یا بیشتر است نماز با آن جایز
نیست و اگر کمتر است نماز با آن جایز است و اگر رخت بسبب غلیظ باشد
و خون بیک طرف او رسیده و از طرف دیگر بیرون آمده باشد احوط آنست
که دو خون محسوب شود **دوم** خون جراحت و ریشی که اجتناب از آن موجب
مشقت است خواه در محل جراحت باشد و خواه در رخت باشد و خواه در
بدن و هرگاه جراحت به شود یا خون منقطع شود بنحوی که شستن محل آن ممکن باشد
نماز با آن جایز نیست **سیم** نجاستی که در رخت باشد که بسبب کوچکی آن ستر
عورت نکند مثل کلاه و بند زیر جامه و غیره آن و اگر بزرگ باشد بسبب نازکی
ستر عورت نکند نماز با آن جایز نیست و در دانستن آنکه رخت ستر عورت
میکند یا نه عبرت بحال حالتیست که دارد و اگر ستر عورت با آن نشود اما
اگر چیزی از طول آن بر عرض آن که داشته شود یا از عرض آن بر طول ستر عورت
کنند نماز در آن جایز است و احوط آنست که نکند **چهارم** لته متنجسه و کهنه
و کهنه که مسلوس و مبطون دایمی با آن نگاه دارد از سرایت نجاست بجای دیگر
و هر چند دیگر از نجاست دایما از ازار و سروال آنچه نیز حکم همین دارد **پنجم** جامه زنی
که طفل را تربیت دهد هرگاه زیاده از یک جامه نداشته باشد و در شبانه روزی
یکنوبت آن جامه را بشوید پس نماز او در آن صحیح است هر چند که نجاست آن

طفل نجس شود **بحث ششم** در بیان حکم کسی که رخت ستر نداشته باشد هرگاه ساتری
ندارد و ممکن باشد او را از ورق درخت و نبات لازم است که با آن عورت را
بپوشاند و اگر آن نیز ممکن نباشد بگل ستر عورت کند و هرگاه هیچیک از اینها
ممکن نباشد ستر عورت برو واجب نیست و در این صورت هرگاه کسی نباشد
که او را در وقت نماز ببیند ایستاده نماز بگذارد و هرگاه کسی باشد نشسته نماز
بگذارد و در هر دو صورت برای رکوع و سجود ایما کند و در وقت سجود چیزی را
که سجود بر آن جایز است بر بدارد و با آن سجود بکند و اگر ممکن باشد که در گودالی
نماز گذارد تا کسی او را نبیند لازم است که در آن نماز کند و اگر قادر نباشد
مگر بر رخت ابریشم یا پوست حیوانی حرام گوشت پس هرگاه ممکن باشد آنرا بیرون
آورده و برهنه نماز گذارد و هرگاه قادر بر رخت نجس باشد اگر آنرا مقدم دارد در دو صورت
بر آنچه گذشت و مخیر است ما بین آنکه با آن نماز گذارد یا برهنه و برهنه احوط است
و اگر کسی شک کند در نجاست رخت خود یا بدن خود حکم بطهارت آن کند و اگر شک
کند در آنکه ابریشم یا پوست حیوان حرام گوشت است جایز نیست که در آن
نماز گذارد و اگر دو جامه داشته باشد و بداند که یکی از آنها نجس است نماز گذاردن در آن
ندارد و شسته نشود در این صورت لازم است که در هر جامه یک نماز گذارد و هرگاه
بداند که یکی از آنها غصبی است که در هیچیک از آنها نماز نگذارد خواه مرد باشد
و خواه زن یا بداند که یکی از آنها طلا دارد که در هیچیک نماز نگذارد هرگاه مرد باشد
لازم است که در هیچ صورت برهنه نماز گذارد **بحث هفتم** در بیان مکان مصلی
و شرایط آنست و آن چند چیز است **اول** آنکه مباح باشد پس اگر نماز گذارد

در ملکی که اصل زمین غصب باشد یا فضای آن یا فرش آن غصب باشد و هرگاه
که غصبی است نماز او باطلست امّا اگر سقف یا دیوار آن غصب باشد یا زیر خیمه
نماز گذارد که ریسمانهای بندهای آن غصب باشد اقوی آنست که نماز او صحیح است
مگر در صورتی که زیر سقف خیمهٔ غصب و مانند آن نماز گذارد پس حکم به بطلان نماز
او قوت دارد و جایز است برای غیر غاصب که نماز گذارد در جای غصب
که وسعت داشته باشد مانند بیابان و اگر حاکم شخصی را در ملک غیر غصب حبس
کند جایز است که در آن مکان نماز گذارد و هرگاه نماز او موجب تصرف
زاید بر اصل بودن در آنجا نباشد و اگر کسی در مکان غصب باشد در وقت
بیرون رفتن نماز گذارد نماز او صحیح است و احوط آنست که اعاده کند دوم
آنکه نحوی باشد که توان بر آن قرار گرفت مانند خرسنگ و یا ریگ روان یا نحو
آن از چیزهایی که بر آن قرار نتوان گرفت نباشد که نماز بر آن صحیح نیست و اگر
در اثنای ایستادن یا سجود کردن قرار نگیرد و بعد از آن استقرار حاصل شود
نماز کردن بر آن جایز است مگر آنکه بطول انجامد تا قرار گیرد که در اینصورت
احوط آنست که نماز بر آن نگذارد سیم از شرایط مکان مخصوص بنماز واجب آنست
آنکه مکان نماز در حال اختیار کشتی نباشد و حیوان و مانند آن از جاهایی که بحرکت
بحرکت کردن آن حرکت میکند نیز نباشد خواه در حال راه رفتن آنها نماز
گذارد و خواه در حال ایستادن هرگاه در اضطراب و حرکت باشد و با ضرورت
که قادر بر غیر آن نباشد نماز در آن جایز است و در اینصورت بقدر امکان
رو بقبله کند و انحراف از آن نکند هر چند که تکبیرة الاحرام را نتواند رو بقبله گوید

و در حال

و در حال سجود بر میدارد و چیزی اگر بآن سجود جایز است و در آن سجود کند
و هر قدر از نماز که توان کرد نشسته باشد با استقرار بجا آورد و هرگاه ممکن نباشد که در آخر
وقت نماز بر روی زمین گذارد احوط آنست که تاخیر کند تا آخر وقت چهارم آنکه
نماز مخصوص نماز واجب آنکه بی ضرورت در میان خانه کعبه مشرفه نماز واجب
نگذارد و نه بر پشت بام آن و اگر با ضرورت بر بام آن نماز گذارد قدری از بام را در پیش
روی خود گذارد و در رکعت‌ها آنکه هیچ جزو آن در پیش روی او نباشد نماز نگذارد
پنجم آنکه در جایی که مرد و زن هر دو نماز گذارند لازم است که مرد پیش ایستد
که عقب‌تر از آن آنکه به پشت پای او یا دوش او بر پشت پای زن مقدم باشد
یا آنکه مابین ایشان بقدر ده ذرع بذرع دست فاصله باشد یا آنکه چیزی فاصله
میان ایشان باشد که بسبب آن همدیگر را نه بینند و فرق نیست در آنچه گفته
شد مابین محرم و نامحرم و نه مابین شب و روز و نه مابین زن و شوهر و محرم
بیک نه هرگاه با هم نماز گذارند و رعایت این حکم از هیچ جهت نکنند نماز آنکه
پیش شروع کرده صحیح است و آنکه بعد از آن شروع کرده اعاده نماید قول اقوی
آنست که رعایت این شرط سنّت است نه واجب نیست هر چند که احوط است
و رعایت این شرط در وقتیست که هر دو نماز گذارند و اگر یکی از مرد و زن نماز گذارد
و دیگری ایستاده یا نشسته یا خوابیده باشد و نماز نکند قصوری ندارد ششم طهارت مکان
جاییست که در حال سجده پیشانی را بر آن میگذارد و در غیر سجده گاه لازم است
که نجس نباشد بنجاستی که سرایت به بدن مصلی یا رخت او سرایت کند پس اگر جای
بدن غیر از پیشانی نجس باشد و خشک باشد و به رخت مصلی که خشک باشد برسد یا آنکه

ماهی نجاست در وقت او اصل باشد چونکه پاک نرسد ضرر ندارد اما جای پیشانی
باید طاهر باشد و اگر بر زمین یا فرش نجس چیزی پاک گذارند و بر آن سجود کنند
ضرر ندارد **هفتم** آنکه مکان پیشانی بلندتر از مکان پاها نباشد زیاده بر عرض
چهار انگشت و اگر بلندی آن سراشیبی باشد ضرر ندارد و هم چنین هرگاه مکان
پیشانی پستتر باشد از مکان پاها ضرر ندارد و اولی آنست که مکان مساجد سبعه مساوی
باشد در بلندی و پستی و هیچیک از دیگری بلندتر یا پستتر نباشد بطریقی که ترتیب
و نه تغییر آن **هشتم** آنکه هرگاه در جای نماز گذارد که قبر معصوم باشد مکان او پیشتر
از قبر نباشد مگر آنکه چیزی فاصله میان ایشان باشد که مانع از دیدن باشد و از قدم
پای او بیرون رود و بنابرین ضریح و صندوق و چادر صندوق فاصله میشود و قول
صحیح آنست که رعایت این شرط سنت است نه واجب **نهم** آنکه وسعت
داشته باشد که توان افعال نماز را در آن بجا آورد و اگر تنگ باشد بحیثیتی که
ممکن نباشد افعال را در آن بجا آوردن نماز او صحیح نیست **دهم** آنکه نحوی باشد
که مصلی در حال شروع یقین یا ظن داشته باشد با آنکه باقی بعد حقیقت نماز
کردن در آن خواهد ماند یا از نماز فارغ شود پس اگر کشتی اندکی از حرکت باز
ماند و کشتیبان بعد هیچ آن مشغول باشد که انگر براه اندازد در اینصورت نماز گذاردن
در آن حال اشکالی ندارد و دور نیست که بتوان نماز گذاردن در وقت حرکت
آن باشد و بدانکه جمیع موانع که مذکور شد غیر از غصب بودن شرط است به نحو
وقت دقت در بودن با مکانی که خالی از موانع باشد در اینصورت نماز گذاردن
با آن موانع قصوری ندارد **مقصد نهم** در بیان اوقات نماز است و در آن چند بحث است

بحث اول در بیان اوقات نمازهای واجب و سنت هر شبانه روزی است بدانکه
از برای آنها اوقات مخصوصه هست که گذاردن آنها در غیر آن اوقات جایز نیست
و اول وقت نماز پیشین زوال آفتابست و علامتش آن مذکور خواهد شد و باقی
میماند تا وقتی که تا غروب آفتاب بمقدار نماز عصر مانده باشد و اول وقت عصر وقتیست
که از زوال بمقدار نماز پیشین گذشته باشد و باقی میماند تا غروب آفتاب و اول وقت
نماز شام برطرف شدن سرخیست که در جانب مشرق ظاهر شود و باقی میماند تا آنکه تا نصف
شب بمقدار نماز خفتن مانده باشد و اول وقت نماز خفتن وقتیست که از غروب
آفتاب بمقدار نماز شام گذشته باشد و باقی میماند تا نصف شب و ظاهر آنست
که از نصف شب است تا وقت صبح برای کسی که بسبب ضرورت نماز را تاخیر کرده
باشد و اول وقت نماز بامداد برآمدن صبح صادق از افق و باقی میماند تا طلوع
آفتاب و کسی که بسبب ضرورتی نماز را تاخیر کرده باشد و بمقدار یک رکعت از آخر وقت
دریابد گویا تمام وقت را دریافته است و آنچه مذکور شد اوقات اجزاست یعنی
اگر کسی که بنحو مذکور عمل کند ضرور ندارد مستغفر الله ثم از بیرون آورده است و اما
اوقات فضیلت پس فضیلت نماز پیشین بحیثیت آنکه زیادتی سایه شاخص شود
و وقت فضیلت نماز عصر بحیثیت آنکه دو قدر شاخص شود و وقت فضیلت نماز
شام برطرف شدن سرخیست که در جانب مغرب ظاهر شود و وقت فضیلت
خفتن برطرف شدن سرخیست تا آنکه ثلث شب بگذرد و وقت فضیلت نماز بامداد
از برآمدن صبح است تا ظاهر شدن سرخی اطراف مشرق و وقت نافله نماز پیشین
از زوال آفتابست تا آنکه باقی مانده بمقدار چهار رکعت از وقت فضیلت نماز پیشین

و وقت نافلهٔ نماز عصر از وقت نماز عصر است تا آنکه از وقت فضیلت آن مقدار
چهار رکعت باقی مانده و اولی آنست که نافلهٔ نماز پیشین را از آن مقدار دو قدم که
دو سبع شخص است تاخیر نکنند و همچنین نافلهٔ نماز عصر را از مقدار چهار قدم که چهار سبع
شخص است تاخیر نکنند یعنی چون این مقدار سایه شاخص زیاده شود نماز نافله نگذارد
و بنماز واجب مشغول شود و وقت نافلهٔ نماز شام بعد از نماز شام است تا وقتی
که سرخی از طرف مغرب برطرف شود و نماز وتیره را پیش از خواب میگذارد و باید در وقت
که خواسته باشد و وقت نافلهٔ شب از نصف شب است تا طلوع صبح و هرگاه چهار رکعت
از آن گذارده باشد با آنکه داخل رکعت سیم شود و صبح طلوع کند نماز شب را تمام
کند و بعد از آن نماز صبح را گذارد و جایز است برای جوان و مریض که جهت هم
مشقت نماز شب را پیش از نصف شب گذارد و همچنین اگر کسی که بیم آن داشته
باشد که مانعی در آخر شب برای او بهم رسد و نماز او فوت شود جایز است که در اول
شب نماز گذارد و بهتر است ما بین آنکه اول شب گذارد یا قضا کند و وقت
نافلهٔ صبح از طلوع صبح کاذب است تا آنکه سرخی ظاهر شود و جایز است که اگر بعد از
نماز شب گذارد هرچند که پیش از طلوع صبح کاذب باشد اما نماز قضا و نمازهای سنتی
که وقت مخصوص ندارد در همه وقت میتوان گذارد و واجب است برای کسی که نمازی بر او
واجب شده است خواه ادا باشد و خواه قضا آنکه نماز نافله نگذارد مگر نافلهٔ
شب در روزی که در اوقات ایشان گذارده میشود چنانکه گذشت و نماز او مانع آنها
نمیشود و همچنین نافلهٔ نماز صبح و نافلهٔ نماز ظهر برای کسی که در وقت ضرورت شروع
در آن کرده باشد تمام میکند اگرچه هرچند که وقت فضیلت نماز واجب فوت شود

وهمچنین

و همچنین نماز شب برای کسی که چهار رکعت از آن پیش از طلوع صبح گذارده باشد
مبحث سوم در طریق شناختن اوقات بدانکه زوال آفتاب شناخته میشود بآنکه
نصب کرده شود شاخصی راست در زمین هموار که سطح آن بلندی و پستی نداشته باشد
پس چون ظاهر شود سایه آن بعد از آنکه برطرف شده باشد چنانکه در بعضی شهرها واقع
میشود مانند مکه معظمه یا آنکه زیاده شود سایه آن بعد از آنکه بنهایت کمی رسیده
باشد دانسته میشود که آن وقت نماز پیشین است و شناخته میشود غروب آفتاب
به برطرف شدن سرخی طرف مشرق چنانکه گذشت و شناخته میشود نصف شب بآنکه
ملاحظه بکنند ستاره ای را که در وقت غروب آفتاب طلوع میکند و در وقت طلوع
صبح غروب میکند مانند ماه و بعضی ستاره های سیاره در بعضی اوقات پس هرگاه
برسند بجایی که چون آفتاب بآنجا میرسد زوال میشود آن علامت نصف شب است
و اگر ملاحظه کند آنها را در وقت طلوع و واقف شود بر مقدار دوری آنها از مشرق و ملاحظه
کند آنها را در وقت صبح و بداند مقدار دوری آنها را از مغرب و تقسیم کند مقدار سیر
آنها را بر تمام شب چون نصف آن سیر شب … رسید علامت نصف شب است و
همچنین هرگاه ملاحظه کند ستاره فرقد یا بنات نعش را بر دور ستاره جدی و تقسیم
کند اگر بر تمامی شب میتواند که ثلث یا نصف شب را بیابد و همچنین ملاحظه منازل
قمر را که … مشغول اند میتوان دانست که شب نصف سیر … از آن
گذشته است و در دانستن تنگ شدن وقت نماز شام و خفتن همین قدر کافیست
که بسبب علامات هم فوت وقت شده باشد و کسی که عاجز باشد از آنکه گردان
بشناختن علامات از دیگری بپرسد تا آنکه یقین یا گمان بهم رسد بنحوی که اطمینان

برای او حاصل شود و در روز ابر باشد که وقت را نشناسد چون گمان کند که وقت داخل شده عمل
بمقتضای آن کند و همچنین باقی امور آسمانی که مانع از دانستن وقت باشد که اگر
دارد و انکشاف در همه بگمان میشود و در غیر اینها لازم است که با امکان تعیین وقت
و انتظار انکشاف کردن بشهادت دو مرد عادل بلکه یک مرد عادل قوت دارد لکن احتیاط اقوی
است که اکتفا نکند **بحث سیم** در بیان حکم خطا کردن در وقت است بدانکه هرگاه
کسی نماز واجب را پیش از وقت گذارد نماز او باطلست خواه عالم مسئله باشد
و خواه جاهل و همچنین هرگاه بیقین یا بگمان دانسته باشد یا بگمانی که وقت شده است
و نماز گذارد و بعد از گذاردن ظاهر شود که پیش از وقت نماز گذارده نماز او باطلست
مگر آنکه در اثنای نماز وقت داخل شده باشد در اینصورت نماز او صحیح است و
و احوط آنست که نماز را تمام کند و اعاده نیز کند و کسی که نماز عصر را پیش از نماز
پیشین گذارد یا نماز خفتن را پیش از نماز شام گذارد هرگاه از روی عمد باشد
نماز او باطلست خواه عالم مسئله باشد و خواه جاهل و هرگاه از روی فراموشی
باشد اگر در اثنای نماز بیادش آید نیت برمیگرداند بنمازی که باید پیش بگذارد
و اگر بعد از نماز بیادش آید در اینصورت هرگاه نماز عصر و خفتن را در وقتی
که مخصوص است بنماز پیشین و شام گذارد و آن از اول وقت است تا مدتی که بگذارد
مقدار آن نماز چنانکه بیان شد نماز او باطلست و اگر در وقت گذارده شود
که مشترک است مابین آن دو نماز نماز او صحیح است و هرگاه نماز پیشین و شام را بگذارد
در وقتی که مخصوص بنماز شام و خفتن است و آن مقدار گذاردن آن دو نماز است
از آخر وقت نماز او نیز باطلست و احتمال میرود که در اینصورت نماز او صحیح باشد

وکسی

وکسی که در آخر وقت مقدار پنج رکعت ادراک نماید هر دو نماز را بترتیب بجا آورد و اگر
مقدار چهار رکعت دریابد نماز آخر را بگذارد و نماز اول را بعد از آن قضا کند و کسی که
از اول وقت مقدار چهار رکعت ادراک کند نه بیشتر و بعد از آن عذر شرعی مانند حیض
و نفاس بهمرسد نماز آخر از او ساقط است و کسی که از روی فراموشی شروع کند نماز آخر که
مخصوص بنماز اول است و بعد از آنکه وقت آخر داخل شود و بیاد او آید اقوی آنست که نماز
او باطلست و هرگاه بسبب گمان اینکه وقت آخر داخل شده نماز گذارد اقوی آنست که
نماز او صحیح است و احوط آنست که اعاده کند **مقصد دوم** در بیان احکام قبله است و در آن
چند بحث است **بحث اول** در بیان دانستن قبله است بدانکه قبله خانه کعبه است و کسی که
دور است بحیثیتی که دیدن خانه کعبه او را ممکن نیست استقبال جهت کعبه میکند یعنی جائی
که خانه کعبه در آنست پس اگر جهت را میداند حکم آن ظاهر و اگر نمیداند بعلامات اکتفا
میکند مانند گذاشتن ستاره جدی بر پس دوش راست و مغرب بر جانب راست و
مشرق بر جانب چپ استقبال کند و اسط میانه مشرق و مغرب را مانند
آفتاب در وقت زوال مقابل جانب ابروی راست و اینها علامات اواسط عراق
و علامات شام آنست که جدی را بر دوش چپ بگیرد و علامت یمن آنست که جدی را
میان دو چشم بگیرد **بحث دوم** در چیزهائیست که قبله بآن دانسته میشود و غیر آنچه مذکور شد بدانکه
اعتماد در این امر بقول ارباب علم هیئت است و کسی که عارف نباشد هرگاه داخل یکی از
بلاد مسلمانان شود که نمیداند او را که حال ایشان در استقبال قبله معلوم کند بسبب محاذات
محرابهای مساجد ایشان یا وضع قبرهای ایشان یا از کیفیت ذبح کردن ذبایح یا مانند
آن چون معلوم او شد موافقت ایشان نماید و بنا و اعتماد بر قول ایشان میکند و ظاهر آنست

که بظن اکتفا میکند و لازم نیست که تجسس کند تا علم و یقین بهم رسد بلکه کسی که میتواند یقین بهم رساند باشد
اکتفا بظن نیز میکند و هرگاه اختلاف در طرق ظن بهم رسد عمل بظن راجح میکند و احوط
آنست چون برای یقین باشد و بعد از عجز از آن چون برای طریق ظن باشد با وجودیکه طلب الاقوی
بالاقوی کند و تا توانسته باشد که با قوای ظنون عمل کند باضعف عمل نکند و باید دانست
که بر هر حال هرگاه وقت نماز داخل شود عاجز از تحصیل یقین در اول وقت باشد بظن
اکتفا میکند و نماز میگذارد و لازم نیست که انتظار کشد تا یقین یا ظن اقوی از آن
برای او حاصل شود و کسی که شک در قبله داشته باشد اگر شک او ما بین دو جهت
باشد دو نماز در دو جهت میگذارد و اگر شک او ما بین سه جهت باشد سه نماز در سه جهت
میگذارد و اگر هیچ جهت قبله را نمیداند چهار نماز در چهار جهت میگذارد و اگر وقت
تنگ باشد آنچه ممکن است از نمازها بجا آورد و احوط برای کسی که شک در قبله دارد این است که
نماز را بگذارد تا آخر وقت بجهتی که زیاده بر چهار نماز باقی از وقت نباشد خصوصا هرگاه
امید داشته باشد بانکه معرفت بقبله خواهد رسید بحث سیم در حکم خطا کردن از قبله است
هرگاه کسی داخل نماز شود و ظاهر شود که او خطا کرده است در قبله پس اگر در اثنای نماز
خطای او معلوم شود و میانه مشرق و مغرب نماز گذارده نماز او صحیح است و رو را
بطرف قبله میگرداند و اگر مقابل نفس مشرق یا مغرب بوده است یا پشت بقبله بوده
نماز را از سر گیرد و اگر بعد از نماز معلوم او شود اگر پشت بقبله بوده و وقت باقی باشد یا نه
نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد و احوط آنست که اعاده کند و اگر رو به نفس مشرق یا مغرب
بوده در وقت اعاده بکند و بعد از وقت اعاده نکند و اگر میانه مشرق و مغرب بوده اعاده
نکند نه در وقت و نه در خارج وقت بحث چهارم در بیان چیزهایی که استقبال قبله برای

انها

آنها واجب است و آن نماز است خواه واجب باشد و خواه سنت و لکن نافله سنت را در غیر
او در حال اختیار و ذبح کردن حیوانات و محتضر شدن و استقبال قبله لازم است تا ممکن باشد
و هرگاه ممکن نباشد جایز است که هر طرف که ممکن باشد بدون استقبال قبله بجا آورد
و اگر کسی بسبب ضرورتی در کشتی یا در حال سواری یا در حال راه رفتن نماز واجب میگذارد
واجب است که بقدر امکان رو بقبله کند و اگر ممکن نباشد تکبیرة الاحرام را رو بقبله گوید
و در نماز سنتی بهر طرفی که میرود رو بآن میکند خواه در سفر باشد و خواه در حضر مگر
الا در مکانی قرار داشته باشد که در این صورت واجب است که رو بقبله نماز گذارد
بحث پنجم در کیفیت استقبال قبله و واجب است که رو و اعضای پیش خود را مقابل قبله کند
مانند سینه و شکم و غیر آن و اگر رو را تنها بقبله کند کافی نیست و احوط آنست که پاها
نیز مقابل قبله کند اما استهزا را بهر کجا خواسته باشد بگذارد مقصد دوازدهم در بیان کیفیت نماز
شبانه روز و عدد رکعات بر وجه اجمال بدانکه کسی که اراده نماز دارد و جمیع شرایط
که بیان شد بجا آورده باشد از طهارت گرفتن از حدث و خبث و ستر عورت و
و رعایت مکان و وقت و قبله بایستد و نیت کند که آن نماز مخصوص را میکند تقرب
بخدا و بعد از آن بگوید الله اکبر و بعد از آن حمد و سوره را بخواند و برکوع رود و چون قرار
گیرد و بگوید سبحان ربی العظیم و بحمده یکمرتبه یا سه مرتبه یا هفت مرتبه یا بیشتر پس بگوید
سمع الله لمن حمده و سر بردارد و درست بایستد و قرار بگیرد و بسجود رود و بر هفت عضو
سجده کند و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو طرف انگشت بزرگ پاها است
و چون قرار گیرد و پیشانی را بر چیزی که سجود بر آن جایز است بگذارد و بگوید سبحان ربی
الاعلی و بحمده یکمرتبه یا سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه یا بیشتر پس بگوید سبحان الله

بگوید و سر بردارد و بنشیند و قرار گیرد و مرتبه دیگر بسجود رود و بهمان طریق عمل نماید
و سر بردارد و برخیزد و چون قرار گیرد حمد و سوره بخواند و مانند رکعت اول
بجا آورد و لیکن هرگاه نماز دو رکعتی است مانند نماز صبح و نماز سفر تشهد و سلام بخواند
باین طریق که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و اگر نماز سه رکعتی چون
نماز مغرب بعد از تشهد و قبل از تسلیم برخیزد و بایستد حمد تنها آهسته بخواند
یا بدل آن بگوید سه مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و اعراب آنرا
موافق قاعده عرب بگوید و بعد از آن برکوع و سجود رود بنحویکه مذکور شد و چون برخیزد
تشهد و تسلیم بخواند و اگر نماز چهار رکعتی باشد پیش از تشهد و تسلیم مرتبه دیگر برخیزد
دو رکعت دیگر مانند رکعت سیم بجا آورد و چون دو سجده را تمام کند تشهد و تسلیم
بخواند بنحویکه بیان شد و همین قدر در نماز کافیست و اگر اذان و اقامه را بگوید
فنورٌ علی نور مقصد دوازدهم در بیان کیفیت نماز است بطریق تعقیب و در آن چند بحث است
بحث اول در بیان اذان و اقامه است و هر دو سنت مؤکده است و تاکید در اقامه بیشتر
از اذانست و لازم نیست در هر دو نیت تقرب کردن بجهة آنکه عبادتند
و در هر عبادتی نیت تقرب لازم نیست و جایز نیست اجرت گرفتن برای آن مانند
باقی عبادات و استحباب آن مخصوص است بنمازهای واجب شبانروزی و رخصت وارد
شده است در ترک اذان در چند موضع اول ترک اذان گفتن بجهت نماز عصر در روز
جمعه دوم ترک اذان گفتن بجهت نماز عصر برای کسی که در عرفات باشد با حاجیان سیم
ترک اذان بجهت نماز عشا برای کسی که نماز مغرب گذارده در مشعر الحرام با حاجیان در هر حال

بقول

بقول اقوی چهارم ترک اذان برای کسی که جمع میان دو نماز کند پنجم ترک اذان برای کسی که
خواهد نماز جماعت یا منفرد گذارد در حالی که شنیده باشد اذان کسی را که نماز جماعت یا منفرد
گذارده ششم ترک اذان برای کسی که قضای چند نماز کند پس اول یکمرتبه اذان بگوید و نماز
اول را بجا آورد و باقی نمازهای قضا را با اقامه بگذارد و اگر فصل کند مابین نمازهای قضا بفاصله
زمانها یا بخواندن نمازی دیگر غیر از قضا مابین آنها گذارد در این دو صورت اعاده اذان میکند
هفتم ترک اذان برای کسی که داخل مسجد شود که در آنجا نماز جماعت گذارده باشند و متفرق
نشده باشند و آن شخص اراده کند که نماز جماعت یا منفرد گذارد و در این صورت اذان و اقامه را
هر دو ترک میکند و وقت اذان بعد از دخول وقت فریضه است و جایز است که اذان
صبح را پیش از صبح بگوید برای اعلام مردم و لازم است که رعایت ترتیب بکند و اگر
مخالفت ترتیب کند اعاده کند بنحویکه ترتیب بعمل آید و اگر فراموش کند هر دو را یا اقامه را
تنها تا آنکه داخل نماز شود و اگر بعد از رکوع بیادش آید برنمیگردد و نماز را تمام کند و اگر پیش
از رکوع بیادش آید برمیگردد و آنچه را که فراموش کرده بجا آورد و شروع در نماز کند و احوط
آنست که بعد از شروع در قرائت برنگردد بلکه بعد از شروع در نماز مطلق برنگردد و
مستحب است که اذان و اقامه را ایستاده بگوید و آخر هر فصل را ساکن کند و مابین اذان
و اقامه فصل کند و این نسبت بکسی است که هر دو را گوید نه کسی که یکی از آنها گوید و کسی که
بشنود آنها را بنا بر وجهی که قوت دارد و فاصله یا بسکوت قلیل یا بیک نشستن یا بیک
سجده یا بیک گام برداشتن یا بدو رکعت نماز است و در نماز مغرب اکتفا بسکوت
قلیل یا بیک گام برداشتن کند بنا بر آنچه علما گفته اند و در حدیث وارد شده است
که بنشیند مابین اذان و اقامه نماز مغرب ثواب کسی دارد که غلطیده باشد بخون خود

در راه خدا و مستحب است که اذان را بتأنّی و با مد صوت گوید و اقامه را بسرعت و باید
گوید و آنکه در هر دو بحیثیتی باشد که در حال نماز لازم است خصوص در اقامه و خصوصاً
بعد از گفتن قد قامت الصلوة و کسی که در اثنای اذان حدثی از او سر زند وضو بسازد
و احتیاج باعاده کردن اذان ندارد مگر آنکه فصل سبب شود و احوط آنست که بعد حال
اقامه را اعاده کند و حرام است بر زن آواز خود را نامحرم شنوانیدن و سنت است که اذان
عادل و بلند آواز و وقت شناس را امامت دهد از همه جهت باشد و اعتبار نیست اذان
دیوانه و مست و نه اذان کسی که موافق اثنا عشری نباشد و اگر طفل ممیز اذان بگوید
اذان گوید کافیست و سنت است که موذن بجای بلند بایستد و اذان گوید و مستحبات
آن بسیار است و همین قدر را اکتفا شد **بحث دوم** در بیان حکم قیام است و قیام
در نماز واجب است در حال نیت و تکبیرة الاحرام و پیش از رکوع که متصل برکوع باشد
دیگر است در نماز بانقض که ترک آن باعث بطلان نماز است خواه از روی عمد باشد
و خواه از روی سهو و در حال قرائت و بدل آن که تسبیحات اربع است واجب غیر
رکنی است و مراد از قیام راست ایستادنست و احوط آنست که گردن را نیز راست
بدارد و اگر سر را اندکی خم کند قصوری ندارد و لازم است استقلال در قیام یعنی تکیه
بر چیزی نکند بحیثیتی که اگر آن چیز برداشته شود مصلّی بیفتد و اگر ایستادن او موقوف
بر آنکه تکیه کند بر دیوار یا چوب یا غیر آن تکیه بکند و اگر شخص تکیه گاه ممکنش نباشد
مگر بگرفتن یا با چوب دادن لازم است که شخص آن بر این وجه نماید هر گاه قادر
بر آن نباشد و اگر قادر نباشد بر ایستادن در بعضی از نماز لازم است که آن قدر را ایستاده
گذارد و هر گاه بسبب عجز قرائت نتواند کند و نتوانسته باشد که بایستد و رکوع را بعد از

ایستادن

ایستادن بعد آن لازم است که بایستد و بعد از آنکه قرار گیرد برکوع رود و اگر عاجز باشد
از خم شدن برای رکوع و سجود و نتوانسته باشد که بایستد لازم است ایما کند برای رکوع
و سجود و اگر از همه اینها عاجز باشد بنشیند اگر تواند تکیه نکند و اگر نتواند تکیه کند و اگر
از نشستن عاجز باشد بر جانب چپ بخوابد رو بقبله و اگر از آن عاجز باشد بر پشت بخوابد
با پاها بطرف قبله بکند و در هر چند صورت ایما بکند برای رکوع و سجود البته خود را اگر
عاجز باشد ایما بچشمهای خود بکند و آنچه مذکور شد در نماز واجب است و در نافله مخیر است
ما بین ایستادن و نشستن و اگر نافله واجب شده باشد بسبب نذر و مانند آن واجب است که آن را
ایستاده کند **بحث سیم** در بیان حکم نیت است و بیان شد که نیت عبارت از قصد
بجا آوردن عمل است با تعیین آن که فعلیه است با قصد آنکه آن را خالصاً لوجه الله بکند یا از جهت
اهلیت سزاوار عبادت است یا از جهت شکر نعمتهای او و یا از جهت طلب قرب
در نزد او یا از جهت طلب ثوابهای او یا از جهت خوف غضب او یا از جهت امید
او یا از جهت خوف از عقاب او یا از جهت امری که مرکب باشد از آنچه مذکور شد
آن و اگر قصد کند که بسبب طاعت خدا را برای تحصیل امور دنیوی بجا آورد صحیح است
آنست که اینقدر را قصد نکند مگر آنکه به تبعیت قصد آن کند نه آنکه غرض اصلی او باشد و
مختلف میشود مرتبه عبادت در ثواب و فضیلت بحسب اختلاف مراتب نیت و لازم
نیست نیت وجوب در واجب و نه نیت ندب در سنت و نه نیت قضا و ادا
و نه نیت قصر و اتمام و نه غیر اینها هر گاه تعیین عمل موقوف نباشد بر نیت اینها و اگر
موقوف باشد لازم است که نیت کند آنچه که تعیین عمل موقوف باشد بر آن و اگر نیت
وجوب کند در عمل معینی که سنت است یا نیت ندب در عمل معینی که واجب

نیت در نماز او صحیح است و احوط آنست که او را واجب نیت وجوب و در سنت نیت
ندب کند و نیت بمنزلهٔ رکن است و ترک آن موجب بطلان نماز است خواه عمداً
ترک کند و خواه سهواً و لازم است که در اول شروع کردن نماز نیت تمام کند نماز را
بطریق اجمال کند و جایز نیست که نیت هر جزوی را در وقت شروع در آن کند بلکه
بگوید تمام آن کند و صحیح است نیت وجوب در نماز واجب هر چند که بعضی از سنتها
در آن بجا آورد و نظر باینکه فعل آنها به تبعیت است نه بر وجه اصالت بالجمله نیت آنها را
در وقت شروع در آنها کند و صحیح است نیت ندب در نماز سنتی هر چند که بنابر قول
قطع نماز سنت حرام است و واجب باشد که بعد از شروع اتمام کند نظر باینکه نیت
ندب پیش از شروع است و وجوب اتمام بعد از شروع است و اگر نیت وجوب بکند
در نماز واجبی که معین است و مشتمل بر شبهه باشد بلکه نیت تقرب بکند کند پس از آن شبهه
هنگامی سالم است و لازم است که بهمان نیتی که بآن شروع کرده باقی مانده و اگر باطل بکند
تا آخر نماز پس اگر در اثنای نماز فعلی از افعال القصد یا یکی نماز او باطل چنانکه اگر
در اول القصد ریا کند و اگر مجرد آن باشد که بخاطر او گذرد و بنای عمل را بر آن نگذارد ضرر ندارد
و اگر قصد ریا یا عجب بعد از فراغ از عمل کند موجب بطلان عمل نمیشود و اگر نیت قطع نماز
کند یا تردد در آن کند بسبب شک در آنکه هم نماز او باطل است و معلوم شود که صحیح بوده است
در این صورت نماز را تمام بکند و صحیح است هرگاه فصل بسیار نشده باشد و در حال نیت
قطع یا تردد در آن از قرائت باز ایستاده باشد و اگر مشغول قرائت شود با آنکه تردد
از جهتی که مذکور شد نشده باشد احوط آنست که اعاده نماز کند و واجب نیست در نیت
که افعال نماز را بر وجه تفصیل بخاطر آورد بلکه بطریق اجمال کافیست و اگر کسی که نیت نماز را

نسیدانه

نسیدانه نیز و اگر کسی باشد که او را تمیز نیست تعلیم کند ضرر ندارد و کیفیت نماز کند بهمان ظن
بجا آورد و اگر نیت نمازی کند و بیاد او آید نمازی دیگر که پیش از آن بجا نگذارده شود نیت را
بآن نماز برنگرداند و همچنین هرگاه مشغول نماز شود و شک کند در اینکه نیت کدام یک از
ازدو نماز را کرده است معین کند نماز اول را و تمام کند خواه آنکه هر دو ادا باشند مثل اینکه
در نماز عصر باشد داخل شود و بیاد آورد که نماز ظهر یا مغرب را نکرده است و یا اینکه هر دو
قضا باشند مثل اینکه داخل شود در نماز قضا و بیاد آورد که نمازی قضای پیش از آن بر او لازم است
و یا اینکه یکی قضا باشد و دیگری ادا مثل آنکه داخل نماز ادا شود و بیاد آورد که بر او نمازی قضا
لازم است و در همه این صورتها نیت را برگرداند هرگاه از جایی که عدول نیت را کرده [illegible]
نگذشته باشد و اگر گذشته باشد نماز را تمام کند بهمان نیتی که کرده است و بعد از آن نماز
سابق را بگذارد مثل آنکه نماز صبح قضایی بر او باشد و نیت ادای نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی
کند و در رکعت سیوم را کرده باشد و اگر داخل رکعت سیوم شده است برهم زند آن رکعت را
و بنشیند و به نیت نماز سابق تمام کند بنا بر وجهی که قوت دارد و اگر شک کند در اینکه
نماز را به نیت کدام یک کرده است بنا را بگذارد بر آن نمازی که الحال در آن است و جزو آنکه
واجب نیت عدول کردن مکرر در نمازی که هر دو ادا باشند مثل نماز ظهر و عصر و نماز مغرب
و یا هر دو قضا باشند و واجب باشد رعایت ترتیب در آن اما گردانیدن نیت از نماز
ادا بنماز قضا ظاهر آنست که سنت است اما گردانیدن نیت از نماز قضا بنماز ادا جایز
نیست بنا بر قول اقوی و جایز نیست عدول از نماز واجبی به نماز واجبی دیگر در غیر آنچه مذکور
شد و جایز است گردانیدن نیت از نماز واجب بنماز سنت در چند موضع اول
آنکه داخل در نماز واجب شود و امام جماعت حاضر شود هم آن داشته باشد که اگر نماز را تمام

کند داخل با امام نشود در این صورت هرگاه از محل عدول گذشته باشد نیت نماز منفرد
میکرده اند و ملحق با امام شود و اگر گذشته باشد آن نماز را تمام میکند و با جماعت اعاده کند
دوم هرگاه فراموش کرده باشد خواندن سوره جمعه را در نماز روز جمعه نیت نماز نافله
میکرده اند هرگاه از محل آن نگذشته باشد و بعد از آن نماز را با سوره میگذارد سیم هرگاه
فراموش کند اذان و اقامه را یا اقامه را تنها و داخل نماز شود و قبل از قرائت یا بعد از رکوع
اگر بیاد آورد در این صورت نیت را نافله میکرده اند و نماز واجب را با اذان و اقامه
بگذارد و احوط در دو صورت اخیره آنست که عدول نکند و در غیر این چند موضع که مذکور
شد عدول جایز نیست و حرام است نیت را بزبان گفتن با اعتقاد آنکه نیت همان لفظ است
که بزبان گفته و اگر نداند آن اعتقاد بگوید مکروه است و هرگاه اقامه گفته باشد نظر بحکم
کلامی است بعد از قد قامت الصلوة و کلام بعد از آن مکروه است و احوط آنست که اصلا
بزبان نگوید و هرگاه کسی برخواسته باشد به نیت نماز گذاردن و فراموش شده و نداند که
آن نماز ظهر گذارد و یا عصر را گذارد و بنا نگذارد که برای آن برخواسته است مبحث چهارم در بیان تکبیرة
الاحرام و آن رکن نماز است و باطل میشود نماز بزیادتی و نقصان آن خواه از روی عمد و خواه
و خواه از روی نسیان و باطل میشود نیز بزرگ ایستادن در تکبیر خواه عمدا باشد و خواه سهوا
و صورتش آن الله اکبر بفتح همزه لفظ جلاله است و مد لام و ادغام آن و ضمه هاء است
یا اشباع آن که موجب زیادتی حرف گردد و فتح همزه اکبر و باء آن یا مد که موجب زیادتی الف
شود و وقف کردن بر راء ساکن آن پس اگر تکبیر احرام را بغیر این صیغه بگوید یا بدل کند
اکبر را یا بگوید الله کبیر یا الف و لام یا الف را پیش از الله بگوید یا حرفی کم کند یا زیاد کند
یا بطور زیاده کند یا کم کند یا ادغام کند حرف غیر اکبر یا ادغام است مثل راء اکبر یا ادغام کند

حرفی را

حرفی را که یا ادغام است مثل لام الله یا تغییر دهد چیزی را از هیئت مخصوصه او را در جمیع اینها
نماز او باطلست و اگر لام را در الله تفخیم گوید یا مد دهد الف را بنحوی که الف دیگر بهم
رسد جایز است و احوط آنست که ترک کند و واجب است کسی که نیکو نداند تکبیر را
آنکه یاد گیرد او را و اگر عاجز باشد از آنکه خود یا متقبل آن را گوید و بعربی حرف بحرف
و یا دو لغت کند و اگر عاجز باشد از تمام تکبیر احرام هر قدر را از آن که ممکن است بگوید
و اگر از همه اینها عاجز باشد بلغت خود ترجمه آن را گوید و کسی که گنگ باشد بدل آن قصد کند
زبان را حرکت دهد و اشاره بآن کند و بر غیر گنگ لازم است که زبان را تلفظ کند بآنکه
در الله سنه میشود یا بگه خود نشنواند یا تحقیق هرگاه مانعی از شنیدن نباشد و با تقدیر آنکه
هرگاه مانعی باشد مثل کری و غیر آن بنحوی که اگر نشنود میشنید و اول آنست که صفت
تکبیر بگوید و مجزی است را آنکه کدام را که خواهد تکبیر احرام بگرداند و باقی سنت مستحب
که دستها را در وقت تکبیر بردارد و دو را ابتدای تکبیر با ابتدای دست برداشتن باشد و
با انتهای آن در جمیع تکبیرها که در نماز است سنت است غیر از تکبیر احرام مبحث پنجم در بیان قرائت
و بدل آنست و در آن چند فصل است فصل اول در بیان آنکه از قرائت واجبست
واجبست در دو رکعت اول از نمازهای واجب قرائت فاتحه و سوره و لازم است که درست
تمام بخواند و اگر ترک کند حرفی را از آن باطل شده یا ساکنی یا تبدیل کند حرفی را بحرف دیگر
مثل ضاد را ظا گوید از روی عمد نماز او باطلست و جاهل مسئله بمنزله عامد است در حکم
و اگر ترک کند مد را یا ادغام را در کلمه که موضع ادغام است یا وقف کند یا حرکت
یا وصل بسکون کند یا اسکان یا چیزی دیگر از قواعد علم قرائت نماز او باطل میشود
و احوط آنست که اجتناب از جمیع اینها کند و جایز است اکتفا کردن بخواندن فاتحه

هرگاه عذری مانع از خواندن سوره شود مثل مرض یا خوف یا تعجیل که بر وجه ضرورت باشد
از جهت ضیق وقت یا غیر آن و همچنین ماموم هرگاه خوف داشته باشد که اگر سوره
بخواند امام سر از رکوع بردارد و پس اکتفا بفاتحه بکند و ملحق بامام شود و تسمیه آیه ایست
از فاتحه و از هر سوره از سورهای قرآن غیر سوره برائت و ترک آن جایز نیست در نماز
هر سوره کافی نیست غیر از سوره و الضحی و الم نشرح و سوره فیل و لایلاف که هر یک از اینها بعض
سوره است و دو سوره اول یک سوره محسوب شود و همچنین دو سوره اخیره یک سوره اند و غیر از سورهای
سجده واجب و آن سوره الم تنزیل است و سوره حم فصلت و سوره و النجم و سوره
اقرا و غیر از سوره که وقت نماز بخواندن آن فوت شود و اگر یکی را از این چند سوره بخواند
از روی عمد نمازش باطلست و هرگاه از روی فراموشی بخواند و در اثنای خواندن بیادش
آید اگر سوره سجده شروع کرده و هنوز آیه سجده نخوانده است قطع کند و سوره دیگر
بخواند و اگر سوره طولانی شروع کرده قطع کند و سوره کوچکی بخواند و هرگاه از روی فراموشی
آیه سجده را بخواند نماز را تمام کند و بعد از آن سجده کند و همچنین هرگاه در میان نماز
دیگری آیه سجده را بخواند و او گوش دهد بعد از نماز سجده کند و این حکم نماز واجب است
و اما در نماز سنت جایز است خواندن سوره سجده و بعد از خواندن آیه سجده
سجده میبرد و برخیزد و نماز را تمام کند و خواندن سوره در نماز سنت لازم نیست
و اکتفا بفاتحه میتوان کرد و اگر نماز سنت واجب شود بنذر و مانند آن احوط آنست
که از طریق نماز واجب بگذارد **فصل دوم** در بیان کیفیت قرائت و تسبیحی که بدل
قرائت است و مراد بتسبیح بدل قرائت تسبیحی است که در رکعت سیم نماز شام
و در رکعت آخر نماز ظهر و عصر و خفتن خوانده میشود زیرا که مخیرست در آنها مابین آنکه

فاتحه را

فاتحه را تنها خواند یا تسبیح خواند یا آنکه یکنوبت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر و احوط آنست که سه نوبت بگوید و لازم است که رعایت قواعد لغت عرب کند
در الفاظ مخصوصه را که بر کسی که عاجز باشد هر قدر از آن که ممکن است بجا آورد و در آنچه
عاجز باشد ذکر دیگر بعوض آن بگوید و کسی که گنگ باشد اشاره بکند و در دل گذراند
و زبان را حرکت دهد و لازم است که رعایت ترتیب بکند و متابعت یعنی آنکه سکوت
طویل و فصل مابین ذکرها نکند بنحوی که کیفیت آن بهم خورد و اما قرائت پس لازم است در آن
رعایت ترتیب مابین فاتحه و سوره یا آنکه فاتحه را پیش از سوره بخواند و کلمات و آیات
سوره را بترتیب که در مصحف است بخواند و اگر عمدا بعضی از آن را مخالف ترتیب کند
لازم است که برگردد و بنحوی که اگر خوانده که ترتیب بعمل آید و این در وقتیست که داخل رکن
نشده باشد و اگر داخل رکن شود و بعد از آیه که ترتیب بعمل نیامده است برگردد
و نماز را تمام کند و هیچ چیز برای او لازم نیست و لازم است متابعت ترتیب مابین
حروف و کلمات و آیات و اگر در اثنای خواندن فصل کند بسکوت طویل که از قبیل
کند بوضع قرائت نماز او باطلست و هرگاه سهو مرتکب شده باشد یا فراموشی و معلوم شود که کرده است
بازی در وجوب بلند کردن قرائت نماز صبح و دو رکعت اول شام و خفتن را بلند خواند
و قرائت باقی را آهسته خواند مگر نماز جمعه و دو رکعت اول ظهر و عصر روز جمعه را
که سنت است بلند خواند و در آنها بلند خواند و احوط در نماز ظهر آنست که آهسته خواند
و معنای بلند و آهسته که بلغت عرب جهر و اخفات گویند معلوم است و عرف عرفست
مردم و محتاج بیان نیست و هرگاه در رکعت سیم یا چهارم تسبیح خواند واجبست که آنرا
آهسته خواند مانند قرائت و اگر از روی عمد آهسته نخواند نماز او باطلست و هرگاه سهو او را

بدانکه خواه در تمام قرائت تسبیح مخالفت کند یا در بعض از آن مگر بسم الله که سنت است
بلند خواندن آن در نماز اخفاتی و اگر کسی بجهت جهل مسئله یا از روی فراموشی مخالفت کند
نماز او صحیح است و اگر در اثنای قرائت مسئله را بداند بعید است آورد و هر قدر که قرائت کرده است
صحیح است و بقیه را بنحوی که لازم است بخواند و لازم نیست در غیر قرائت و تسبیح بدل
او رعایت جهر و اخفات بلکه مخیر است که بهر نحو که خواهد بخواند و همچنین در غیر
نمازهای شبانه روز مخیر است ما بین جهر و اخفات در قرائت و غیر آن و سنت است
جهر در نافلهای شب و اخفات در نافلهای روز و واجب نیست در آنها هر چند
که بسبب نذر و مانند آن واجب شده باشد و اگر شرط کرده است در نذر کیفیت
مخصوصی را آن امر دیگر است و آنچه مذکور شد در غیر صورت شرط است فصل سیم
در بیان باقی احکام قرائت است و آن چند چیز است اول حرام است گفتن آمین
بعد از فاتحه الکتاب بقصد اینکه مخصوص سنت است و اگر باین قصد بگوید تشریع و بدعت است و نماز
او باطل است و احوط آنست که بهیچ وجه آمین نگوید مگر از روی تقیه بلکه احوط آنست
که اینها را نگوید با قصد نه بعد از قرائت و در جای دیگر از نماز دوم کسی که عاجز باشد از اصل
قرائت فاتحه یا سوره یا از کیفیت آن هر قدر که مقدور است از آن بجا آورد و در آنچه
عاجز باشد از غیر آن بخواند و اگر بالکل عاجز باشد تسبیح و ذکر قدر بگوید بقدر قرائت
و لازم است که بقدر مقدور بیاموزد و در وقتی که نماز را با جماعت گذارد یا آنکه
کسی دیگر بخواند و هرگاه ممکن نشود و هرگاه تواند از روی مصحف بخواند و کسی که مشغول
تعلیم شود و هنوز نیاموخته باشد یا اگر تعلیم کند و نیاموزد باید که نماز را باخر
وقت گذارد و هر قدر که تواند بجا آورد و کسی که گنگ باشد در دل گذراند و حرکت دهد

زبان را و اشاره کند سیم جایز نیست در نماز واجب جمع کردن میان دو سوره و نه یک سوره
و بعض سوره دیگر و نه ما بین دو بعض از دو سوره و نه اکتفا کردن به بعض سوره در نماز واجب بلکه
بهر یک از اینها جایز نیست و اگر مکرر خواند یک سوره را بقصد تعدد قرآن نه بقصد اینکه
جزو نماز است ضرر ندارد و هرگاه بسبب طول نماز بنحوی که از جهت وقت مضیق بودن
و همچنین هرگاه بعض از سوره یا سوره خواند بقصد تعدد قرآن دارای یکی بقصد عدول
از سوره باشد جایز است بشرطی که مذکور شد چهارم جایز است عدول کردن از سوره بسوره
دیگر هرگاه بنصف آن نرسیده باشد و قول بجواز عدول پیش از رسیدن بدو ثلث سوره
خالی از وجه نیست و احوط آنست که ذکر کردیم و عدول از سوره جایز است مگر از سوره
توحید و جحد و عدول از این دو سوره جایز نیست مگر بسوره جمعه و سوره منافقین در روز
جمعه خواه در نماز جمعه و نماز ظهر باشد و خواه در غیر آن و احوط در غیر اینها دو نماز بلکه در غیر
نماز جمعه ترک عدول است و جایز نیست عدول از سوره جمعه بتوحید و نه از توحید بجحد
بنابر وجهی که قوت دارد و هرگاه شروع بسوره کند و چیزی از آن فراموش کند در هر حال
رخصت است که بسوره دیگر عدول کند پنجم کسی که خواهد بکلام یا در کلام پیش برود ترک قرائت
کند در حال حرکت ششم واجب نیست که بسم الله بقصد سوره معین بخواند هرگاه آن سوره
معین باشد چون فاتحه و سوره که نذر لازم شده باشد هرگاه معین نباشد احوط آنست که
معین کند بسم الله را بقصد آن بخواند مگر آنکه عادت کرده باشد بسوره مخصوص بنحوی که هرگاه
اراده نماید که چه سوره میخواهی بخوانی بگوید فلان سوره را که بآن عادت کرده است در نظر
فی الحقیقه تعیین در دل خود کرده است اما غافل است از تعیین خود و اگر در جائی که سوره معین
نباشد تعیین نکند احوط آنست که اراده کند و تعیین کند یا عدول بسوره دیگر کند اگر از

عدول نکرده شده است هفتم سنت است که آهسته استعاذه از شیطان کند پیش از فاتحه
در رکعت اول و اولی آنست که بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و از خدا طلب رحمت
کند هرگاه آیه رحمت خواند و طلب نجات از عذاب کند هرگاه آیه عذاب خواند
و هرگاه بخواند مثل یا ایها الذین آمنوا و یا ایها الناس را بخواند لبیک رب و ترتیل در قرائت
کند و محافظت کند بر موضع وقف و ظاهر کند حروف را و تفکر در معانی آن کند و بقدر
بکیفیت کند شود و بعد از خواندن هر یک از فاتحه و سوره وا ایستد و اختیار کند سورهای را که
بخصوص مستحب است مثل خواندن سوره جمعه و منافقین در نماز ظهر و عصر روز جمعه و سوره
جمعه و منافقون در نماز ظهر و عصر روز جمعه و سوره جمعه و اعلی در نماز خفتن شب جمعه و سوره
جمعه و توحید در نماز شام و صبح آن و خواندن سوره ای طولانی در نماز صبح و سوره هل اتی
علی الانسان در رکعت اول نماز صبح روز دوشنبه و سوره هل اتیک در رکعت دوم
آن و سوره ای کوچک در نماز عصر و شام و سوره ای اوسط در نماز ظهر و خفتن و مانند
آن از چیزهایی که در حدیث وارد شده است و در نمازهای نوافل بخواند سوره هایی که بخصوص
وارد شده است بحث ششم در بیان رکوع است در هر رکعتی یک نوبت رکوع کند جز از
نماز کسوف و رکوع رکن نماز است و باطل میشود نماز بترک کردن آن دانسته نماز
جاهلست دانا در نماز جاهلست حکم آن بیان میشود و باطل میشود بترک آن خواه از روی
عمد باشد و خواه از روی سهو و قیامی که متصل برکوع است نیز رکن است و ترک آن
سبب بطلان نماز است و واجب است در آن چند امر اول آنکه آنقدر خم شود که
با استوای خلقت دستها بزانو رسد و احوط آنست که کف دستها بر سر زانو برسد و بجای که
بیکی از دو جانب خود خم شود بحدی که یکدست بیک زانو رسد آن رکوع نیست و بعضی

آنست

آنست که او را در عرف و عادت راکع گویند و کسی که در خلقت او هیئت راکع باشد یا به سبب
مرض یا کبر سن بدین هیئت شده باشد اندکی زیاده خم شود و اگر عاجز باشد نیت رکوع با
آن کند و کافیست دوم در رکوع شدن بقدر ذکر واجب سیم ذکر است و آن
سبحان ربی العظیم و بحمده است یک نوبت یا سه نوبت سبحان الله سه نوبت و ملاحظه کند
بر قواعد لغت عرب و ترتیب و مناسبت و ما بین ذکر ها بعد از آنکه قرار گیرد بگوید اگر
عمدا پیش از آن گوید یا سر بردارد و پیش از اتمام کردن ذکر و واجب است آرام گرفتن در رکوع
باشد او استقرار یا از سر برداشتن ساقط میشود و سنت است که چون خواهد خم شود تکبیر
بگوید و دستها را تا برابر گوشها بردارد و چون سر بردارد سمع الله لمن حمده و اقوی آنست که
بعد از آن نیز بگوید الحمد لله رب العالمین و اگر خواهد که بکمال آورد بگوید بزیاده اهل الکبریاء و العظمة
الحمد لله رب العالمین و برای غیر امام سمع الله لمن حمده است و زانوها را به پس بیندازد
و پشت خود را راست نماید و دو دست را بر دو زانو بگذارد و دست راست را بر زانوی
پیش از دست چپ بگذارد و میان کف دستها گشاده و دو زانو و دو انگشتان را از هم
جدا کند و رعایت باقی مستحبات کند و مکروه است که دستها در زیر رخت باشد بحث هفتم در بیان
سجود است بدانکه واجب است در هر رکعتی دو سجده و هر دو رکن نماز است و باطل میشود نماز بترک آن هر دو سجده
زیاده کند در رکعتی یا ترک هر دو کند یا هر نماز را و یا جاهلست خواه عمدا باشد و خواه سهوا و اگر
یک سجده را ترک کند یا زیاده کند سهوا باطل نمیشود و واجبست در آن چند امر اول آنکه بر هفت موضع
سجده کند و آن پیشانیست و دو کف دستها و دو زانو و طرف دو انگشت پا خواه به پشت
آنها سجده کند و خواه بشکم آنها و در سجود آنقدر لازم است که اسم سجود بر هفت عضو
صادق آید و احوط در پیشانی آنست که از زر درهم کمتر نباشد و اگر در پیشانی او دملی باشد آن

باشد و اسباب آن عاجز باشد از سجود مگر آنکه بقدر رفتی بکند و سجود در آن کند و اگر نکند
تا آنکه بعضی از غیر جای بزمین رسد و اگر نشود از یکی از دو جانب پیشانی سجود کند
و می نقطت کند بر استقبال قبله و اولی آنست که با امکان جانب راست را بگذارد و
و اگر نشود از جانب چپ را بگذارد و اگر از هر دو عاجز باشد بر زنخ خود سجود کند و اگر
آن هم ممکن نشود سجده بگاه ضرور را به اشاره کند دوم آنکه بقدر رفع شود که سجده گاه با جای
پایها برابر شود یا آنکه بقدر چهار انگشت زیاده بلند تر نباشد و انقدر بلکه احوط آنست که زیاده
بر انقدر نیز پست تر نباشد و اولی رعایت این ترتیب است در تمامی مساجد بلکه در تمامی
بدن و احوط مراعات آنست در جبهه آنکه سر نشیب باشد و کسی که قادر بر رفع شدن نیست
جبهه بلکه سجده گاه را نیز باشد سوم ذکر است و آن گفتن سبحان ربی الاعلی و
بحمده است یک نوبت یا بیشتر باشد سه نوبت سبحان الله و الله ذکر است مخففت کردن
ترتیب و متابعت در درنگ کردن و قرار گرفتن بقدر ذکر هر گاه ممکن باشد و ابا خورد لازم
نیست بلکه هر قدر که ممکن باشد بجا آورد چهارم آنکه بگذارد در وقت نماز بر زمین یا بر چیزی
که از زمین روئیده باشد بشرط آنکه خوردنی یا پوشیدنی نباشد بحسب عادت و بر غیر
آن سجود جایز نیست مانند ابریشم و پوست و باقی اجزای حیوانات و غیر آن
و همچنین جایز نیست سجود بر چیزی که در اصل از زمین بوده یا از زمین روئیده اما مستحیل
شده باشد بچیزی دیگر و از اسم اصل خود بیرون رفته باشد مثل آنکه معدنی شده باشد
مانند طلا و نقره و روی و مس و نمک و قیر و مرد و عقیق و فیروزه و غیر آن یا آنکه گداخته شده
و مانند آن شده باشد و احوط آنست که سجود نکند بر گچ و آهک بعد از سوختن و گل
ارمنی و گل سفید و دُر و سنگ چخماق و سنگ آسیاب و سفال و زغال اما سجود بر آجر که

وشوره

و شوره و سنگ ریزه و خشت و آجر جایز نیست سجود بر چیزی که از زمین روئیده بر هر گاه عادت
خوردنی یا پوشیدنی باشد مانند نان و غیر آن از مطعومات و کتان و پنبه و غیر آن از حبوبات
و میوه ها و سبزیها که معتاد است خوردن آن و احوط آنست که سجود نکند بر پوست
گردکان و فندق و مانند آن خصوصا هر گاه با دانه باشد و نه بر دانه خرما و زردالو و جایز است
سجود بر برگ درخت انگور هر گاه خوردنی نباشد و جایز نیست سجود بر پوست
جو تا وقتی که جدا نشده باشد چون جدا شود جایز است سجود بر سبوس جایز است و
و احوط آنست که نکند و جایز است سجود بر کاه و تفل خواه جدا شود یا نشود و احوط
آنست که بر پوست برنج سجود نکند هر گاه نه با دانه باشد و قول بجواز آن خالی از وجه
نیست و جایز نیست سجود بر پنبه و کتان و اما بر چوب آنها جایز است و در آن
آن احوط ترک سجود است و چیزی که خوردنی است اما معتاد نیست مانند بعضی
از نباتات یا آنکه پوشیدنی است اما معتاد نیست مانند رختی که از برگ درخت خرما
یا لیف آن باشد سجود بر آن جایز است و از هر چه از نباتات که خورده میشود بحسب
عادت مثل پیاز و تره و ترب و اسفناج و مانند آن سجود بر آن جایز نیست و آنچه عادتا
خورده نمیشود یا آنکه بطریق تداوی خورده میشود مثل بابونه و ترنجبین و گیاه و غیر آن سجود
بر آن جایز است و همچنین آنچه که بر آب سبز شود مثل بعضی نباتات و جایز است سجود
بر کاغذ و کاغذی که باشد و احوط ترک سجود است بر کاغذی که معمول باشد از چیزی که
سجود بر آن جایز نیست یا شک کند در اینکه از آنست یا از غیر آن بلکه احوط آنست
که بر هیچ قسم از آن سجده نکند هر چند کم باشد که از چوب نسبت آنکه آهک در آن
است و هر چیزی که در بعضی از اقالیم ماکول نباشد و در بعضی سجود بر آن جایز نیست پنجم آنکه

مکان پیشانی و باقی اعضا مباح باشد و مکان پیشانی پاک باشد اما مکان باقی اعضا
باید که خالی باشد از نجاست غیر معفوه که سرایت به بدن یا رخت کند و اگر سرایت
نکند یا نجاست معفوه باشد ضرر ندارد **ششم** آنکه بنشیند مابین دو سجده به طریق
که بنشیند و افضل برای مردان تورک است بر جانب چپ یعنی بر جانب چپ
بنشیند و هر دو پا را از جانب راست برآورد و پشت پای راست را بر شکم پای
چپ گذارد و باید که لحظه درنگ نماید و قرار گیرد هر گاه ممکن باشد و اگر ممکن نباشد هر قدر
که ممکن است بجا آورد **هفتم** آنکه پیشانی و باقی اعضای سجود را قرار دهد در مکان سجود
هشتم حایل نباشد مابین پیشانی و سجده گاه نشود لیکن چیزی که بر ... جمع شود باید که ازاله
کند و سنت است در سجود چند چیز اول آنست که بعد از سر برداشتن از رکوع و ...
از قرار شدن بجهت سجود تکبیر گوید و بجهت سجده دوم نیز تکبیر بگوید و چون خواهد
که بسجود برود اول دو کف دست را با هم بر زمین رساند و ساق دستها را باید که بر
زمین یا بر زانوها ... نگذارد و کفهای دست را پهن کند و انگشتان را بهم چسبانیده
در برابر گوشها گذارد و ... بطرف پیشانی باشد و بینی را بر خاک گذارد و چون سر را
از سجده ... تکبیر بگوید ... و در حال نشستن به پشت ... خود باشد و چون خواهد
بعد از سجده دوم برخیزد لحظه بنشیند و آن را جلسه استراحت گویند و در وقت برخاستن
بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد و سنت است که ... اعمال
نماز را با خضوع و خشوع بجا آورد و ... واجب است سجود تلاوت قرآن در چهار موضع الم
سجده و حم سجده و النجم و اقرأ و سنت است در یازده موضع در سوره اعراف و رعد
و نحل و بنی اسرائیل و مریم و در سوره حج در دو موضع و فرقان و نمل و ص و انشقاق و سجود

تلاوت

تلاوت بر کسی است که آیه سجده را بخواند یا گوش دهد اما اگر بشنود و گوش نداده سجده
بر او نیست و ... که بر او هم سجده باشد و سنت است در سجده یا یک سجده
بجهت شکر است ... دو سجده یعنی آنکه بر دو جانب را سجده کند
و تکبیر گذارد و لازم نیست در سجود تلاوت و سجود شکر چیزی یعنی از تکبیر و
و باقی چیزها که در سجود نماز لازم است ... لازم نیست و اول محافظت کردن بر
سجود نماز است و افضل در سجود تلاوت آنست که بگوید در سجده لک یا رب تعبدا
و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر ... سجده
شکر صد نوبت بگوید شکرا شکرا یا عفوا یا عفوا **بحث نهم** در بیان تشهد است بدانکه در نماز
صبح یک نوبت تشهد واجب است بعد از رکعت دوم و در نماز دیگر دو نوبت واجب است
یک نوبت بعد از رکعت دوم و یک نوبت بعد از رکعت آخر و کافیست در آن تشهد
گفتن اللهم صل علی محمد و آل محمد و از برای ذکر تشهد چند صورت است ...
از تشهد آنست اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل
علی محمد و آل محمد و لازم است که محافظت کند بر قواعد لغت عرب و ترتیب و متابعت
بجهتی که فصل مابین حروف و کلمات آنقدر نشود که موجب اخلال در نظم آن شود و نقص
... در آن دو امر **اول** آنکه در حال تشهد بنشیند کافی است و افضل
طریقیست که در بیان سجده بین ... است در سجود بیان شد **دوم** استقرار است بقدر
ذکر واجب ... و در اثنای سر برداشتن از سجود ...
که بر نماز ... کسی که عاجز باشد از گفتن ذکر ...
که ... هر قدر که ممکن است بجا آورد ...

و دیگر بدان که هر کس که شک کند شبه اشاره بکند و در زوال خود بشکند یا نرود بازگردد

بعد **بحث نهم** در بیان تسلیم است بدانکه تسلیم واجب است و اقل تعبیر آن که شهید از سنت

که جمع کند ما بین گفتن السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و گفتن السلام علیکم و

زیاده کردن و رحمة الله است و احوط آنست که بعد از آن و برکاته نیز بگوید و بعد از آنست

محافظت کردن بر قواعد لغت عرب در ترتیب و مناسبت و جایز است اکتفا کردن

بگفتن السلام علیکم و اگر اول بگوید السلام علینا ظاهر آنست که لازم باشد بعد از آن السلام

علیکم و قول بآنکه بگفتن السلام علینا از نماز بیرون می‌آید قوت دارد و احوط آنست که وقت

تسلیم گفتن قصد بیرون رفتن از نماز بکند و تعیین نکند که بکدام یک از دو سلام بیرون

میرود و ظاهر عدم لزوم اصل نیت خروج است و اما گفتن السلام علیک ایها النبی

و با آن از نماز بیرون نمیرود و سنت و بگوید بعد سلام ... بجانب قبله و بگوشه چشم بطرف

راست اشاره کند و اما بطرف رو بجانب ... اشاره کند و هم چنین ماموم اگر بجانب چپ

او کسی نباشد و اگر کسی باشد دو نوبت دیگر سلام دهد یکی بطرف رو بجانب چپ اشاره

کند و کسی که یک نوبت سلام دهد قصد بکند سلام هر که را که حاضر است از ملائکه و

مومنین از انس و جن و ماموم که رد امام کند یک نوبت قصد جواب سلام امام

کند و به نوبت دیگر قصد کند آنچه را که مذکور شد و سنت است که بعد از سلام سه نوبت

تکبیر بگوید و در هر نوبت دستها را بردارد و بگوید بعد لا اله الا الله وحده وحده و انجز وعده و نصر

عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل

شیء قدیر **بحث دهم** در بیان قنوت است بدانکه قنوت سنت است در هر رکعت دوم

از نماز واجب و سنت و بعد از فراغ از قرائت و قبل از رکوع مگر در نماز جمعه ... و

نماز

نماز وتر قبل از رکوع مگر در نماز جمعه ... تاکید خواندن قنوت بیشتر است و اگر کسی فراموش

کند قنوت را تا آنکه برکوع رود سنت است که بعد از رکوع قضا کند و اگر بعد از رفتن بسجود

یاد آید افعال دیگر نماز یا بعد از نماز بیاد آورد قضا کند اما بعد از نماز رو بقبله در جایی که

فاصله نشود ما بین آن و نماز و اولی آنست که نشسته قضا کند و اگر عمدا ترک قنوت کند

و برکوع رود باید که بعد از رکوع قنوت نخواند بلکه احوط آنست که بعد از نماز نیز بعد از رکوع

نخواند و جایز است در قنوت خواندن دعای فارسی که معمول باشد چنانکه در اثنای

نماز جایز است مناجات در گرو ... بلغت فارسی بطریق لحن و اولی بلکه احوط محافظت

کردن است بر قواعد لغت عرب در جمیع این چیزها اما رعایت آن در قرائت و

اذکار واجب در جمیع لازم است و سنت است تکبیر گفتن قبل از قنوت و بر داشتن دستها

برابر رو ... چنانکه علما ذکر کرده اند و دعا کردن با کلمات فرج است

و دعای آن صلوات فرستادن بر پیغمبر و آل باشد و هر قدر که ممکن قنوت را طول دهد

اولی است **مقصد سیم** در بیان اسباب خلل که در نماز واقع میشود و در آن چند بحث است

بحث اول در بیان خللی است که بسبب آن نقص شرایط نماز باشد و آن چند قسم است

اول ترک کردن طهارت از حدث از وضو یا غسل یا تیمم خواه آنکه از اصل ترک کند

و خواه بعضی از آن را ترک کند و آن موجب بطلان نماز است خواه از روی عمد باشد

و خواه از روی سهو یا جهل و خواه در اثنای نماز بیاد آورد و خواه بعد از نماز و خواه در وقت

بیاد آید و خواه بعد از آن که در هر حال نماز باطل است و باید که اعاده کند پس اگر آن نماز را

که با حدث گزارده است معلوم باشد اعاده کند و اگر مشتبه باشد و نداند که کدام نماز است

پس هر کدام مشتبه است در میان نمازهای که سه و چهار و دو رکعت است مثل آنکه نداند که نماز

چهار رکعتی است ونداند که ظهر است یا عصر و بایست در این صورت نماز چهار رکعتی
بکند و اراده برای قضای آنچه که در ذمه او است ربطی بکند و در جهر و اخفات اگر مشتبه
باشد میان نماز جهری و اخفاتی و اگر مشتبه باشد میان نماز جهری یا خفیه
نماز اخفاتی مثل آنکه مشتبه باشد میان نماز ظهر و عصر یا میان نماز مغرب که یکی از آنها
و دیگری قضا در این صورت در جهری جهر میکند و در اخفاتی اخفات و اگر مشتبه باشد
میان نمازهای که مختلف بوده باشند در عدد رکعات بقدر نمازهای که در ضمن آنها است
نماز گذارده شود و حکم گذشته ثابت است در مشتبهی که میان نماز قضا و ادا باشد
و در مشتبهی که میان نماز اصلی و نماز نیابتی باشد بنابر وجهی که فوت دارد و احوط آنست
که در این صورت تکرار نماز کند دوم ترک ازاله نجاست است که غیر معفو باشد و قبل
از این بیان شده که هرگاه از روی عمد لباس یا بدن او نجس باشد در صحت الله
نماز در هر حالی خواه در نماز ببیند آنرا و خواه بعد از نماز و خواه در وقت نماز
آنرا و خواه بعد از خروج وقت و اگر از روی جهل یا جهل بنجاست باشد و قضا نمیشود
نماز اعاده میکند و اگر در اثنای نماز ظاهر شود احوط بلکه اقوی آنست که نماز او باطلست
و از سر گیرد سیم ترک پوشیدن عورت است و این موجب بطلان نماز است هرگاه
از روی عمد باشد خواه عالم بمسئله باشد و هرگاه از روی غفلت و فراموشی باشد اقوی
آنست که نماز او صحیح است و هرگاه در اثنای نماز مطلع شود باید ستر عورت کند
و همچنین هرگاه ستر عورت کند بچیزی که جایز نیست ستر عورت بآن مانند ابریشم
و پوست حیوان حرام گوشت و غیر آن حکم آن دارد که ستر عورت نکرده باشد و حکم
در جمیع این اقسام آنست که با فراموشی یا جهل یا بلکه ستر نماز نیست باید اعاده کند و هرگاه

در لباس

در لباس شک کند که ابریشم است یا غیر آن و جلد حیوان حرام گوشت است یا جلد حلال
گوشت یا حلال است یا غیر آن و با آن لباس نماز گذارد نماز او باطلست اما اگر شک کند
در اینکه نجاست بآن رسیده یا نه نماز در آن صحیح است چهارم ترک آن چیزی که لازم است
در مکان مصلی از اینکه مباح باشد و توان قرار گرفت در آن و جای پیشانی او طاهر
باشد و این موجب بطلان نماز است هرگاه از روی عمد باشد خواه عالم بمسئله
باشد و خواه جاهل و هرگاه از روی جهل باشد یا بغصبیت مکان نداند یا از روی
فراموشی باشد قول بصحت نماز او قوت دارد و احوط آنست که در هر حال اعاده
کند پنجم ترک استقبال قبله است و قبل از این حکم بیان شده که در اشتباه جهت قبله
هرگاه عمداً رو از قبله بگرداند نماز او باطلست خواه عالم بمسئله باشد خواه جاهل
هرگاه جاهل باشد بقبله و گمان هم بآن نداشته و سعی کرده و از معرفت آن مأیوس باشد نماز
او نیز باطلست و هرگاه گمان بجهت قبله داشته باشد و بآن جهت نماز گذارده
نماز او صحیح است و اگر میان مشرق یا مغرب یا پشت بقبله نماز گذارده و در هرگاه
در وقت خطای او ظاهر شود اعاده میکند و هرگاه بعد از خروج وقت خطا ظاهر شود قضای
آن لازم نیست و احوط آنست که هرگاه پشت بقبله نماز کرده قضای او بکند ششم
ترک شرایط اجزای نماز است مانند استقرار گرفتن در حال قیام و طمأنینه در حال ادای
افعال و این موجب بطلان است هرگاه از روی عمد واقع شود خواه عالم بمسئله باشد و خواه
جاهل و هرگاه از روی فراموشی باشد و از محل آن تجاوز کرده است نماز او صحیح است و ان
جهر و اخفات در جایی که لازم است هرگاه عمداً ترک کند و عالم بمسئله باشد نماز
او باطلست و هرگاه از روی فراموشی یا جهل بمسئله ترک کند نماز او صحیح است و هرگاه

در اثنای قرائت بخاطر آورد و عالم بمسئله باشد آنچه خوانده است صحیح است
و در بقیه رعایت جهر و خفوت کند **بحث دوم** در بیان خلل است که بسبب آن
نقصان اجزای نماز است بدانکه هر جزو را که ترک کند از روی عمد خواه عالم بمسئله
باشد و خواه جاهل نماز او باطل است و هر جزو را که از روی فراموشی ترک کند محل آن
باقی باشد یعنی داخل رکن دیگر از ارکان نماز نشده باشد برمیگردد و آنرا بجای آورد
و هم چنانکه هرگاه بیاد آورد که فاتحه را نخوانده است و حال آنکه در سوره است یا بیاد
آورد که سوره را نخوانده است و در قنوت باشد یا بیاد آورد که دو سجده یا یک سجده
نکرده است و در تشهد باشد یا بیاد آورد که دو سجده را یا تشهد را نکرده و در حال برخاستن
یا ایستادن یا قرائت باشد در همه اینها برمیگردد و آنرا که نکرده است بجا آورد و هرگاه
داخل رکن شده باشد مثل آنکه فراموش کند قرائت را یا تشهد را یا سجده را و تمام
تا آنکه برکوع رود یا ذکر فراموش کند یا طمأنینه را یا راست ایستادن یا درنگ کردن بعد از رکوع
تا آنکه بسجود رود پس اگر آن جزو از ارکان نماز باشد مثل رکوع و قیام و هر دو سجده
نماز او باطل است و اگر رکن نباشد نماز او صحیح است و هیچ چیز بر او بسبب این نقصان
لازم نیست مگر در یک سجده و در تشهد که چون از راه فراموشی ترک کند تا داخل
رکن شود نماز را تمام کند و بعد از سلام آنها را بجا آورد و قضا کند که بدل آنست که در نماز
فوت شده و بعد از آن برای هر یک از سجده و تشهد دو سجده سهو بکند و اگر
یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کند و داخل شود در سلام و سلام را اگر
خروج از نماز است تمام نکرده باشد برمیگردد و سجده یا تشهد را بجا آورد و احتیاطاً
دو سجده سهو بکند و اگر در وقت خم شدن برای سجود بیادش آید که رکوع نکرده است

ایسته

ایستد و رکوع بجا آورد و احوط آنست که بعد از فراغ اعاده آن نماز کند اگر فراموش کند
ذکر طمأنینه در حال ذکر تا آنکه سر بردارد و دیگر دو نماز را تمام بکند و چیزی بر او نیست اگر
فراموش کند سر برداشتن از رکوع را یا راست ایستادن را بعد از آن یا قرار گرفتن را و در آن
دو در حال سجود نشده است برگردد و راست بایستد و قرار بگیرد و بعد از آن بسجود رود و اگر
دو سجده را ترک کرده است و شک کند در اثنای نماز که از یک رکعت ترک شده از
تا آنکه حکم رکن ثابت شود یا از دو رکعت ترک شده اند حکم میشود به بطلان نماز و بدانکه
بدون نیت و تکبیر احرام منعقد نمیشود پس اگر کسی ترک کند یکی از این دو چیز را یا ترک کند
قیام را در آن نماز را از سر گیرد بهر وجهی که باشد و اگر فراموش کند رکعت آخر را و بخاطر
آورد که اگر بعد از تشهد و قبل از تسلیم بر میخیزد و آن رکعت را بجا آورد و چیزی بر او
لازم نیست و اگر بخاطر آورد اگر بعد از تسلیم قبل از آنکه صادر شود از او چیزی که باعث
بطلان نماز است مثل حدث و پشت بقبله کردن و مانند آن نماز را از سر گیرد و اگر
فراموش کند دو سجده آخر را تا آنکه از نماز فارغ شود اعاده کند نماز را **بحث سیم** در بیان خلل
که بسبب آن زیاده کردن اجزای نماز است بدانکه هر چیز را که در نماز زیاده کند اگر قصد کند که
آن را به جزو نماز است و از روی عمد واقع شود نماز او باطل است خواه عالم بمسئله باشد
و خواه جاهل و اگر زیاده کند بدون قصد آنکه جزو است هرگاه در قرائت یا ذکر دعا واقع
شود مثل آنکه زیاد کند بر قرائت دعایی یا تسبیح بدل قرائت و مانند آن بقصد قرآن
خواندن یا ذکر خدا کردن یا مثل آن نماز او صحیح است و ضرر ندارد و در غیر آن بخلاف
در حالی که باشد مگر برداشتن انگشتان غیر از جهت دیگر که برداشتن آن نوبت دیگر جزو نماز
خصوص هرگاه قبل از گذاشتن پیشانی باشد یا آنکه گذاشتن اول به نیت سجود باشد و احوط

آنست که بهر حال ترک آن کند و اگر زیاد کند در چیزی از مستحب مثل آنکه دستها را بلند کند
در حال رکوع یا قنوت بگذارد و یا اینکه بینی را بسجده‌گاه دو نوبت گذارد ضرر ندارد و هرگاه
آنکه بقصد مستحب بودن بجا آورد که تشریع در دین است و جایز نیست و اگر جزوی از اجزای
نماز را از روی فراموشی زیاد کند یا رکعتی یا رکوعی را یا دو سجده را در یک رکعت یا آنکه
چهار سجده کند نماز او باطلست اما هرگاه زیاد کردن رکوع در نماز جماعت بتفصیلی که در نماز
جماعت بیان میشود و اگر قیام را زیاد کند باینکه گمان کند که رکعتهای نماز را تمام کرده
و برخیزد و بر خاطر آورد که نماز او تمام است بنشیند و نماز را تمام میکند و دو سجده
سهو کند و زیاده در غیر آنچه ذکر شده نه موجب باطل بودن نماز است و نه موجب سجدهٔ
سهو مثل آنکه سجده یا ذکر و تشهد و مانند آنرا زیاد کند و اگر سهواً ترک کند رکعت آخر
نماز را یا رکعت [illegible] را یا چیزی را از اجزای فراموش شده که بعد از نماز بجا می‌آورد اگر
وقتی خاطر آورد بعد از آنکه [illegible] منافی نماز واجب دیگر [illegible] اقوی آنست که
هر دو نماز باطلست و احوط آنست که نماز دوم را با تمام برساند بقصد نماز اول اگر که
ترتیب بر آن [illegible] بقصد نماز دوم هرگاه ترتیب نباشد بعد از آن هر دو نماز را اعاده
کند **بحث چهارم** در بیان زیادتی است که بیرون از نماز است و آن چند قسم است **اول**
زیادتی که باطل نماز است در حال عمد و سهو و از آنجمله است حدث کردن و پشت
بقبله کردن و رو بجانب مشرق و مغرب کردن خواه در اول شروع بنماز نشسته و خواه
در اثنای نماز واقع شود بنا بر وجهی که گفته‌ایم دارد و همچنین [illegible] که قبل از نماز [illegible] باید
بشود و تفصیل اینها قبل از این بیان شده و از آنجمله است فعل کثیر کردن و از جمله
نماز و سکوت طویل کردن و از آنجمله که از هیئت نماز بیرون رود و در عرف صورت

او را حق

او را حق نگویند **قسم دوم** زیادتی است که باعث باطل نماز است نه با سهو و آن چند چیز است
اول تکلم کردن بکلمه‌ای که دو حرف باشد یا یک حرف که دلالت بر معنی کند و قرآن
نباشد و نه دعا و ذکر **دوم** سلام دادن و تحیت سلام دادن هرچند بصورت دعا باشد
مثل گفتن صبحک الله بالخیر و مساک الله بالخیر و [illegible] الله مگر آن که متعارف باشد عربیت
و همچنین ترجمهٔ آن بلغت عجم و مانند آن مثل [illegible] السلام هرگاه عوض خواندن
قرآن و دعا نباشد و در صورت فراموشی یا غلط کردن نماز او صحیح است و سجده
سهو لازم است هرگاه از روی سهو باشد و احوط آنست هرگاه از روی غلط باشد نیز [illegible]
نیست [illegible] ابتدا کردن بتحیت [illegible] و رد کردن آن [illegible] سلام که بر مسلمان واجبست و اگر
ترک کند کسی که غیر او نباشد که رد کند بنا بر قول بعضی علما نماز او باطلست و اقوی
آنست که باطل نیست و هرگاه کسی دیگر رد سلام کند و احوط آنست که او رد نکند
علی الخصوص [illegible] قصد کند که غیر او [illegible] لازم است بر او که رد کند
کیفیت رد سلام در نماز آنست که بگوید سلام علیکم یا السلام علیکم یا السلام علیک [illegible]
علیکم السلام احوط و اقوی آنست که جایز است رد کردن سلام مثل ابتدای سلام [illegible]
[illegible] و احوط گفتن سلام علیکم و لیکن برای مسلمان جایز نیست ابتدا کردن بسلام و اگر جواب
نیست رد سلام [illegible] سنت است برای مسلمان که بعد از عطسه حمد خدا
کند و اگر دیگری عطسه کند باو بگوید یرحمک الله و قصد دعا کند **سیم** تکفیر است یعنی بطریق
سنیان دست بسته نماز کردن یا بطریقی که دست راست را بر دست چپ گذارد
یا آنکه دست چپ را بر دست راست گذارد و باطل میشود نماز بهر طریق هرگاه عمداً باشد
بنا بر وجهی که گفته‌ایم **چهارم** خنده بلند است بطریق قهقهه و [illegible] خنده است که [illegible] اختیار

او را غلبه کند هر چند که بی صدا باشد و آن مقابل تبسم است **پنجم** دعا کردن بجهت
امری که حرام باشد **ششم** فعل کثیر کردن است بنحوی که از صورت مصلی بیرون رود و از برای آن
عمدا نماز را باطل است هر چند که سهوا باشد چنانکه گذشت **هفتم** گریه کردن است از برای
امور دنیا هر گاه با صدا او را باشد و سنت است از برای امور آخرت هر گاه بسبب
آوردن ثواب و عقاب آخرت باشد اما اگر گریه کردن که در شرع ممدوح است و لکن
برای تذکر آخرت نیست مانند گریه کردن بر مصیبتهای که بانبیا و اوصیا و علما رسیده است
احوط آنست که در نماز نکند **هشتم** خوردن و آشامیدن بنحوی که در عرف و عادت اگر
خوردن و آشامیدن گویند پس فرو بردن چیزی که در بن دندان باقی بجا مانده
آن ضرر ندارد و این هشت چیز باطل میکنند نماز را هر گاه از روی عمد واقع شود و هر گاه
از روی سهو باشد ضرر ندارد و اگر بی اختیار صادر شود مانند خندیدن و گریه کردن
که در بسیاری از اوقات بی اختیار صادر شود یا آنکه از روی اکراه در بعضی در صورت
اکراه نماز است و هر گاه از روی تقیه کند مانند دست بستن نماز او صحیح است و در فعل
نیت در آنچه که مذکور شد ما بین نماز واجب و سنت مگر در نماز وتر برای کسی که
اراده روزه دارد و بیم آن دارد که صبح شود در این صورت جایز است که در اثنای نماز
آب بیاشامد بشرط آنکه نیت را نقض نکند و بدانکه حرام است قطع نماز واجب و فعل
منافی در آن بی ضرورت و احوط آنست که قطع نماز نافله نکند و مکروه است که انگشتان
یکی از دو کف دست بر کف دست دیگر جمع کردن مرد موی خود را در وسط سر
و بعضی احتیاط کرده اند بگفتن و تا چیدن مو را و احوط آنست که همه را ترک کند **فصل سیم**
زیاد و شک است که باطل نمیکند نماز را در حال سهو نه در حال عمد و آن شش فعل است

نمایان

نماید و کفها بسنگ ریزه کشتن مار و عقرب و پشه دفع کردن بدست و دستها
برهم زدن از برای اعلام کردن بامری و خمیازه کشیدن و دهن باز کردن و آب بینی و
دهن را انداختن و آه کشیدن و نفخ کردن بسجده گاه هر گاه از آن دو حرف پیدا نشود
بهم رسد و انگشتان را شکستن و التفات بجانب راست و چپ کردن و امر التفات
چند صورت است و تفصیلش آنست که التفات بکلیه بدن باشد یا بروی تنها اگر بکلیه بدن باشد که از استقبال
قبله بیرون رود اگر التفات فاحش باشد هر گاه از روی عمد واقع شود آن نماز باطل است
و هر گاه از روی سهو باشد اگر بین مشرق و مغرب است صحیح است و اگر بجانب مشرق
یا مغرب یا عکس قبله باشد اگر در وقت نماز بخاطر آورد اعاده میکند و اگر بعد از خروج
وقت بخاطر آورد چیزی بر او لازم نیست و احوط آنست که هر گاه التفات بعکس
قبله باشد قضای آن نماز کند و مکروه است نیز تکلم کردن بیک حرف بمعنی و صدا کردن
بدل و غلط و یک یا بیشتر کلام بر داشتن و دو نوبت آن محل اشکال است و کسی که داخل مسجد
شود و خوف دارد که بجماعت ملحق نشود تکبیر بگوید و در راه رود تا بجماعت ملحق شود و
در حال راه رفتن ترک قرائت کند چنانکه قبل از این بیان شد **پنجم** در بیان احوال
شک کردن در نماز است مراد از شک تردد است بنحوی که هیچیک از بودن و نبودن
آن در نظر راجح نباشد و اگر یکی از آنها راجح باشد اگر ظن نامند و عمل بمقتضای آن
لازم است و در هر امری که تعلق بنماز دارد اما آنچه تعلق باصل نماز دارد و مثل اینکه گمان
کند که نماز کرده است شد یا تعلق بشرط آنکه دارد و مثل اینکه گمان کند که وضو ساخته است
یا غسل کرده یا تعلق به بعضی از اجزای شرط دارد در این چند صورت عمل بظن نمیشود و در حکم
شک است و اما حکم شک آنست که هر گاه سبب شک کند بجهت آنکه او را معرفت کند آنکه

ملتفت باین نشود و در هر قسم از اقسام شک که عارض شود بنا بر قول اقوی و این یک ضابطه است
برای احکام شک و ضابطه دیگر در نوافل است که هر گاه شک در عدد رکعات کند
جایز است که بنا را بر اقل گذارد و یا بر اکثر و اول افضل است و اما اگر در اجزای آن شک
کند پس حکم نافله حکم فریضه است که هر گاه محل آن باقی باشد بجا آورد و اگر باقی نباشد
بنا را گذارد بر اینکه آنرا کرده است و باقی احکام شک در چند مقام بیان میشود

مقام اول در بیان شک در اجزای شروط است مثل اینکه شک کند در بعضی از اجزای
وضو یا غسل و حکمش آنست که اگر در اثنای آن شرط شک کند برگردد و آنرا بجا آورد و
اعاده کند آنچه را که بعد از او کرده و بنا تمام بر آن نه که صحیح است و اگر شک کند بعد از فراغ از آن که
بوده و هیچ فاصله نشده باشد و در فعل دیگر نیز داخل نشده است احوط آنست که باز
برگردد و بطریق مذکور عمل کند هرگاه فصل در بعضی شرایط مثل موالات و مانند آن شده
باشد و اگر شک کند بعد از آنکه انتقال از آن محل کند یا بعد گذرد یا داخل فعل دیگر شود ملتفت
باین شک نشود و عملش صحیح است

مقام دوم در بیان شک در اصل شرط و وقت مثل اینکه شک
کند که او نماز در وقت خفته است یا نه دخل کرده است یا نه یا اینکه پوشیده است در ... پیشین را
که پوشیدن آن جایز نیست یا نه یا اینکه نماز را بقبله کرده است یا نه و مانند آن و حکمش آنست
که اگر بعد از خروج وقت نماز شک کند ملتفت نشود و هم چنین هرگاه بعد از نماز شک
کند هر چند که وقت باقی باشد اما اگر شک در اثنای نماز باشد اقوی آنست که شک
او اعتبار ندارد و بنا را گذارد بر اینکه نماز او صحیح است و برای نماز دیگر شرط مشکوک را
بعمل آورد و احوط آنست که هرگاه شک کند در طهارت از حدث در اثنای نماز
آن نماز را باتمام رساند و طهارت گیرد و اعاده کند و هرگاه شک کند بعد از فراغ بر اینکه

از حدث

مقام سیم

مقام سیم در بیان شک در اصل نماز است مثل اینکه شک کند که نماز گذارده یا نه و حکمش
آنست که هرگاه در حال بقای وقت شک کند آن نماز را بجا آورد و اگر بعد از خروج وقت شک
کند قضا بر او لازم نیست و احوط برای کسی که عادت بنماز گذاردن ندارد و اگر آنکه قضای
آن نماز کند

مقام چهارم در بیان شک در اجزای نماز است غیر از عدد رکعات و حکمش آنست
که هرگاه بعد از نماز شک کند التفات بآن نکند خواه وقت باقی باشد و خواه نباشد
و هم چنین است اگر شک کند در تسلیم در حالی که به هیئت نماز نشسته باشد پس اگر بعد از آنکه سلام داده
و از آن هیئت بهیئت دیگر منتقل شده باشد التفات بشک نکند و هرگاه در اثنای نماز
شک کند اگر محل آن فعل مشکوک نگذشته است واجب است که آنرا بجا آورد و اگر گذشته باشد
التفات نکند پس اگر شک کند در نیت قبل از تکبیرة الاحرام نیت بکند و اگر بعد از تکبیر باشد
التفات نکند و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام قبل از دعای توجه و استعاذه و قرائت بعد از نیت تکبیر
تکبیر بگوید و اگر بعد از شروع در یکی از اینها باشد التفات نکند و اگر شک کند در قرائت یا تسبیح
بدل آن قبل از تکبیر رکوع و قنوت و قبل از رکوع و قنوت بعد از نیت که آنرا بجا آورد و اگر
بعد از یکی از اینها شک کند ملتفت نشود و اگر در اثنای سوره شک کند در فاتحه یا در بعضی از آن
احوط آنست که آنرا بجا آورد و اگر بعد از شروع در آیه شک در آیه قبل از آن کند آیه سابق را بخواند
و اعاده کند آیه بعد از آن را و اگر شک کند در رکوع کند که رکوع را بجا آورد مگر اینکه شک او بعد از دخول
در سجود باشد و اگر شک در سجود کند سجود را بجا آورد مگر اینکه شک او بعد از شروع در تشهد یا بعد از
رفع ... باشد و اگر شروع در برخاستن کرده است و در اثنای آن قبل از ایستادن شک در سجود
کند احوط آنست که برگردد و بجا آورد و نماز را تمام کند و اعاده نیز کند و هم چنین هرگاه شک کند
در رکوع در حالی که خم شده باشد برای سجود یا شک کند در چیزی بعد از آنکه در چیزی دیگر داخل شده

داخل شده باشد مثل آنکه شک کند در تکبیرة الاحرام بعد از شروع در تعوذ یا در قرائت بعد از
شروع در قنوت و در بعضی چند صورت احوط آنست که برگردد و بعد از اتمام نماز اعاده آن
کند و هر که شک در تشهد کند و تشهد را بجا آورد مگر آنکه بعد از ایستادن شک کند داخل
برخواستن بنابر وجهی که بیان شده و همچنین است حکم هر شکی که در افعال نماز شده در وقت
بجا نیاوردن شک کرده در اجزای دو رکعت اول باشد و در باقی رکعات و شرط آنچه جزو رکن
باشد و جزو غیر رکن و همه آنچه جزو واجب و مستحب که حکم مذکور در هر یک از آنها ثابت است
و هر گاه شخص از افعال مشکوک را در محل بجا آورد و بعد از آن ظاهر شود که آنرا بجا آورده بوده است
اگر آن فعل رکن نیست نماز او صحیح است و اگر رکن است آن نماز باطل است و هر گاه مشکوک را
بجا آورد باید که اعاده کند چنانچه بعد از او نوشته و قبل از شک آنرا کند و در بعضی تا آنکه جزو
فعل اخیر و اگر بفعل شروع کند و شک کند در آنکه قبل از شروع در آن فعل شک در فعل سابق
کرده اند باید التفات نکند هم چنانکه هر گاه در اصل فعل شک کند که کرده است یا نه **مقام**
پنجم در بیان شک در عدد رکعات است بدانکه جمیع اقسام آن موجب بطلان نماز است
مگر هشت قسم از آن در نماز چهار رکعتی **اول** شک کردن میانه سه و چهار خواه سر از سجود برداشته
باشد و خواه نه پس بنا را بر چهار نهد و احتیاط الطریق سابق بجا آورد **سیم** شک کردن میانه
دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده آخر پس بنا را بر چهار نهد و دو رکعت احتیاط ایستاده
بگذارد و **چهارم** شک کردن میانه دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده آخر پس بنا را بر چهار
نهد و دو رکعت احتیاط ایستاده بگذارد و دو رکعت نشسته **پنجم** شک کردن میانه چهار
و پنج و از برای آن چند صورت است و صورت از آنها صحیح است یکی آنکه شک کند
قبل از رکوع پس آن رکعت را منهدم سازد و بنشیند تا آنکه شک او میانه سه و چهار شود پس رکعت

ابتدا

احتیاط ایستاده بگذارد و یا دو رکعت نشسته و دو سجده سهو جهت احتیاط بجا آورد برای زیادتی قیام
ششم شک کند بعد از سر برداشتن از سجده آخر پس بنا را بر چهار نهد نماز او صحیح است و دو سجده
سهو بجا آورد **هفتم** شک کردن میانه سه و پنج قبل از رکوع پس آن رکعت را منهدم سازد و تا آنکه
شک او میانه دو و چهار شود و بعد از آن دو رکعت احتیاط ایستاده بگذارد و دو سجده سهو احتیاط
بجا آورد و بواسطه زیاده کردن قیام **هشتم** شک کردن میانه سه و چهار و پنج قبل از رکوع پس آن رکعت را
منهدم سازد تا آنکه شک او میانه دو و سه و چهار باشد و بعد از منهدم دو رکعت احتیاط ایستاده
بگذارد و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو احتیاط بجا آورد بجهت زیادتی قیام **نهم** شک کردن میانه
پنج و شش قبل از رکوع پس آن رکعت را منهدم سازد تا آنکه شک او میانه چهار و پنج شود و نماز را
تمام کند و دو سجده سهو احتیاط بجا آورد بجهت زیاده کردن قیام و در رکعت پنجم دو دو سجده دیگر
قیام در رکعت ششم و باقی صور شک در عدد رکعات موجب بطلان نماز است بلکه احوط در چهار
صورت اخیر آنست که نماز را بالطریق مذکور باتمام رساند و بعد از آن اعاده کند همچنانکه در بقیه صور شک
میانه چهار و پنج احوط آنست که نماز را باطل نکند بلکه تمام کند و اعاده کند و بیان صور شک بالطریق
تفصیل آنست که شک در عدد رکعات نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز قصر و نماز جمعه یا نماز
سه رکعتی که نماز مغرب باشد موجب بطلان نماز است بهر حال که باشد و همچنین شک میانه یک رکعت
و غیر آن در نماز چهار رکعتی و همچنین هر گاه یک طرف شک نقص رکعت یا زیاده بر آن باشد و هم
چنین هر گاه نداند که چند رکعت نماز کرده و دو طرف شک را معین نکند و در جمیع اینها صورت
نماز او باطل است و اما شک میانه دو و سه رکعت و غیر آن پس اگر شک قبل از رکوع باشد یا در رکوع یا بعد از
رکوع و سجود یا در اثنای سجده اول یا ما بین دو سجده یا در اثنای سجده دوم و همچنین نماز او باطل است
هر چه باشد طرف مقابله دو و اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد یا در اثنای سر برداشتن

سه صورت از آن صحیح است و آن شک میانه دو و سه است و میانه دو و چهار و میانه دو و سه
و چهار و هرگاه پنج صورت شک بشد آن نماز باطل است و آن شک میانه سه و پنج است هر آن صورت
از آن صحیح است و آن شک است میانه سه و چهار و میانه سه و پنج و میانه سه و چهار و پنج
بطریقی که بیان شد اما شک میانه چهار و زیاده بر آن هرگاه میانه چهار و پنج باشد صحیح است
بطریقی که بیان شد و اما شک در زیاده بر چهار صحیح نیست مگر هرگاه شک میانه پنج و شش
باشد قبل از رکوع چنانکه مذکور شد و این صورت مختص است و در آن شش صورت
تمام میشود و بدانکه هرگاه زیاده بر یکنوبت شک در یک رکعت واقع شود حکم آن تابع
شک آخر است مثل آنکه شک کند قبل از رکوع میانه سه و چهار و چون سر از سجود بردارد شک
کند میانه دو و چهار و چون شروع بتشهد کند شک کند میانه دو و سه و چهار پس بنای عمل بر شک
آخر گذارد و همچنین هرگاه ظن او بدل بشک شود یا شک او بدل بظن شود و حکم آن باقی باشد
و بنای عمل را بر آخر گذارد زیرا که مشهور حکم اوست و اگر شک کند در آنکه در خاطر او گذشته
که شک است یا ظن چنانکه برای بسیاری از مردم اتفاق میشود بنا را بگذارد بر آنکه شک است و هم
چنین هرگاه ندانسته باشد که شک است یا ظن بعد از شروع بفعل دیگر شک کند در آنکه آن شک
بوده یا ظن بنا را بگذارد بر آنکه شک بوده و اگر بسیار در نماز شک کند و اکثر او شک کثیر الشک باشد
بآن شک نکند و بنا را بگذارد بر صحت نماز و تعیین آن بزیاده کم و کثرت شک معلوم میشود
به نسبت با حال خود و بحال دیگران و برجوع کردن باهل معرفت و اگر او را در شک اعراض
شود در اثنای فعل دیگر شک کند در شک سابق که موجب فساد بوده یا نه مثل آنکه در اثنای رکعت
شک کند در آنکه در رکعت سابق شک کرده میانه دو و سه و چهار بعد از سجده تیقن یا قبل
از آن پس بنا را بر صحت نماز گذارد و اگر شک کند بعد از نماز در آنکه شک او موجب رکعت

احتیاط

احتیاط است یا دو رکعت بنا را بر اقل بگذارد و احوط آنست که هر دو را بجا آورد و اعاده
نیز کند و اگر شک او موجب دو رکعت شده باشد و در اثنای نماز احتیاط یا بعد از آن بدل
شود بشکی که موجب یک رکعت شده باشد عمل بمقتضای شک اول کند و احوط آنست که
عمل بهر دو کند با اعاده نماز و اگر در نماز شک کند و بعد از شک در کیفیت شک کند مثل اینکه
که هیچ جهت از برای او معلوم نباشد نماز او باطل است همچنانکه هرگاه نداند که چه رکعت
گذارده و بدانکه رکعات احتیاط در صورت مذکوره واجب است پس جایز نیست که آنرا ترک
کند و اعاده نماز کند کسی که رکعات احتیاط بر او واجب شود و قبل از فعل آن فوت شود
لازم است بر ولی آن میت که قضای نماز او را قضا کند و احوط آنست که اول رکعت احتیاط را
بجا آورد و بعد از آن اعاده نماز کند و حکم اجزای فراموش بیان خواهد شد و اما در سجده سهو را
تتمه قضا کند **مقام ششم** در بیان شک در سایر انواع نماز است مثل نجاست و طهارت و عدم
آن و حکمش آنست که التفات نکند مگر رطوبت مشتبه که قبل از استبرا بیرون آید که شک در نجاست
آن حکم بعدم نجاست را دارد و اما شک در اینکه لباس مصلی لباس است که نماز در آن جایز است
یا نه لباس موجب بطلان نماز است مکروه چون حیوان و مانند آن هرگاه اگر از دست مسلم گرفته
باشد در بازار مسلمانان از کسی گرفته که گوشتش معلوم نباشد یا در بلاد مسلمانان یافته شود و از
خارج باشد که او را استعمال کرده اند و در بیع چند صورت هرگاه شک کند در ذبح آن حیوان
نشود و حکم بذبح کنند هرگاه دو عادل یا یک عادل شهادت دهند و هرگاه قابلیت نماز گذاردن
دارد یا تخصیص کرده دست او است خبر دهد هر چند که عادل نباشد نماز در آن صحیح است و احوط
آنست که احتیاط کند از جمیع هرگاه از دست مسلمی گیرد که معتقد طهارت جلد باشد
مقام هفتم در بیان نماز احتیاط است بدانکه نماز احتیاط بجهت جبر آنچه ای که بیان شد و

آنست که اول نیت کند یک رکعت یا دو رکعت احتیاط میکنم ادا ام از جهت نقص که محتمل است
در فلان نماز قربة الی الله تقرب بخدا و شرط تلفظ نیست و نه بجا آوردن آنها قصد وجوب و
غیر آن چنانکه گذشت و مقارن نیت تکبیر احرام بگوید بطریقی که در اصل نماز و بعد از نیت و فاتحه را
آهسته خواند بدون سوره و رکوع و سجود را بجا آورد پس هرگاه یک رکعت احتیاط باشد تشهد
و تسلیم گوید و هرگاه دو رکعت باشد بعد از سجود بر خیزد و رکعت دوم را بطریق رکعت اول
گذارد و تشهد و تسلیم گوید و نماز او تمام است و دو رکعت احتیاط نشسته نیز بهمین طریق
گذارد و [illegible] و در آن نیت و تسلیم [illegible] است که نشسته خواند و احوط آنست که
آهسته خواند و جمیع شرایط و منافیات و احکام نماز ثابت است در نماز احتیاط از اول
و اقامه و قنوت و سوره نیست **مقام هشتم** در بیان اجزای فراموش شده است بدانکه قضای اجزای فراموش شده از
نماز که فراموش شده است مگر یک سجده و تشهد هرگاه تمام [illegible] فراموش کند و احوط آنست
که هرگاه بعضی از اجزا را فراموش کند نیز قضا کند خصوص صلوات [illegible] بر پیغمبر و آل او
و قضای [illegible] در بعد [illegible] و کیفیتش آنست که نیت کند قضای آن سجده
یا تشهد را که فراموش کرده است تقرب بخدا و سجده و تشهد را بطریقی که بیان شد بجا
آورد و بعد از آن دو سجده سهو [illegible] کند و [illegible] شرط یا مانع است در نماز
شرط و مانع نیست در آن **مقام نهم** در بیان دو سجده سهو است بدانکه دو سجده سهو واجب است
از برای فراموش [illegible] یک سجده و نسیان تشهد و تکلم در نماز از روی سهو و از جمله تکلم است زیاده
کردن سلام و از برای شک کردن میانه چهار و پنج و از برای سهو زیاده کردن قیام و در غیر
اینجمله موضع واجب نیست و احوط آنست که اگر از برای زیاده و کمی بجا آورد نیز
و صورتش آنست که نیت کند که ادا دو سجده را بجهت آن سهوی که [illegible] زیاده و کمی

کرده ام [illegible]

کرده ام واقع شده تقرب بخدا و بعد از نیت بسجده رود بی تکبیر و [illegible] سجود نماز [illegible]
رعایت کند بی تفاوت مگر در ذکر سجود که در اینجا مخیر است مابین اینکه بگوید بسم الله و بالله
و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی
و رحمة الله و برکاته و مکرر ذکر تشهد کرده در اینجا اکتفا کرده [illegible] تشهد نماز نیست [illegible]
بلکه تخفیف [illegible] مثل اینکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و در [illegible] که سلام دهد بعد از تشهد [illegible] اکتفا کند
بگفتن السلام علیکم و رحمة الله و برکاته یا اضافه کند السلام علینا و علی عباد الله الصالحین [illegible]
کمال تسلیم نماز بیان شد **مقام دهم** در بیان احکام توابع نماز است از اجزای فراموش شده و رکعت
احتیاط و سجود سهو و تحقیق آن در چهار مقام میشود **مقام اول** در بیان حکم اجزای فراموش شده است
بدانکه واجب است بجا آوردن آنها بعد از نماز بی فاصله و قبل از تعقیب [illegible] قبل
از تسلیم است مثل [illegible] هرگاه واقع شود فاصله با فعل ما بین نماز و ما بین آنچه
احوط آنست که آنرا بجا آورد و اگر از روی عمد باشد نیز اعاده نماز کند و اگر از روی فراموشی
از فعل کثیری واقع شود که در عمد و سهو موجب بطلان نماز است اعاده نیز کند و اگر [illegible] سهو موجب
بطلان نیست اعاده نکند و اگر موجب سجود سهو است سجده کند و هر چه شرط یا منافی
نماز است شرط و منافی آن جزو هست [illegible] آن جزو را بهمان طریق که در نماز [illegible]
بجا آورد و اگر جزو [illegible] فراموش کند مثل اینکه یک سجده از رکعت اول فراموش کند
و یک سجده از رکعت [illegible] بعد از [illegible] قضا کند [illegible] تعیین [illegible] کند بنابر قول
و احوط آنست که تعیین کند اگر [illegible] یکی را فراموش کند مثل اول سجده را فراموش کند [illegible] و بعد از

بعد از آن تشهد را در است که آنها را به ترتیب که فوت شده اند قضا کند و اگر ترک کند
در سابق از آن و جزو مجیزی است هرکدام را که خواهد پیش کند بنا بر وجهی که فوت شده و الحوط
آنست که هرکدام را اول فوت شده بجا آورد که بعد نوبت دیگر پس اعاده کند و اگر جزو را
پیش بجا آورد بخیال آنکه اول فوت شده و ظاهر شود که آخر است بالعکس آن صحیح است بنا بر قول
اصح و احوط آنست که اعاده هر دو کند **مقام دوم** در بیان رکعات احتیاط است و حکم آنست
که اگر بعد از نماز منافی بقصد کند مثل حدث و فرار شده پس اگر فصل کند عمدا یا چنین کرد
عمدا موجب بطلان نماز است یا فصل کند بچیزی که در عمد و سهو موجب بطلان نماز است
احوط آنست که بعد از رکعات احتیاط اعاده نماز کند و هرگاه موجب سجود سهو شود احوط
آنست که بعد از احتیاط دو سجده سهو بجا آورد و اعاده نماز نکند و اگر بیاد او وجه شده که رکعت
احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته اولی آنست که اول را اول بگذارد **مقام سیم** در بیان آنچه شده
سهو است و حکم آنست که بعد از نماز اگر منافی بجا آورد مثل حرف فراموش شده
و فصل در اثنای خواه عمدا باشد و خواه سهوا موجب بطلان نماز است بلکه بعد از آن
بجا آورد و نماز او صحیح است و هرگاه اسباب سجود سهو مختلف باشد لازم است که از برای
هر سببی دو سجده سهو کند مثل آنکه زیاده قیامی و قعودی و سجده ای از سه نوبت دو سجده سهو
با تشهد و تسلیم بجا آورد و هرگاه متحد باشند مثل آنکه چند نوبت تکلم کند یا چند نوبت سجده
دهد پس اگر محل هر یک غیر از محل دیگری باشد برای هر یک دو سجده سهو کند و اگر در یک
محل باشند اما به اجزای او قصد شده باشد مثل آنکه کلمه بسیاری از او واقع شود و فصل
میان آن کرده مجموع چند کلمه شده و در این صورت قول تعدد سجود سهو فوت شده و اگر در یک
محل باشند و فصل یک نوبت سجود کافیست و در زیادی کردن تسلیم با تشهد فصل محل لازم است

۲

تکرار

تکرار آن تکرار سجود کند و با تحقیق هرگاه در سه سجده شک رفع نکرده احتمال قوی دارد
که سه نوبت دو سجده را کند برای هر سجده یکنوبت و اقوی آنست که برای مجموع دو نوبت
و هرگاه چند نوبت سجود لازم شود واجب است که آنها را بترتیب اسباب رعایت بجا
آورد پس سجود برای سبب آن در رکعت اول واقع شده مقدم دارد بر سجودی که سبب
در رکعت دوم واقع شده و همچنین باقی رکعات و حالات و هرگاه سابق مشتبه شد مخیر است
هرکدام را که خواهد اول بجا آورد و اولی آنست که سجودی که سببش مقدم باشد بر سجودی که سبب
لاحق زیادت **مقام چهارم** در بیان احکام مشترکه آنها است و آن چند امر است **اول** آنکه هرگاه
از جزو فراموش شده و رکعت احتیاط و سجده سهو باید و از آن واجب شود جزو و رکعت
قبل از سجود بجا آورد هرچند که سبب سجود قبل از سبب آنها واقع شود و ما بین جزو و رکعت ترتیب
نیست هرکدام را که خواهد اول بجا آورد بنا بر قول اقوی هرچند که قول بتقدیم جزو فوت دارد
دوم هرگاه ظاهر شود که سهوی از او واقع نشده اگر جزو یا سجود را بجا آورده باطل نیست نماز
او صحیح است و اگر در اثنا ظاهر شود قطع کند و اگر بعد از رکعت احتیاط ظاهر شود که سهوی از او واقع
نشده آن یک رکعت یا دو رکعت نافله است و ثواب نافله دارد و اگر در اثنا ظاهر شود
برگرداند بقصد تنفل بنا بر وجهی که فوت شده و اگر در اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نماز او کم
بوده اگر مقدار کمی که ظاهر شده موافق باشد با نماز احتیاط مثل آنکه ظاهر شود که یک رکعت کم بوده
و او نیز شروع در یک رکعت ایستاده کرده باشد یا ظاهر شود که دو رکعت کم بوده و او نیز شروع در دو رکعت
ایستاده که با آنها موافق باشد مثل آنکه کمی یک رکعت باشد و او شروع در دو رکعت نشسته کرده
یا در دو رکعت نشسته عوض یک رکعت ایستاده است و در این صورت نماز احتیاط را تمام کند و نماز
صحیح است و اگر آن کمی که ظاهر شده مخالف آنچه احتیاط باشد پس اگر شروع در دو رکعت نشسته کرده

رکعت اول شک واقع شود که آیا نماز دو رکعت است یا یک رکعت یک رکعت دیگر بکند و تمام کند و سجدهٔ سهو
بدهد و اگر بعد از اکمال سجدتین در رکوع رکعت سیم شک واقع شود نماز را بقصد احتیاط تمام کند و اعاده احوط است
که بعد از آن اعاده آن نماز کند و اگر شروع در دیگر رکعت ایستاده کند و شک واقع شود که آیا نماز چهار رکعت است
اضافه کند یک رکعت دیگر سجده سهو بدهد و اگر شروع در دو رکعت نشسته کرده یا پنج تمام
از دو سجده سهو بدهد و رکعت ایستاده بجای آورد و در این اشکال است و احوط آنست که در مثل
این صورت با عمل مذکوره اعاده نماز کند و اگر بعد از نماز احتیاط بقدر رکعتی شک واقع شود پس اگر
موافق باشد با نماز احتیاط است نماز او صحیح است مثل آنکه شک کند میان دو و سه و چهار
بعد از آنکه دو رکعت احتیاط ایستاده کند و شک واقع شود که آیا نماز او دو رکعت است یا سه
و سه کند و بعد از یک رکعت نشسته شک واقع شود که آیا نماز یک رکعت است و اگر مخالف باشد مثل آنکه
در شک میان دو و سه و چهار اول دو رکعت نشسته گذارد بنا بر جواز تقدیم آن و قبل از دو رکعت ایستاده
شک واقع شود که آیا نماز دو رکعت است یا آنکه اول دو رکعت ایستاده گذارد و بعد از تمام آن و قبل از
دو رکعت نشسته شک واقع شود که آیا نماز یک رکعت است در این صورت احتیاط به اتمام [illegible]
و نماز او صحیح است بنابر قول که [illegible] نیست و احوط آنست که با آن نیز اعاده نماز کند
و اگر کمی شک واقع شود بعد از چهار رکعت هرگاه الحال آن گذارده موافق باشد مثل آنکه اول دو رکعت
نشسته گذارد و شک واقع شود که آیا نماز یک رکعت است یا اول دو رکعت ایستاده گذارد و شک واقع شود که
نماز دو رکعت است نماز او صحیح است و اگر اول مخالف باشد مثل عکس شکل مذکور احوط آنست
که اعاده نماز کند **سیم** آنست که با این نماز از لوازم رعایت شرایط نماز و ترک منافیات آن
در هر یک از آنها بنحوی که گذشته **چهارم** هرگاه سهوی یا شکی در نماز احتیاط واقع شود و حکم آن با حکم
باب تعلق آن کند و اگر از محل آن گذشته باشد التفات نکند **مقصد دوم** در بیان نماز قضا بدانکه [illegible]

قضای

قضای نماز [illegible] لیکن مستحب است ترتیب او و هرگاه قضیه باشند بر جمیع عبادات از نماز و غیره
اگر خواه ادا باشد و خواه قضا خواه واجب باشد و خواه سنت و همچنین بر شرایط و احکام آن
و مختلف می‌شود ترتیب و نیت بحسب اختلاف ادا و قضا [illegible] و ذمه و عبادت [illegible]
و مستحق تواند بر آنکه در وصیت [illegible] که منع کند [illegible] که موجب [illegible]
در دم شود و احوط آنست که منع کند [illegible] از محرمات مثل پوشیدن رخت ابریشم [illegible]
و مس آن [illegible] آن با حدث و مکث در مساجد با جنابت و غیره آن از محرمات
دور و واجب بر او نیست و همچنین قضای نیست بر دیوانه و زن حائض و نفسا و کافر
اصلی [illegible] و مرتد [illegible] بقضا [illegible] وقت [illegible] پس
اگر مفقود باشد در بعض از وقت که بمقدار طهارت و نماز باشد [illegible] و اگر
بمقدار طهارت و یکی نماز باشد همان نماز واجب است پس اگر ادراک کند از آخر وقت بقدر
نماز ظهر شد قضای ظهر واجب نیست و اگر از اول وقت ادراک کند بقدر طهارت و نماز
ظهر و نماز نگذارد واجب است که بعد از زوال عذر قضای ظهر کند نه عصر اما اگر بقدر طهارت
و یک رکعت باشد اگر از اول وقت قضا واجب نیست و اگر از آخر وقت است احوط
آنست که یک رکعت را در وقت گذارد و تمام کند نماز را در خارج وقت و نیت [illegible]
کند نه قضا و نه ادا و اگر نیت ادا کند ضرر ندارد و واجب است قضا بر هر شخصی که فوت از آن
اعذار باشد و ترک کند نماز را خواه عمدا ترک کند و خواه سهوا و خواه بسبب غلبه خواب
باشد و خواه بسبب دیگر و شخصی که در تمام وقت [illegible] باشد از آنکه وضو بسازد و نه [illegible]
کرده تیمم کند و همچنین شخصی که در تمام وقت بیهوش باشد احوط آنست که قضا کند و از برای قضا
وقت مخصوصی نیست پس جایز است که نمازهای روز را در شب [illegible] قضا کند و نمازهای

شب را در روز یا بعکس قضا کند و واجب نیست رعایت ترتیب در نمازهای قضا پس اگر نمازی
کرد آخر فوت شده اول قضا کند از روی عمد واجب نیست که اعاده کند خواه عالم بمسئله باشد
و خواه جاهل و اگر از روی سهو باشد هرگاه بعد از نماز بخاطر آورد نمازش صحیح است و اعاده نکند و
هرگاه در اثنای نماز بخاطر آورد احوط آنست که نیت عدول کند بنمازی که اول فوت شده و
وجوب ترتیب در نمازهایست که با اداء در قضا کند و اگر بر وجه نیابت قضا کند نماز مرده
وجوب ترتیب مختلف در واجب است با اگر اداء در نکو و آنچه قضا کند از مرده آنچه که از او فوت
شده از نماز روزه هرگاه ولی باشد ازو فوت شود احوط آنست که آنچه در کتاب چند از فوت شده باشد
نیز قضا کند و جایز است نیابت مرد از زن و زن از مرد در نمازی که بشرایط نماز در آن
قضا کند هر چند که نایب از زن باشد و زن با شرایط نماز زنان را قضا کند هر چند که نایب از مرد باشد
و هرگاه از شخصی یکی از نمازهای پنجگانه در روز فوت شود و نداند که کدام نماز است قضا کند
صبح و مغرب و چهار رکعتی و بآن قصد کند نماز ... که در ذمه اوست از ظهر و عصر و
در صبح و مغرب جهر خواند و در چهار رکعتی مخیر است میانه جهر و اخفات و نیز بر کسی
اخفات باشد هرگاه نشناسد سبب نماز چهار رکعتی است چنانکه فرض شده و هر نمازی که
فوت شده واجب است قضا ی آن تمام بگذارد هر چند که در سفر باشد و هر نمازی که در سفر فوت
شده واجب است قضای آن را قصر بگذارد هر چند که در حضر باشد و احوط آنست که قضا را بر وجه
فوریت بگزارد و اگر قضا نکرده باشد نگذارد و هر نماز در هر وقت که ممکن شود و مستحب است
قضای نوافل شب در روز هرگاه وقت اداء آن را نکرده و سنت است که از هر دو رکعت یک
طعام تصدق کند و کسی که عمداً ترک نماز کند تعزیر میشود و اگر نوبت دیگر ترک کند باز تعزیر
تعزیر میشود و اگر نوبت سیم ترک کند کشته میشود و احوط آنست که در نوبت چهارم کشته میشود

دانوبر

دانوبر در وقتیست که مستحل ترک نباشد یعنی معتقد نباشد که ترک نماز جایز است و اگر مستحل
باشد کافر است **فصل پنجم** در بیان احکام نماز آیات بدانکه واجب است نماز آیات
بر آن کس کسوف شمس و خسوف قمر و زلزله و هر امر هایلی که موجب خوف باشد مثل بادهای زرد
و سیاه و امثال آن و اعتبار در خوف بعموم آن است بر حال عامه خلق است نه بر حال بعضی نفوس
سریع الانفعال و نه بحال بعضی نفوس که متأثر نمیشود و از اعظم اهوال و وقت نماز کسوف
و خسوف از ابتدای گرفتن آفتاب و ماه است و وقت شروع در انجلا و کسی که بعد از شروع
در انجلا وقت شود و احوط آنست که اداء نوافل نماز بگذارد و در وجوب نمیشود و غیر نماز زلزله
که هرگاه وقت گنجایش نماز را داشته باشد و احوط در غیر کسوف و خسوف گذاردن نماز است
هر چند که وقت گنجایش نماز نداشته باشد و اگر شخص این نماز را در وقتش ترک کند از روی علم
و عمد قضا بر او واجب است هر چند که جاهل بمسئله باشد و اگر از روی علم و عمد نباشد قضا بر او واجب
نیست مگر در کسوف و خسوف هرگاه تمام قرص گرفته باشد و در این صورت قضا بر جاهل واجب است
و در غیر این صورت در باقی اسباب مکروه و احوط آنست که اگر از روی نسیان ترک کند
که قضا بجا آورد و طریق دانستن حدوث این اسباب ثابت میشود بشیاع یا علم که
افاده علم کند یا بشهادت دو عادل یا بیک عادل بنا بر وجهی که قوت دارد و واجب نیست بر مکلف
که بجا آورد کیفیت نماز آیات بلکه واجب است بر او که آن را ... و بر دعوای آن نیز واجب است
و وجوب آن که کیفیت و اگر وقت این نماز با وقت یکی از نمازهای یومیه جمع شود هرگاه
وقت گنجایش هر دو را داشته باشد مخیر است در تقدیم هر کدام که خواهد و احوط تقدیم نماز یومیه است
و اگر وقت تنگ باشد بر یکی معین باشد و واجب است تقدیم بر نماز یومیه و نماز آیات را قضا کند
و اگر وقت یکی مضیق باشد و وقت دیگری موسع مقدم بدارد آنرا که وقت او مضیق است

و شرایط آن شرایط نماز یومیه است و سنت است که با جماعت کنند و هرگاه منجلی شود در حالت قبل
از آنکه از نماز فارغ شود سنت است که نماز را اعاده کنند و کیفیت این نماز آنست که اول
نیت کند که گزاردن این نماز را تقرب بخدا و مقارن نیت تکبیر احرام گوید پس فاتحه خواند و اولی
آنست که بعد از فاتحه یکسوره تمام خواند هر سوره که باشد و برکوع رود و سر بردارد و [illegible] باشد
دو نوبت دیگر فاتحه و سوره خواند و برکوع رود و سر بردارد تا پنج نوبت تمام شود و چون تمام کند
رکوع پنجم را [illegible] بعد از آن بسجود رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد از برای رکعت دوم
و آنرا به پنج رکوع و دو سجده بطریق رکعت اول گزارد و بعد از سجده آخر بنشیند و تشهد
و سلام خواند و جایز است که متفرق سازد سوره را در بعض رکوعها در رکعت اول یا رکعت
دوم و اول سوره را با فاتحه خواند و باقی آیات را بی فاتحه خواند و هرچند که در تکبیر احرام
و قیام و رکوع و سجود و تشهد و تسلیم نماز یومیه مانند است در این نماز نیز [illegible] سنت و سنت
که پنج نوبت قنوت خواند [illegible] قبل از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و سنت است
که تکبیر گوید بعد از سر برداشتن از هر رکوع مگر رکوع پنجم و دهم که بعد از آن سمع الله لمن حمده گوید
و سنت است نیز که طول دهد قرائت در رکوع و سجود و قنوت را و با خضوع و خشوع
و خوف باشد چنین و چنان که بنده پیش آقای خود ایستاده و اگر وقت آن داخل شود و قادر
بر بعض از شرایط آن نباشد عمل کند بنحوی که در نماز یومیه بیان شده و در حال تنگی وقت
و اضطرار جایز است گزاردن آن در حال سواری و راه رفتن و نشستن و خوابیده
بر هر شکل و هر حال که ممکن شود با رعایت کردن آنچه اولی است در جمیع مراتب چنانچه
در نماز یومیه مذکور است مقصد ششم در بیان احکام نماز جماعت است بدانکه نماز
جماعت واجب نیست مگر در نماز جمعه و نماز عیدین در زمان ظهور امام اما در زمان

غیبت

غیبت امام جایز است ترک این دو نماز بهیچ سببی مگر آنکه [illegible]
در بقیه نمازهای واجب و جایز است [illegible] که نماز واجب گزارد از برای ماموری که نماز
واجب گزارد هرچند که در وجه نماز گزاردن مختلف باشند مثل نماز مغرب و عشا و جایز نیست
واجب اقتدا کردن بشخصی که نماز عیدین یا نماز آیات گزارد و همچنین عکس آن جایز نیست و اقتدا
سنتی جماعت حرام است مگر در نماز طلب باران و نماز عیدین در زمان غیبت امام و نماز عید غدیر
بنا بر قولی و نماز واجبی که اعاده آن کنند بطریق سنت یعنی کسی که اعاده نماز کند بطریق سنت
واجب بگزارد و بقولی بجواز اقتدا کردن ماموری که نماز واجب گزارده [illegible]
اعاده نماز کند سنت است [illegible] و هرگاه ماموم نافله گزارد و امام داخل نماز شود و خوف [illegible] نافله
تمام کند رکعت اول امام از وقت شود نافله را قطع کند و اگر نماز واجب گزارد و امام شود
نماز کند عدول به نیت نافله کند و هرگاه [illegible] نماز را تمام کند و نوبت دیگر
بجماعت گزارد و منعقد نمیشود نماز جماعت مگر از دو شخص یکی از آنها امام باشد و ادراک میشود
رکعت به ادراک رکوع با امام خواه قبل از ذکر امام در رکوع برسد و خواه در وقت ذکر او
آن بشرط آنکه [illegible] امام و ماموم به نیت رکوع باشند و احوط آنست که [illegible]
دیگر امام [illegible] رکوع [illegible] گنه نماز [illegible] و اگر داخل سجده
آن شود [illegible] امام [illegible] سر از رکوع بردارد و در آنجا که [illegible] نیت اقتدا کند و در بقیه
احرام گوید [illegible] رکوع [illegible] و [illegible] حال [illegible] ماموم [illegible] رکوع [illegible]
سجده را نیز [illegible] و بعد از آن [illegible] امام [illegible]
کند [illegible] و هرگاه ادراک رکوع با امام نکند سنت است که تکبیر گوید و با امام سجده اول [illegible]
بلند [illegible] رکعت [illegible] امام [illegible] ماموم [illegible] نیت اقتدا [illegible]

تکبیر گفته و اگر اراده سجود با امام بکند و به تشهد رسد بعد از نیت و تکبیر احرام با او در تشهد نشسته
خواند و در این صورت ثواب جماعت یافت و تکبیر نماز را با قیام بجا آورد و جهت آنکه ماموم پیش ماموم
کرده باشد و ماموم امام و حایل نباشد که مانع از رؤیت امام شود پس اگر حایل در میان ایشان باشد
نماز آن ماموم صحیح نیست و هرگاه ماموم زن باشد حایل ضرر ندارد و اگر حایل در بعضی از احوال نماز
باشد و آن در بعضی ضرر ندارد و همچنین است حایلی که مانع از رؤیت نباشد مانند پنجره و احوط
اجتناب است و حاجت نیست به رؤیت ماموم که امام را بی واسطه یا با واسطه ببیند بلکه هرگاه
هر چند که خود امام را رؤیت نکند و اگر نه یکی با غیر آن مانع از رؤیت شود و مانع نیست
و ماموم که در عقب ستون نماز مسجد باشد هرگاه رؤیت کند کسی را که یکی از او جلو نشود
نماز او صحیح است و اگر در حایل نماز کند و نه امام و نه ماموم را رؤیت کند نماز او باطل است
و اگر امام در محراب نماز کند و در آن صف که بر دو جانب محراب است
هیچیک از ایشان امام را نه بینند صحیح است نماز آن صف که در عقب صف اول نماز کنند
و هرگاه زیر از صف ... از امام ... و هرگاه بعضی از ماموم بواسطه ... صف ... باشد
نشود قصور ندارد و اگر صف اول ... بلند تر از آنکه ... است ... صفوف ...
صحت نماز صفوف ... است هرگاه ... امام ... هر چند که شروع نماز
نکرده باشند ... لازم نیست ... که از امامت ... گشته ... امام
جایز است که قبل از تکبیر امام ... و جهت آنکه ... امام ... ماموم
که هرگاه بلند ... باشد از ... جایز است که مکان ماموم بلند تر
از مکان امام باشد و جهت آنکه ماموم از امام بسیار دور نباشد و احوط آنست که
سجده گاه ماموم و مکان ... امام ... و همچنین ... مکان ... صف اول ...

طاهر

که صف ... زیرا از مستحبات ... امام ... و احوط آنست که در جمیع نمازها هرگاه امام ... مطلق
قرائت نکند ماموم قرائت نکند و در نماز جهریه اگر صدای امام را بهیچوجه نشنود است که
قرائت کند و احوط آنست که نکند و چنین امام از حمد قرائت بکند و ماموم قرائت نکند
مثل آنکه در رکعت سیم و چهارم به امام رسد ... است که آهسته قرائت کند
امام مسبوق شود هر چند که نماز جهریه باشد و چنین اگر امام از نماز فارغ شود و ماموم در نماز باشد
که مسبوق لازم است بجا آورد از جهر و اخفات ... و هرگاه امام متحمل نشود
از ماموم قرائت را ... لازم است که ماموم باقی را ... بجا آورد و هرگاه
مسبوق ... ماموم ... از قرائت ... بجا آورد ... ملحق شود
امام به ... مشغول شود ... ماموم نیست مثل آنکه ماموم رکعت ...
و امام قنوت و تشهد خواند و در این صورت سنت است که متابعت امام کند و در حال
تشهد تجافی کند یعنی متمکن ... نشود بلکه ... بر کف ...
بر ... امام کند و در افعال نماز یعنی آنکه هیچ فعلی را قبل از امام بجا نیاورد
کردن نماز در رکوع و سجود و سر برداشتن از آن و هرگاه ... قبل از امام
به رکوع یا سجود رود ... امام در حال قیام کند ... سر بردارد
به رکوع یا سجود رود و هرگاه قبل از امام از رکوع یا سجود سر بردارد بر گردد و با امام سر بردارد
و اگر عمدا ترک متابعت کند لازم است که ... خود باقی بماند تا آنکه امام با او ملحق شود
آنست که اقوال واجبه را قبل از امام بجا نیاورد و هرگاه صدای او را نشنود ... عمل کند
هر چند ... که امام خوانده ... امام ...
حال ... جایز نیست ...

و در اثنای نماز ظاهر شود که عادل نبوده نیت انفراد کند و اگر بعد از نماز ظاهر شود نماز او صحیح است
و لازم نیست که نماز را اعاده کند و نیت ... میشود و عدالت از جنب ... کردن ... آن
کبیره کند نزد حقیقت ... اصرار کردن بر گناه ... و اگر بعد از گناه کردن توبه کند
ظاهر شود ... توبه او ظاهر ... ظاهر شود که نماز امام صحیح باشد ... اگر
بداند که نماز او باطلست از جهت آنکه قرائت را نیکو نمیخواند یا افضل ... نماز کند
در ... جایز نیست و اگر در اثنای نماز ظاهر شود ... نماز امام ...
طهارت ... نیت انفراد کند و اگر بعد از نماز ظاهر شود ... نماز صحیح است و اعاده
لازم نیست و اگر امام قرائت را نیکو نخواند بسبب ... بر او ... باید ...
و دیگر ... آنکه ... در ... اقتدا کردن بآن جایز است خواه ماموم ...
او باید ... و خواه صحیح ... و احوط آنست که اقتدا نکند ...
که امام ... هرگاه امامت ... کند ... هرگاه ماموم ...
باشند جایز نیست ... ماموم ...
و ... اعتبار ندارد و هرگاه ... کند ...
شود ... است که ماموم ... امام ... باشد ...
اگر ... جایز نیست که امام ... اقتدا ...
کند آن نماز باطلست و بعد از اقتدا ... جایز نیست ... کند خواه ...
باشند و خواه ... بعد از ... نماز امام و جایز نیست اقتدا کردن ...
امام ... آنکه تعیین آن کند ... تعیین کردن امام ... آن ...
کردن ... خواه ... تعیین ... کند ... کرده است ...

زنبه و خواه ... شود که ... است قصر ندارد و در ... ماموم ... امام ...
و سهوی که ... هرگاه اعاده ... کند و ... سهو موجب باطل شدن نماز ... شک
زیرا که ... نماز امام باطلست و همچنین نماز ماموم هرگاه نیت انفراد ... کند
و اگر موجب بطلان نماز ... صحیح است و احوط آنست که ماموم اعاده کند ...
... شک ... و هرگاه شک ... سهوی عارض امام ... شود
شود ... بحکم خود عمل کند ... که ... امام ... شک کند
... کند ... و اگر ... شک ... لازم است که ...
... مختلف ... تعیین کند ... دیگری تعیین کرده
... بتعیین خود عمل کند و ... انفراد ... هرگاه امام شک کند
ماموم ... عمل بکند امام ... راجح است ... عمل ...
... کند و جایز است برای ماموم که عدول کند از جماعت بانفراد و نماز را بانفراد تمام
کند خواه بسبب ضرورت باشد و خواه ... و احوط آنست که در حال ...
نکند مقدمه در بیان احکام نماز مسافر است ... و ...
از نماز ... چهار رکعتی ... شرط اول آنست که ...
... رفتن و ... بازگشتن خواه ... روز ...
... کند از چهار فرسخ ... رفتن و آمدن کند ...
... و اگر ... فرسخ ...
در ... مشغول ... آن ... و احوط جمع کردن ...
و ... ماه ... نماز ... هرگاه

یا قلعه باشد و فرق نیست [illegible] که کوچک باشد [illegible] بزرگ که مخالف عادت باشد
اما شهر بزرگی که بر خلاف عادت باشد [illegible] حساب [illegible] از محلهای [illegible]
که چهار فرسخ دانسته باشد نماز را قصر میکند و [illegible] عبارت از [illegible] است و [illegible]
هزار زرع است [illegible] دست که [illegible] پنج [illegible] کوچک و بزرگ [illegible] فرسخ
تخمین است نه بر تحقیق و تقریب [illegible] پنج [illegible] فرسخ [illegible]
مسافت [illegible] پنج [illegible] و دیگری کند [illegible] فرسخ [illegible]
قصد کند و اگر [illegible] تمام کند دوم الکه تعیین قصد کند یعنی [illegible] هشت فرسخ
[illegible] پس اگر کسی [illegible] الکه طلب [illegible] طلب
[illegible] چیزی دیگر [illegible] در [illegible] قصر نکنند
هر چند که [illegible] تعیین نکرده است [illegible] و هرگاه [illegible]
کند مقصد را [illegible] پنج [illegible] خواه در رفتن تعیین کند و خواه در برگشتن سیم
الکه باقی باشد بر قصد مسافت پس اگر در اثنای سفر عدول کند قبل از آنکه [illegible] مسافت [illegible]
چهار فرسخ [illegible] نماز را تمام کند و آن نماز قصر را که قبل از آن کرده است صحیح است و هرگاه
در اثنای [illegible] کند [illegible] در اثنای مسافت [illegible] قصد [illegible]
[illegible] و قصد کند و اگر [illegible] تمام کند کسی که تابع دیگری باشد مثل [illegible]
[illegible] و مانند آن حکم [illegible] و هرگاه [illegible] پنج [illegible]
حکم آن ظاهر است در صورت [illegible] تمام میکند [illegible] معلوم شود و اگر [illegible]
قصد [illegible] نماز را قصر [illegible] مجبور [illegible]
سفر [illegible] هرگاه مسافت [illegible] قصد کند و اگر [illegible] نماز کند و اگر [illegible]

در بار کشتی

در بار کشتی [illegible] است که [illegible] کند مثل [illegible] چهارم الکه شروع در سفر کند و
مجرد قصد [illegible] بدون شروع کافی نیست پنجم الکه از محل ترخص بگذرد [illegible] که
[illegible] اذان [illegible] هرگاه [illegible] دیوار [illegible]
[illegible] اذان [illegible] محل اذان و دیوار [illegible] اعتبار [illegible]
[illegible] است [illegible] و رجوع [illegible] میشود [illegible] که [illegible]
[illegible] دیوار است [illegible] پس هرگاه از آن [illegible]
تمام میکند و همچنین هرگاه شک [illegible] کند و هرگاه یقین دارد که از آن حد گذشته قصر کند
ششم الکه سفر او [illegible] پس هرگاه [illegible] سفر [illegible] معصیت [illegible] مثل سفر [illegible]
[illegible] معصیت [illegible] سفر کردن برای [illegible] برای [illegible]
[illegible] کند [illegible] برای [illegible] برود برای لهو و لعب
[illegible] صورت نماز را تمام میکند هرگاه [illegible] برود برای [illegible]
[illegible] برای [illegible]
و اگر سوار [illegible] غصب [illegible] غصب [illegible]
[illegible]
که [illegible] قصد کند [illegible] هفتم الکه ده روز [illegible] در یک [illegible]
شهری که [illegible] بر خلاف [illegible] پنج [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] در خانه [illegible]
کرده [illegible] در یک [illegible] هرگاه [illegible]

و در آن نماز را تمام میکند و اگر قصد اقامه در اثنای راه کند حکم ما قبل آن محل جدا میشود
از حکم ما بعد آن و شرط قصد ده روز آنست که بایست نشود در میان قصد کند و شرط در اقامه
آنست که ده روز متوالیه باشد تا شب‌های ... باشد و روز ناقص حساب نمیشود و هرگاه عدول
از نیت اقامه کند یا تردد در رای او بهم رسد اگر یک نماز تمام گذارده هرچند که از روی ... باشد
باقی بماند بر تمام گردان و هرگاه داخل در رکوع رکعت سیم شود حکم اگر دارد دیگر نماز را تمام
گذارده باشد بنابر وجهی که قوت دارد و اما ... گذاردن و روزه که روزه موجب تمام گردان
نمیشود و در حکم اقامه است در قطع حکم سفر تردد در یک مکان ... روز یا ... اگر بیاید
ده روز در آن مکان بماند یا نه تا آنکه سی روز بگذرد و پس از سی روز قصر میکند و بعد از آن
هر قدر که بماند تمام میکند و قطع میشود سفر نیز با یک قصد معصیت با اصل سفر یا مقصود
از آن کند و چون قصد معصیت در اثنا کند بنابر قول تمام میکند تا المقصد کند ...
باشد ... که در ابتدای سفر معصیت است و احوط آنست که بعد از عدول از نیت معصیت
هرگاه مقدار ... رفتن از سفرش نمانده است جمع میان قصر و اتمام کند و هرگاه ... قصد
که قصد اقامه در موضعی کرده بکند ... رفتن بیرون رود تمام میکند در رفتن و همچنین در ...
خواه قصد برگشتن داشته باشد و خواه متردد در آن گشته و خواه قصد اقامه ثانیه یا ترک اقامه بعد از
برگشتن داشته باشد و خواه متردد باشد در آن و همچنین تمام میکند در برگشتن و در موضع اقامه
خواه نیت اقامه کند و خواه نیت ترک آن و خواه متردد باشد و احوط در صورت آخر جمع
میانه قصر و اتمام است **هشتم** آنست که منقطع نشود سفر او برسیدن به وطن پس اگر به وطن رسد سفر
او منقطع میشود و فرقی نیست میانه آنکه منزل در آن مکان داشته باشد یا نه و وطن در آن داشته
باشد یا نه و هرگاه شخص را وطن داشته باشد که در هر وطن قریب شش ماه بماند تمام میکند در هر یک

از آن

از آن دو وطن هرگاه شخص ... کند از وطنی به وطن دیگر اگر در وطن اول منزل ... شش ماه
مانده باشد هرچند که متفرقه باشد ... منزل داشته باشد اقوی قصر است و احوط
جمع است میانه قصر و اتمام و در وطن جدید تمام میکند بمحض قصد توطن بنابر وجهی که قوت
دارد و احوط اعتبار اقامه شش ماه است در آن هرچند که متفرقه ... از آن احوط جمع است
میانه قصر و اتمام و وطن بادیه‌نشینان خانه‌های ایشان است هرجا که ایشان حرکت
دارند ... باشد و اگر موضع مخصوص قرار گرفته‌اند که از آن بجای دیگر نمیروند پس آن موضع وطن
ایشان است **نهم** آنکه سفر آن محل ... مثل ... که ... و ... شود او
عمل باشد تمام میکند مگر هرگاه ده روز توقف در منزل کند خواه با نیت اقامه باشد و خواه بدون
آن یا ده روز در بلد منزل خود اقامه کند با نیت آن و احوط آنست که بعد از ... جمع
میانه قصر و اتمام نمود میکند در سفر دوم یا تمام بنابر قول اقوی و احوط جمع است در آن
و در سفر سیم البته عود میکند با تمام و اگر بعد از سی روز مردد ده روز توقف در ... کند
منقطع نمیشود حکم سفر او و احوط آنست که جمع کند میانه قصر و اتمام در سفر دوم و اول **دهم**
از شروط وجوب قصر است اینکه در مواضع اربعه نباشد و آن مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و
کوفه و حایر امام حسین علیه السلام است پس هرگاه در یکی از این مواضع نماز گذارد مخیر است میانه قصر
و اتمام و اتمام افضل است و ... میشود ... مسجد اول ... که در اصل مسجد بوده ...
... اقوی آنست که ... همه جاهای ... که در مسجد داخل ... حکم مسجد ...
... باشد ... اشکال است و همچنین هرگاه بعضی از اعضای مصلی در مسجد باشد و بعضی در خارج
از آن مشکل است و احوط ... قصر است ... آن موضع ...
صحن ... و احوط ...

و احوط در جمیع امور رفع قصد است و بدانکه قصر تابع وقت ادای نماز است نه وقت ابتدای
وجوب آن پس شخصی که در شهر خود باشد و وقت نماز داخل شود و قبل از نماز سفر کند تا چون
بعد از محل ترخص لازم است که قصر کند و همچنین در سفر باشد و وقت نماز داخل شود و قبل از
نماز به وطن یا محل اقامه برسد تمام کند و قضا تابع ادا است پس تمام میکند قضای نمازی را که در حضر فوت
شده هر چند که در سفر کند و قصر میکند قضای نمازی را که در سفر فوت شده هر چند در حضر گزارد
و کسی که در سفر نماز را تمام کند به جهت جهل بمسئله نماز او صحیح است و همچنین است جاهل به بعض
خصوصیات با آنکه اصل مسئله تقصیر را میداند مثل آنکه گمان کند که اقامه پنج روز یا ده روز
نیست او را موجب تمام است و به این سبب تمام کند در این صورت لازم است اعاده آن
در وقت و قضا در خارج وقت مثل مسئله و کسی که در حضر قصر کند در همه حال اعاده و قضا میکند
و کسی که از روی نسیان در سفر تمام کند لازم است که اعاده آن کند در وقت و قضا نمیکند
اگر بعد از وقت و همچنین مسافر که شک کند اگر با حضر یا سفر در دو رکعت اول یا هم
نماز گزارد در دو رکعت آخر جدا شود و سنت است که بعد از هر نماز قصر سی بار بگوید
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و آن عوض نقص است
که در نماز قصر است و جایز است که اگر قبل از تسبیح خاطر
زهد العبد ... محمد باقر ... سنه الکتاب
بعون الملک الوهاب در ماه شوال
المکرم سنه ۱۲۱۰

فال ای ابرهیم